

«توسّل» (وساطت بین خدا و بندگان)

«فهرست مطالب»

ای رسول خدا!

فصل اول: اعراب پیش از اسلام

جزیره العرب و دین ابراهیم

ورود بتپرستی به جزیره العرب

خدایان و معبودان اعراب:

- فرشتگان

- جنیان

- ستارگان

- بتهای سنگی

- بتهای گوشتی

بتهای، یادبود و سمبل افراد صالح

با این وجود، خدا را از یاد نبردند

بتهای، واسطه‌ها و دلّالان اعراب نزد خدا

فصل دوم: «اسلام چه می‌آورد؟!»

خدا، یکی است

عبادت، یکی است

بین خدا و بندگانش، هیچ وساطتی نیست.

- واسطه‌ها، کم‌کم خدا می‌شوند!

فصل سوم: «مسلمانان پس از اسلام»

عقاید شرک آمیز رایج در میان توده مردم

- تعظیم قبور صالحان

- قربانی و نذر و طواف و اعتکاف، عبادت است.

- غلّو در افراد صالح

توسّل و واسطه قرار دادن بندگان

- وسیله، تقوا (ایمان به خدا و عمل شایسته) است

- واسطه‌ها، خود دنبال وسیله هستند

دعا و استغاثه

- دعا و به فریاد خواندن، عبادت است

- خواندن غیر خدا، چیزی جز وهم و گمان نیست

- هرگز ما را نخوانده‌اید!

- سرانجام پشیمانی است

- خداوند، نزدیک و شنواست و به واسطه نیاز ندارد

- مرا بخوانید، اجابت می‌کنم

- استعانت و یاری طلبیدن، عبادت است

- التجاء و پناه بردن عبادت است

- تنها اوست که به فریادها می‌رسد و نجات می‌دهد

شبهاتی پیرامون عقاید شرک آمیز توده مردم

ای رسول خدا!

قلم به دست گرفته‌ام و قصد دارم در مورد چیزی بنویسم که به خاطرش برانگیخته شده‌ای!... آن زمانی که از طرف خدا برای هدایت جهانیان به رسالت برگزیده شدی، دیدی که جهان برای هر موجودی سجده و تعظیم می‌کند و خدای راستین خویش را از یاد برده و به تبع آن، خود را نیز از فراموش کرده است... دیدی که عقاید و تصوّرات حکمفرما در کره زمین، همه از خدایان مختلف و متعدّد موج می‌زند و مردم معتقدند که این گونه خدایان، خداوندگاران کوچکی هستند که - به گمانشان - در کنار خداوند بزرگ و سردسته آنان، به رتق و فتق امور مشغولند... دیدی که رؤسا، فرمانروایان، سادنان، کاهنان، ساحران، فالگیران، پیشوایان دینی و رجال مذهبی لباس خدایی بر تن کرده‌اند و کرسی سلطنت پروردگار را غصب نموده‌اند!... دیدی که آن گونه که از این افراد اطاعت می‌شود، از خدا پیروی نمی‌شود و تمام قانون و حکومت و داوری‌شان به آنان اختصاص یافته است!... دیدی که تواضع و توسّل به خدا در زندگی‌شان - اصلاً - وجود ندارد و همگی پیرو تقلید از آباء و اجداد هستند. برای خدا واسطه‌ها و دلّالانی تراشیده‌اند و آن گونه که این نماینده‌ها را دوست می‌دارند و از آنها می‌ترسند و برایشان خضوع و فروتنی می‌کنند، خدا را دوست نمی‌دارند و از او نمی‌ترسند و برایش تواضع نمی‌کنند!... دیدی که این واسطه‌ها، کم‌کم جای خدا را گرفته‌اند و در همان کعبه که به دست پدران ابرهیم و اسماعیل - درود خدا بر تو و آنان باد - برای عبادت خدای یگانه بنا شده بود، 360 بت - به تعداد روزهای سال - از همین واسطه‌ها، در آن جای گرفته‌اند و توسط قومت به گونه خاصّ خودشان پرستش می‌شوند!... دیدی که به جای خدا یا در کنار خدا، آنها را تعظیم می‌کنند. به پایشان قربانی کرده و اطرافشان طواف می‌نمایند. مقابلشان زانو زده و اظهار عجز و ناتوانی می‌کنند!... دیدی که به جای خدا یا همراه با خدا، آنها را به فریاد می‌خوانند و دعاها و نیایشها، درخواستها و خواهشها، بیم و امیدها و پرهیزها، استغاثه و استعانت و استعاذه‌ها و... همه و همه را متوجّه آنها می‌سازند و می‌گویند: دعاها تنها از طریق این واسطه‌ها به آسمان می‌روند و پذیرفته می‌شوند!

فهرست |

###

ای رسول خدا!

آمدی و تمام این گمراهیها و خیالهای واهی را دیدی... و از طرف خدا مأمور شدی که این اوضاع آشفته را سامان بخشی و خدای مردم را به طور صحیح و شایسته، همانگونه که سایر پیامبران - درود خدا بر تو و آنان باد - به مردم شناسانند، معرفی کنی و عهد بستنی که تمام سختیها، شکنجه‌ها، بلاها و رنجهایی را که در نفس این راه می‌دیدنی، با جان و دل تحمل کنی، و لذا با نام و یاد خدا دست به کار شدی!

سه سال مخفیانه به پرستش خدای یگانه، و دوری و اجتناب از بت‌های سنگی و گوشتی دعوت کردی... بعد از آن - همراه با یاران کم و ناتوانت - از طرف خدا مأمور شدی که دعوت خود را آشکار سازی و اعلان داری که:

«ای جماعت کافران! نمی‌پرستم آنچه را که شما به جز خدا می‌پرستید، و شما هم نمی‌پرستید آنچه را که من می‌پرستم. نه من چیزی را می‌پرستم که شما عبادت می‌کنید و نه شما چیزی را می‌پرستید که من عبادت می‌کنم! پس آیین خودتان برای خودتان و آیین من هم برای خودم!».

و از همین جا جدایی عقیده و آیین خود را از کافران و مشرکان مکه اعلان داشتی و روش عبادت خود را با روش عبادتشان جدا نمودی... و دیدی که رؤسا، فرمانروایان، سادنان، کاهنان، ساحران، کارگردانان و پیشوایان دینی خیال کردند که می‌خواهی جایشان را بگیری و همچون آنان، به دنبال ریاست و ثروت و مقام‌های دنیوی هستی. لذا تلاش کردند که تو و یارانت را با وعده‌ها و فریب‌هایشان، رام خود سازند و به راه خود و پدران‌شان بازگردانند، اما در جواب تمامی‌شان، تنها همین جمله تاریخی را گفتی: «اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بنهند، هرگز از دعوت‌م دست نخواهم کشید، حتی اگر جانم را در این راه نیز از دست دهم!»... تو و یارانت چیزی را داشتید و چیزی را می‌خواستید که آنها نداشتند و نمی‌خواستند. شما هدفی غیر از آنان را دنبال می‌کردید و به ایمانتان، کاملاً پشت‌گرم و مفتخر بودید و به همین جهت، هیچ عاملی باعث نشد که از راهتان متزلزل شوید و با آنها سازش نمایید!

اما بعد چه دیدی؟!... دشمنیها و تلاش‌های مذبح‌خانه‌شان شروع شد... دیدی که تکتک یارانت را - مقابل دیدگانت - با شیوه‌های وحشتناک و وحشیانه، شکنجه می‌دهند. یاسرها و سمیه‌ها را زیر شکنجه به شهادت می‌رسانند، و اما بلال‌ها و خباب‌ها و صهیب‌ها... بمانند که چه بر سرشان آمد!... سه سال تمام در شعب ابیطالب، گرسنگیها، سختیها، محنتها، مرگها، بیمها، صدمه‌ها، بلاها، لطمه‌ها و... شما را از هدف‌تان دور نساخت و همچنان پابرجا و ثابت‌قدم بودید... تمام هجرت‌ها و جدایی‌ها از همه چیز و از همه کس، غیر از خدا را - فقط به جرم اینکه می‌گفتید: پروردگار ما تنها «الله» است - تحمل کردید!..

فهرست

###

ای رسول خدا!

آمدی و تمام این تاریکیها و سردرگمیها را دیدی، در حالی که به آن راضی نبودی!... همراه با یارانت از شهر و زادگاهتان بیرون رانده شدید و به مدینه - باتمام سختیها و رنج‌هایش - هجرت کردید... شهری تازه، با مردمی متفاوت... در همانجا بود که بذر جامعه اسلامی قبل از آمدنت به آنجا توسط یارانت کاشته شده بود و زمانی که به آن وارد شدی، دیدی که جوانه جامعه اسلامی تازه سر از خاک بیرون زده و برای رشد و آبیاری آن همراه با یاران فداکارت دست به کار شدی... اما دیدی که فریبکاریها و نفاقها، پیمان‌شکنیها و توطئه‌ها، صف‌آراییها و پیکارهای اعراب و یهودیان مدینه برای از بین بردن این نهال نوشکفته شروع شد... بدر! اولین پیکارتان با جاهلیت، با اتکاء و یاری پروردگارت نصرت یافتید... احدا! جنگیدید و کشتید و کشته شدید. حمزه‌ها و مصعب‌ها و... یاران باوفایت که همگی همچون پاره تنت بودند، یکی پس از دیگری مقابل دیدگانت در خون پاک خویش غلتیدند و مثله شدند... و بالاخره احزاب، حدیبیه، خیبر، فتح مکه، حنین، تبوک و... تمام اینها را پشت سر گذاشتید و چقدر سختیها، زخمها، خونریزیها، گرسنگیها، تشنگیها، پیاده‌رویها، سرما و گرما، طعنه‌ها و عیبجوییها و... را تحمل کردید.

آری! ای رسول خدا! تمام این مراحل سخت را با تمام فراز و نشیب‌هایش گذراندی و خون دیدی و خون ریختی!... تنها و تنها برای اینکه آن چیزی را که به خاطرش مبعوث شدی، به تحقق برسانی... «لا إله إلا الله»، اعلان عبادت و پرستش خدای یگانه و اجتناب و دوری از هر گونه طاغوت و قدرت غیر خدایی... این بود شعار قاطع و دندان‌شکنت!... و بالاخره پیروز شدی و ملتی نمونه و ممتاز، حکومتی بی‌نظیر، نظامی منحصر به فرد و جدا از هر گونه روش غیر خدایی را برپا کردی و مردم را - مستقیماً - به جانب پروردگارشان بازگرداندی، و رسم رییس‌پرستی و بت‌پرستی و تعددپرستی و هر گونه وساطت و کهناتی را برچیدی... و این

چنین بود که سرهای مردم در برابر خالق بی‌همتا و معبود حقیقی‌شان به تواضع خم شد و پیشانی‌هایشان بر آستان مقدّسش ساییده گشت.

«زمانی که فتح و پیروزی خدا فرا رسد، تو مردم را می‌بینی که دسته‌دسته و فوج‌فوج وارد دین خدا می‌شوند. پس حمد و ثنا و تسبیح پروردگارت را به جای آور و از او طلب آمرزش بخواه؛ زیرا که او بسیار توبه‌پذیر است...»

| فهرست |

###

ای رسول خدا!

این بود داستان مصائب و سختی‌های... اما کاش! می‌دیدي چندی نگذشت که امتت، زحمات و تلاشها و سختی‌هایی که برای نجات و سعادتشان متحمل شده بودي، به بوتۀ فراموشی سپردند!... کاش! می‌دیدي که اکنون آن چیزی را که به خاطرش مبعوث گشتي، چگونه وانهادند!... کاش! می‌دیدي که چگونه کم‌کم جانب انحراف و کجروي را در پیش گرفتند و اکنون به جایی رسیده‌اند که بر لبۀ پرتگاه شرك و نابودي قرار گرفته‌اند!... کاش! می‌دیدي که چگونه به امانتی که بدانان سپرده بودي، خیانت می‌کنند و به آن پشت کرده و به چیز دیگری همچون: فلسفه و کلام و تصوّف و عرفان و... روی آورده‌اند و به نیکی رسم آن را به جای نمی‌آورند!

آری! به راستی حق داری که در پیشگاه پروردگارت از همین امتت شکایت کنی و زبان به گله بگشایی که:
[وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِ اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا] .

[و پیامبر عرض می‌کند: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را ترك کرده و از آن دوری گزیده‌اند!] ...

آری!... به همین جهت دست به قلم شده‌ام تا پرده از روی حقیقتی بردارم که به خاطرش مبعوث شدی: «عبادت و ارتباط مستقیم خدا، و نفي هر گونه شرك و وساطت بین خدا و بندگانش»... چیزی که ایمان، بدون آن میسر نیست، و امیدوارم که فطرتها دگرباره با شنیدن آیات، با ندهای آشنای پروردگار بیدار شوند و گرد و غبار توهمات و خرافات جاهلی را از خود بزایند، همانگونه که قبلاً بیدار شدند و از شرك و عقاید شرك‌آمیز بیزاری جستند...

[وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ] .

[و اکثر آنهایی که ادّعی ایمان می‌کنند، مؤمن نیستند مگر اینکه مشرکند] ...

فائز ابراهیم محمّد

رمضان 1416 هجری

| فهرست |

#####

فصل اول: اعراب پیش از اسلام

«جزیره العرب و دین ابراهیم»

جزیره العرب!... محمّد -صلي الله عليه وسلم- در این سرزمین مبعوث شد و قرآن کریم نیز در همین جا بود که نازل گردید... همچنان که بانگ دعوت اکثر پیامبران: از همین جا برخاسته است.

ابراهیم -علیه السلام- - پدر پیامبران - به همین سرزمین هجرت گزیده بود. او قبلاً در سرزمین بابل، میان دو رود دجله و فرات رشد کرد. همان جایی که معابد و بت‌های فراوانی وجود داشت و خدایان و معبودان متعددی پرستش می‌شدند. همانجا بود که ابراهیم -علیه السلام- قوم خویش را به ترك بت‌پرستی و گردن‌نهادن به عبادت خدای یکتا دعوت می‌کرد و طولی نکشید که در چارچوب دعوت خود، همراه با خانواده‌اش و از جمله فرزند تازه به دنیا آمده‌اش، اسماعیل -علیه السلام- به وادی مکه هجرت کرد.

در همانجا بود که اسماعیل -علیه السلام- پسرش، رشد کرد و با یاری پدرش، دیوارهای کعبه را که خداوند محلّ امن و اجتماع مردم قرار داده است، برپا داشتند و تا چندی نسلی از اسماعیل -علیه السلام- در مکه به وجود آمد.

قریش که سرآمد و چشم و چراغ عرب بودند و در میان اعراب موقعیت رهبری را به دست داشتند، از زادگان اسماعیل و نسل او هستند. به هر حال، اعراب بر گرد این خاندان جمع می‌شدند و آهنگ زیارت بنای کعبه را - که توسط ابراهیم و اسماعیل بنا شده بود - می‌کردند.

قریش و گروه‌های تابعشان، بر همان دینی بودند که پدر پیامبران - ابراهیم -علیه السلام- آورده بود. ایشان یکتاپرست و حنیف بودند و جز خدا را نمی‌پرستیدند. نه بتی را پرستش می‌کردند، نه سنگی و نه چوب و حیوانی را... در میانشان برای هیچ مخلوقی، الوهیتی نبود، مگر در میان مسیحیان و یهودیانی که بعدها به سرزمینشان هجرت کرده بودند.

قرآن، به خوبی نشان می‌دهد که آیین ابراهیم -علیه السلام- توحید بوده و فرزندان خود را به این عقیده پاک - که به طرز قاطعی با بت‌پرستی به مبارزه برمی‌خاست - وصیت نموده است:

[وَ اِتْلُ عَلَيْهِمْ نَبأَ اِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ لِاٰیِهٖ وَ قَوْمِهٖ مَا تَعْبُدُوْنَ قَالُوْا نَعْبُدُ اَصْنَامًا فَنظَّلْ لَهَا عَاكِفِيْنَ قَالَ هَلْ يَسْمَعُوْنَكُمْ اِذْ تَدْعُوْنَ اَوْ يَنْفَعُوْنَكُمْ اَوْ يَضُرُّوْنَ قَالُوْا بَلْ وَجَدْنَا اٰبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ قَالَ اَفَرَاۤءَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ الْاَقْدَمُوْنَ فَاِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّيْ اِلَّا رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ الَّذِيْ خَلَقَنِيْ فَهُوَ يَهْدِيْنِ وَالَّذِيْ هُوَ يُطْعِمُنِيْ وَ يَسْقِيْنِ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ وَالَّذِيْ يُمَيِّتُنِيْ ثُمَّ يُحْيِيْنِيْ وَالَّذِيْ اَطْمَعُنِيْ اَنْ يَّغْفِرَ لِيْ خَطِيْئَتِيْ يَوْمَ الدِّيْنِ رَبِّ هَبْ لِيْ حُكْمًا وَاَلْحِقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ وَاَجْعَلْ لِّيْ لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْاٰخِرِيْنَ وَاَجْعَلْنِيْ مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيْمِ وَاغْفِرْ لِاٰبِيْ اِنَّهُ كَانَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ وَ لَا تُخْزِنِيْ يَوْمَ يُبْعَثُوْنَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُوْنَ اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ] ... [وَ مَنْ يَّرْعَبْ عَن مِّلَّةِ اِبْرٰهِيْمَ اِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهٗ وَ لَعَدِ الصّٰطِفِيّٰهُ فِی الدُّنْيَا وَ اِنَّهُ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ قَالَ اَسْلَمْتُ لِربِّ الْعٰلَمِيْنَ وَ وَّصِيْ بِهَا اِبْرٰهِيْمُ بَنِيْهِ وَ يَعْقُوْبُ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی لَكُمْ الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ بَعْدِيْ قَالُوْا نَعْبُدُ اِلٰهًا وَاِلٰهَ اٰبَائِكَ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمَاعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ اِلٰهًا وَاَحَدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ] .

[سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائماً بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند و یا زیانی متوجه شما می‌سازند؟ گفتند: فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که چنین می‌کردند! گفت: آیا می‌بینید که چه چیزی را عبادت می‌کنید؟ هم شما و هم پدرانتان، همه آنها دشمنان من هستند به جز پروردگار جهانیان. کسی که مرا آفریده است و همو مرا هدایت می‌کند. اوست که مرا می‌خورد و می‌نوشاند و هنگامی که بیمار شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد، و آن کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند. اوست که امیدوارم در روز جزا و سزا گناهم را بیامزد. پروردگارا! به من کمال و معرفت

مرحمت فرما و مرا از زمرة شايستگان گردان، و براي من ذكر خير و نام نيك در ميان آيندگان برجاى دار، و مرا از كسانى قرار ده كه بهشت پرنعمت را وارث مى‌شوند، و پدرم را كه از گمراهان است بياموز، و مرا خوار و رسوا مدار در روزى كه برانگيخته مى‌شوند. آن روزى كه اموال و اولاد سودى نمى‌رسانند، بلكه تنها كسى كه با دل سالم و پاكي به پيشگاه خداوند آمده باشد [...] و چه كسى از آيين ابراهيم رويگردان خواهد شد، مگر آن (نادانى) كه خود را خوار و كوچك داشته است. ما او را در اين جهان (به عنوان الگو و رهبر) برگزيديم و او همانا در جهان ديگر هم، از زمرة شايستگان مى‌باشد. آنگاه كه پروردگارش بدو فرمود: (به يگانگى خدا اقرار كن و) اخلاص داشته باش! گفت: (اقرار كردم و) خالصانه تسليم پروردگار جهانيان شدم، و ابراهيم فرزندان خود را به اين آيين سفارش كرد و يعقوب نيز چنين كرد. گفتند: اى فرزندان من! خداوند آيين (توحيدى اسلام) را براي شما برگزيده است، پس نميريد مگر اينكه مسلمان باشيد. (شما يهوديان كه ادعا داريد بر آيين يعقوب هستيد) آيا هنگامى كه مرگ يعقوب فرا رسيد، حاضر بوديد (تا آن آيينى را كه بر آن مرد، بشناسيد؟! آن هنگامى كه به فرزندان خود گفت: پس از من چه چيزى را مى‌پرستيد؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهيم و اسماعيل و اسحاق را كه خداوند يگانه است و ما همگى تسليم (فرمان) او هستيم [...]

در اين ميان، پيوند قریش با ابراهيم و افتخارشان در انتساب به آن پيامبر از طريق پسرش اسماعيل، به يگانه‌پرستى آنان قدرت و قوت مى‌بخشيد. اما كم‌كم اموري بر آنان عارض گشت كه به سبب آن، اوضاعشان كاملاً دگرگون شد و عقايدشان - از چيزى كه بود - به شكل ديگرى تغيير يافت.

فهرست

###

«ورود بت‌پرستى به جزیره‌العرب»

بت پرستى از چند ناحيه به دل و اندیشه اعراب راه يافت و انحراف از دين ابراهيم حنيف -عليه السلام- شروع شد:

مورخان - همگى - اعتقاد دارند كه بت‌پرستى در جزیره‌العرب، مرضى بيگانه بود كه شخصى به نام «عمرو بن لُحي» در زمانى كه قبيلة «خزاعه» حكومت جزیره‌العرب را در سال 400 پيش از هجرت بر عهده داشت، آن را از روم - شرق اردن - بدانجا انتقال داد. چنانچه «ابن كثير» در كتاب خود «البدایة و النهایة» چنين مى‌آورد: «آگاهان چنين برايم نقل کرده‌اند كه «عمرو بن لُحي» به قصد شام از مكّه بيرون رفت. چون به منزلگاهى در سرزمين بلقاء - كه در آن زمان عماليق در آنجا سكونت داشتند - رسيد، آنان را در بت‌پرستىديد. از ايشان پرسيد: اين چيزهايى كه مى‌بينم آنها را مى‌پرستيد، چيستند؟! به وي پاسخ گفتند: اينها بتهايى هستند كه پرستش مى‌كنيم و باران را براي ما از آسمان فرود مى‌فرستند، از آنان يارى مى‌طلبيم و ما را كمك مى‌رسانند. عمرو به آنان گفت: آيا بتى از اين بتها را به من نمى‌دهيد تا آن را به سرزمين عرب ببرم و اعراب نيز بپرستند؟! آنان بتى را كه «هبل» نام داشت، در اختيارش قرار دادند و او آن را به مكّه آورد و نصب كرد و مردم را به پرستش آن دعوت نمود، و چون عمرو بن لُحي پيشواي خزاعه بود و در آن روزگار بنى خزاعه كليدارى كعبه را عهده‌دار بودند و به همين سبب او قدرت امر و نهي به ديگران را داشت و مردم نيز آنچه را اين خاندان بزرگ مى‌شمرد، بزرگ مى‌شمردند...».

اين، نمونه‌اي است حاكي از مقدمه سرايت بت‌پرستى از روميها به اعراب؛ زيرا بت‌پرستى موجود در شام كه عمرو بن لُحي آن را از آنجا به مكّه كشاند، تنها اثرى از بت‌پرستى روميان بود. بت‌پرستى رايج در روم -

چه قبل از مسیح و چه بعد از آن - در کنار اعراب بوده است و این در حالی است که عقاید همچون امراض مُسری به نواحی همجوار سریعاً سرایت می‌کنند. بدین ترتیب در نتیجه آمیزش و رفت و آمدی که از طریق مبادلات تجاری میان اعراب و رومیان برقرار می‌شد، عقاید دینی رومیان نیز به اعراب انتقال می‌یافت؛ خصوصاً اینکه حاکمیت و قدرت دولت روم از قدرت جزیره‌العرب برتر بود و حتی برخی از قبایل عرب - از قبیل غسانیان - تحت سلطه رومیان قرار داشتند، و این تسلط و تبعیت موجب سرایت و آمیزش می‌گردید.

عوامل دیگری نیز باعث رواج بت‌پرستی در جزیره‌العرب بوده است. چنانچه «ابن اسحاق» در سیره خود چنین بیان می‌کند:

«چنین اظهار می‌دارند: نخستین بار که پرستش سنگها در مکه رواج یافت، بدین ترتیب بود که در هنگام سختی معیشت از مکه هیچ کس در جستجوی آسایش به دیگر سرزمینها کوچ نمی‌کرد، مگر آن که سنگی از سنگهای حرم را، به گرامیداشت این سرزمین، همراه خود می‌برد. این مردم در هر جا فرود می‌آمدند، قطعه سنگ را روی زمین می‌گذاشتند و همانگونه که بر پیرامون کعبه طواف می‌کردند، بر گرد آن طواف می‌نمودند. تکرار این عمل بدان منجر شد که هر سنگی را - به نظر خود - خوب می‌یافتند و از آن خوششان می‌آمد، مورد پرستش قرار می‌دادند. این کار به همین نحو ادامه یافت تا زمانی که پس از این مهاجران، نسلهای دیگر آمدند و آیینی را که بر آن بودند، از یاد بردند و چیز دیگری را جایگزین دین ابراهیم و اسماعیل ساختند. بت پرستیدند و به همان جاهلیت و گمراهیهای گرویدند که دیگر ملتها بدان گرفتار بودند...».

همچنین بازمانده‌هایی از ادیان گذشته در سرزمین اعراب باقی مانده بود که در آن نیز آثاری از بت‌پرستی وجود داشت، هر چند این ادیان در جزیره‌العرب چندان سلطه و رواجی نداشت... از جمله پیروان نوح - علیه السلام - را می‌توان نام برد که هنوز در جزیره‌العرب اثرش باقی مانده بود. چنانچه «هشام بن کلبی» در کتاب خود «الاصنام» می‌گوید:

«اعراب، بت‌های پنجگانه‌ای را که قوم نوح - علیه السلام - می‌پرستیدند، به دست آوردند و پرستش آنها را در پیش گرفتند که این بتها عبارت بودند از: «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر».

قرآن کریم درباره بت‌پرستی و بت‌های این قوم، چنین می‌فرماید:

[وَ قَالُوا لَا تَدْرُءُ آلِهَتِكُمْ وَ لَا تَدْرُءُ وُدًّا وَ لَا سُوعَاً وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا] .

[به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را رها نسازید، و بدین وسیله بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند! ...] .

بدون شك، تأثیر این باقیمانده‌های بت‌پرستی در هر جایی که باشند، پابرجا می‌ماند، هر چند بت‌پرستی سلطه و رواج هم نداشته باشد، و همیشه این گونه بوده است که حتی در مورد برخی از کسانی که ادیان آسمانی را می‌پذیرند، پس از گردن نهادن به آیین جدید، در دل‌هایشان بازمانده‌هایی از آیینی که زمانی دل‌هایشان را سیراب می‌ساخته، باقی می‌ماند و آثار و رسوبات اندیشه کهن خود را از آراء و نظریاتشان نشان می‌دهند و حتی اگر این آثار و باقیمانده‌ها به درجه يك نظریه قانع‌کننده نیز نرسد، ممکن است به عنوان يك عادت دنبال شود!

البته همسایگان دیگر جزیره‌العرب، مخصوصاً ایران و بحرین و یمن نیز، در عقاید اعراب تأثیر بسزایی داشتند. چنانچه اعراب، آتشکده‌ها و مراسم پرستش ستارگان و سایر عقاید باقی از مجوسیت ایرانیان را از آنان به ارث بردند.

این عوامل - روز به روز - رو به فزونی نهاد تا آنجا که بت‌پرستی در جزیره‌العرب، در میان ذریهٔ ابراهیم موحد و بت‌شکن-علیه السلام- جای گرفت و به مرور زمان این بت‌پرستی بر تمام شؤون آنان سایه افکند و به آن شدیداً علاقه‌مند شدند.

فهرست

###

«خدایان و معبودان اعراب»

قرآن کریم به روشنی به تمام این جاهلیت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: از چیزی پیروی نمی‌کنند، مگر از توهّمات و گمان‌هایشان! زمانی که در این مورد به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که اعراب، بت‌ها و خدایان زیادی داشتند که همه را مورد پرستش قرار می‌دادند:

- فرشتگان:

قرآن، روشن می‌سازد که یکی از معبودانشان، «فرشتگان» بوده‌اند. آنها معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند! با آن که خود از داشتن دختر نفرت داشتند و حتی زنده به گور کردن آنها سنتی رایج و معمول بود، و سپس به ساختن تندیس و مجسمه و تصاویرشان می‌پرداختند و آنها را پرستش می‌کردند، با این وهم و خیال که آنها نزد خدا واسطه‌هایی هستند که با توسّل به آنان - فرزندان خدا!! - به خداوند بزرگ برتر تقرّب خواهند جست:

[وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَىٰ كُمْ بِالْبَنِينَ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ أَوْ مَن يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينٍ وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاتًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنِ مَا عَبَدْنَاَهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ] ... [أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ] ... [وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ] .

[مشرکان از میان بندگان خدا، برخی را پاره‌ای از او می‌دانند. واقعاً انسان بس ناسپاس و کفرپیشه آشکاری است. آیا از میان چیزهایی که خدا می‌آفریند، دختران را برای خود برگزیده است و پسران را ویژه شما نموده است؟ در حالی که هر گاه یکی از آنان را به همان چیزی مزده دهند که نظیر و شبیه برای خدای مهربان می‌سازد، چهره‌اش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و مملو از خشم و کین می‌گردد! آیا کسی را که در لابلاي زینت و زیور پرورش می‌یابد، و به هنگام گفتگو و کشمکش در بحث و مجادله (به خاطر شرم و حیا) نمی‌تواند مقصود خود را خوب و آشکارا بیان و اثبات کند (فرزند خدا می‌دانید و پسران را فرزند خود؟! آنان فرشتگان را که بندگان خدای مهربانند، مؤثت به شمار می‌آورند (و دختران خدا می‌خوانند!) آیا ایشان به هنگام آفرینش فرشتگان حضور داشتند و خلقتشان را دیده‌اند؟! اظهار و گواهی‌شان ثبت و ضبط می‌شود و (در روز قیامت) بازخواست می‌شوند، و می‌گویند: اگر خدا می‌خواست، ما فرشتگان را عبادت نمی‌کردیم. آنان کمترین اطلاع و کوچکتین علم و خبری از این (رضایت خداوند) ندارند! اصلاً ایشان سخنانشان جز بر پایه گمان و توهّم نیست] ... [هان! تنها عبادت خالصانه (و بی‌شائبه از شرك) برای خداست و بس. کسانی که جز خدا، یار و یاورانی را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را عبادت نمی‌کنیم،

مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند. خداوند در روز قیامت میانشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. خداوند، دروغگوی کفرپیشه را اصلاً هدایت نمی‌کند. اگر خدا می‌خواست فرزندی داشته باشد، می‌بایست از میان چیزهایی که خود می‌آفریند کسی یا چیزی را برگزیند. خداوند پاک و منزّه (از همه نقصها و عیبا) است. او خداوند یگانه پیروز و چیره و برتر است [...] آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه اصلاً بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های ما نزد خدایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد؟! (چگونه خداوند از نماینده‌ها و واسطه‌های خود در زمین بی‌خبر است؟! خداوند پاک و منزّه (از هر گونه شرکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می‌دانند [...]

فهرست |

- جنیان:

اعراب جاهلی، علاوه بر فرشتگان، «جنیان» را نیز جزو خدایان قرار می‌دادند و معتقد بودند که بین خدا و جنیان، رابطه خویشاوندی وجود دارد و خدا از آنها همسری دارد که فرشتگان زادگان - و دختران - آنها هستند. کار به جایی کشید که جنیان را نیز عبادت می‌کردند.

«هشام بن کلبی» می‌گوید: «طایفه بنی‌ملیح از قبیله خزاعه، جن می‌پرستیدند». قرآن کریم در این مورد نیز چنین اشاره می‌کند:

[فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُتُونُ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَ لَدَّ اللَّهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَي الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ سُبحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ] ... [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُونَ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَذَاؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ] ... [وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ] .

[از آنان پرس که آیا دختران، از آن پروردگارت باشند و پسران از آن خودشان؟! (آیا این قضاوت درست است؟) یا اینکه (وقتی که) ما فرشتگان را به صورت مؤنث می‌آفریدیم آنها ناظر (بر خلقشان) بوده‌اند؟ هان! تنها از روی دروغها و تهمت‌های به هم بافته خود می‌گویند: خدا فرزند زاده است! قطعاً ایشان دروغگو هستند. آیا خداوند، دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ (در صورتی که به گمان شما پسران از دختران بهتر و همین شما هستید که دختران را زنده به گور می‌کنید. تازه اگر برابر اندیشه پوچ شما هم بود، می‌بایست خدا پسران را نصیب خود کند؛ نه دختران را!). چه چیزتان شده است؟! چگونه قضاوت می‌کنید؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ یا اینکه شما دلیل روشن و روشنگری دارید؟ اگر راست می‌گویید، کتاب خود را بیاورید و نشان دهید. آنان معتقد به خویشاوندی و نسب میان خدا و جنیان هستند. در صورتی که جنیان می‌دانند که مشرکان (و هم خودشان اگر شرك بورزند، در میان دوزخ) حاضر آورده می‌شوند. خداوند، پاک و منزّه است از توصیف‌هایی که می‌کنند [...] آن روزی را (یادآور شو) که خداوند جملگی‌شان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان (رو در روی فرشته‌پرستان) می‌گوید: آیا اینان شما را (به جای من یا همراه با من) پرستش می‌کرده‌اند؟ تو منزّه‌ی (ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای؛ نه آنان. بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند و اکثر آنان بدیشان ایمان داشته‌اند [...] آنان، جنیان را شرکاء خدا می‌سازند، در حالی که خداوند خود آنان و همه شرکاءشان را آفریده است. کافران از روی نادانی و بدون

علم، پسران و دخترانی را برای خدا به هم می‌بافند! خداوند منزّه و به دور از این صفاتی است که او را بدانها توصیف می‌کنند [...

فهرست

- ستارگان:

گروهی از اعراب - همانند ایرانیان - به ستاره‌پرستی نیز آشنا شده بودند. چنانچه «صاعد أندلسي» روایت می‌کند که:

«طایفه «حمیر» خورشید را می‌پرستیدند، طایفه «کنانه» ماه را، طایفه «تمیم» ستاره دبران را، طایفه «لخم» و «جدام» ستاره مشتری را، قبیله «طی» ستاره سهیل را، قبیله «قیس» ستاره شعری' را و قبیله «اسد» عطارد را...مورد پرستش قرار می‌دادند».

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

[لَا تَسْجُدُوا الشَّمْسَ وَلَا الْقَمَرَ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ] ... [وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِي'] .

[برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید اگر واقعاً او را عبادت می‌کنید] ... [و همانا اوست پروردگار ستاره شعری'] ...

در قرآن، اشاره به اینکه خورشید و ماه و ستارگان و...آفریده خدا هستند و خداوند خالق همه آنها و سایر مخلوقات می‌باشد، و خلاصه اینکه نفی خدا بودن ستارگان و پرستش آنها، فراوان است.

فهرست

- بت‌های سنگی:

این انحرافات به سرعت - روز به روز - زیادتر می‌شدند و بالاخره باعث رواج بت‌پرستی گردیدند و به تدریج هر قبیله و طایفه‌ای، و هر شهر و محله‌ای بت مخصوصی برای خودشان تهیه دیدند، تا آنجا که در هر منزلی بتی یافت می‌شد تا از این طریق بتوانند خدا را بدون زحمت بپرستند!

«هشام بن کلبی» در کتاب خود می‌گوید: «هر يك از مردم مکه در خانه خود، بتی داشت و آن را پرستش می‌کرد و وقتی می‌خواست به سفر برود، آخرین کارش این بود که به عنوان تبرک دستش را بر روی آن می‌کشید و سپس بر سر و صورت خود می‌مالید، و وقتی از سفر برمی‌گشت، اولین کارش در منزل این بود که دوباره دستش را بر روی آن بکشد و بر سر و صورت خود بمالد!».

اعراب جاهلی عشق فراوانی به بت‌پرستی پیدا کردند و قلوبشان با پرستش بت، چه به صورت فرشتگان و جنیان، و چه به صورت نیاکان و افراد صالح و نیکوکار، و یا به صورتهای دیگر آبیاری گردید!...آنهایی که قدرت مالی داشتند، اطایه را به بت اختصاص داده بودند! و کسانی که قدرت مالی نداشتند، تنها برای خود بتی در نظر گرفته و آن را عبادت می‌کردند. اما طبقه سوم جامعه که فقراء بودند و قدرت ساختن اطاق و یا بت را نداشتند، سنگی را جلو کعبه و یا مکانهای دیگری نصب کرده و اطراف آن به گردش و طواف می‌پرداختند.

همین بت‌های کوچک محلی بود که در قرآن با لفظ «أنصاب» و یا «نصب» یاد شده‌اند و اعراب به پایشان قربانی می‌کردند.

کار به جایی رسید که تمام خانه‌ها، محله‌ها، شهرها...بت‌های مخصوصی داشتند. تنها در خانه کعبه که برای پرستش خدای یگانه و یکتا توسط ابراهیم موحد - علیه السلام - بنا شده بود، «360» بت در آن جای گرفته بود، و این غیر از آن بت‌های نامداری بود که در بلاد مختلف جزیره العرب - از جمله مکه و مدینه و طائف - واقع

بودند که بعضی از آنها در قرآن به نامهای: «لات»، «عزی»، و «مناة» یاد شده و برخی هم در احادیث و سیره‌ها آمده‌اند که می‌توان «هیل» را نام برد که ابوسفیان در جنگ احد آن را به فریاد می‌خواند. اعراب جاهلی، به همین مقدار بسنده نکردند و بت‌پرستی‌شان به همین جا خاتمه نیافت، بلکه کارشان چنان به انحطاط کشیده شد که حتی «سنگ» را هم مورد احترام قرار دادند و پاره‌سنگی را به پرستش گرفتند! در صحیح بخاری از «أبو رجاء العطاردي» -رضي الله عنه- روایت شده که می‌گوید:

«ما سنگي را می‌پرستیدیم و هر گاه سنگی بهتر و زیباتر از آن می‌یافتیم، آن را پرت کرده و دومی را می‌پرستیدیم، و اگر هیچ سنگی را نمی‌یافتیم، مشت‌های خاك را جمع کرده و گوسفندی را می‌آوردیم و بر رویش شیر می‌ریختیم، و آنگاه به دورش طواف می‌کردیم!».

«کلبی» نیز می‌گوید: «اعراب وقتی سفر می‌کردند و به منزلی فرود می‌آمدند و برای مدتی توقف می‌کردند، چهار سنگ را برمی‌داشتند و هر کدام که زیباتر و بهتر بود، انتخاب کرده و خدای خویش قرار می‌دادند، و سه سنگ باقیمانده را برای پایه‌های دیگ خود قرار داده و پس از طبخ غذا - به هنگام کوچ - آنها را رها می‌کردند و می‌رفتند!».

«بیشتر این افراد، از خرماي فشرده و خمیرشده، بتی درست می‌کردند و چه بسا پیش می‌آمد که آن بت را در سفر همراه خود می‌بردند و هر گاه سفرشان به درازا می‌کشید و توشه‌شان تمام می‌شد و گرسنگی بر آنها غلبه می‌کرد، آن را می‌خوردند!».

قرآن کریم به تمامی این معبودان چنین اشاره می‌کند:

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِئُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ] .

[ای مردم! مثالی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگس‌ها را خلق کنند، اگر چه همگان (برای آفرینش آن) دست به دست هم دهند، و حتی اگر مگس چیزی را از آنها ببرد، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که معبودان دروغین هستند) درمانده و ناتوانند!] ...

فهرست

- بت‌های گوشتی:

اعراب، علاوه بر این بت‌هایی که گفتیم، بت‌های دیگری داشتند که نظام زندگی بیرونی‌شان - قوانین و ارتباطات و مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مراسم و شعایر تعبّدی - ساخته و پرداخته آنان بود، و قوانین زندگی، شرایع، حلال و حرام، حدود و مقررات را از ایشان دریافت می‌کردند. به سلطه و حاکمیت، به داوری و قضاوتشان تن می‌دادند و از آنان اطاعت و پیروی می‌کردند. سرپرستی و ولایتشان را قبول داشتند و خلاصه لباس الوهیت خداوند را بر تن این بت‌های گوشتی پوشانده بودند.

همانگونه که مجسمه‌ها و پاره‌سنگ‌ها در کنار خدا مورد پرستش بودند، قوانین و عادات جاهلیت نیز به جای شریعت و حکم خدا بر خلق حکومت می‌کرد. بت‌ها و طاغوت‌های گوشتی اعم از رؤسا و کارگردانان قریش، سندنه و خدمه بتکده‌ها، کاهنان و پیشگویان غیبی، پایه‌گذاران سنن و تقالید منحرف، هر چه را می‌خواستند حرام می‌کردند و هر چه را می‌خواستند، روا می‌داشتند و حتی به دلخواه خود، چیزی را در موقعی حرام و موقعی دیگر حلال می‌ساختند:

[يَجْلُوتُهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا] .

[آنان، يك سال آن را حلال مي‌سازند و يك سال حرام مي‌گردانند] ...

این بت‌های گوشتی! با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود مردم را به خاک ذلت می‌نشانند و بر گردنشان سوار می‌شدند و مردم هم به قدرت و سلطه‌شان راضی و حکمشان را به جای حکم خدا پذیرفته بودند: [أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ] .. [أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ] .

[آیا آنان حکم جاهلیت را جویا هستند و چه کسی برای افراد پرهیزگار بهتر از خدا حکم می‌کند] ... [یا اینکه آنان شرکاء و معبودانی دارند که برایشان قانونگذاری کرده و دینی را پدید آورده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است] ...

اکثر این افراد که برای اعراب به صورت بت درآمد بودند، با کهنات، زجرالطیر، طرق‌الحصی، استقسام بالازلّام و سحر آشنایی داشتند که تمامی این پدیده‌ها را از اقوام مجاور خود دریافت کرده بودند.

به هر حال، وجود سحر، تماس با ارواح، اساطیر، فالگیری، جنگ‌گیری و پیشگویی در سطح وسیعی بدانجا نفوذ کرده بود. سحر و کهنات از جمله کارهای رجال دینی و پیشوایان مذهبی‌شان به شمار می‌رفت، و از همین پدیده‌ها بود که «عرافت» - بخشی از کهنات - نیز رواج و رشد پیدا کرد. کهنات به پیشگویی و غیب گفتن اختصاص داشت، در حالی که عرافت، خبر از گذشته می‌داد! فعّالیتهایی که در زمینه سحر انجام می‌شد و با پیشگویی و ریبایی و عیافت (زجرالطیر) و قیافه‌شناسی در ارتباط بود، در جزیره‌العرب رونق و رواج بسیاری داشت.

در این سرزمین، چهره سحر در کنار چهره کاهن قرار داشت و مردم به هنگام مشکلات و سختیها، به آنها پناه می‌بردند و استعانت می‌طلبیدند و آنها نیز برای مشکلات مردم راه‌های مسخره‌ای را در پس پرده غیب جستجو می‌کردند و تمام روشها و شیوه‌های کهنات و فالگیری را به کار می‌بردند و مردم هم - همانگونه که از خدا اطاعت و پیروی می‌کنند - با جان و دل، به کارهایشان باور داشتند و از آنها اطاعت و حرف‌شنوی می‌کردند.

هر گاه یکی از اعراب، خواب وحشتناکی می‌دید، بلافاصله نزد کاهنی می‌رفت تا خوابش را تعبیر کند! اگر چنانچه چیزی را گم می‌کرد، به کاهنی پناه می‌برد تا قیافه دزد را برایش ترسیم کند و بشناساند! ساحران با اجنه در تماس بودند و پیوندهایی میان شیاطین و ساحران برقرار بود که به پیوند معلّم و شاگرد می‌ماند. آنها می‌توانستند با نوشتن طلسم‌هایی، بین زن و شوهر را به جدایی بکشانند و برای دفع بلا و چشم زخم، تعویذهایی به گردن آویخته و یا نخها و حلقه‌هایی به بازوها می‌بستند! و کارهای بسیاری دیگر که تماماً از نظر اسلام مردود و شرک محسوب می‌شود. اکثر ساحران، یهودیان عرب بودند که برجسته‌ترین آنها را می‌توان «لیبید بن عاصم» و دخترانش را نام برد که بیشترشان در «پثر» سکونت داشتند و چه بسا مردم مگّه یا طائف، در زمان بلا و مریضی و مصیبت‌زدگی به آنجا مراجعه می‌کردند.

عقاید و افکار شرک‌آمیز - که توسط ساحران و کاهنان و عارفان و فالگیران و... رواج یافته بود - در سراسر زندگی اعراب، بسیار فراوان شده بود و آداب و سنن جاهلی و فاسد بر اساس شرک و خواسته‌های این بت‌های گوشتی! برگزار می‌شد.

از جمله این عادات و مراسم، نذر و قربانی‌شان را می‌توان نام برد که برای غیر خدا انجام می‌دادند. آنان سهمی از محصولات زراعتی و کشاورزی، و سهمی از قربانی چهارپایان، و سهمی از انفاقات خود را برای معبودان خود انتخاب می‌کردند و می‌گفتند: این مقدار برای شرکاء ما و این قسمت هم برای خدا!! و آن

سهمی که به شرکاء می‌رسید، برای خداوند - متعال - و حتی برای خودشان نیز تحریم می‌کردند و یا آن را فقط برای زنان خود - و نه مردان - حرام می‌دانستند. اما آن سهمی که مال خدا بود، به معبودان و شرکاءشان می‌رسید و می‌گفتند: خدا که بی‌نیاز است و به این نذورات و قربانیها و انفاقات، احتیاجی ندارد! شرکاء و بت‌های ما نیازمند قربانی و نذورات ما هستند و از این طریق در نزد خداوند، شفاعت و وساطت ما را به جای می‌آورند!

و یا اعمال دیگری همچون: قربانی و کشتن، یا سواری برخی از چهارپایان را حرام می‌کردند و احياناً پسران خود را به عنوان «نذر»، برای معبودان خود تقدیم می‌داشتند که فتوادهنده همه این مراسم و شعایر، کاهنان و بزرگان دینی‌شان بودند که آنها نیز از ایشان - به عنوان قانون دینی - تبعیت و پیروی می‌کردند.

چنانچه روایت شده که «عبدالمطلب» نذر کرده بود که اگر دارای ده پسر شود که حامی وی و در خدمتش حاضر باشند، و مثلاً در کارها مانند حفر زمزم رنج نبرد، یکی از آنها را در پیشگاه کعبه برای خدا قربانی کند. سالها گذشت و عده پسرانش به ده رسید. تمامی‌شان را برای وفا به نذر خود دعوت کرد و همگی اطاعت کردند. در چنین مواقعی بود که اعراب به کاهنان و فالگیران متوسل می‌شدند که روش استقسام بالازلّام را به کار می‌بردند تا به وسیله تیرها، رأی بتها را درباره آن کار استفسار کنند.

زمانی که تیربان با تیرهایی که نام پسران عبدالمطلب بر آن بود، قرعه زد تا «هبل» از آن چند نفر، یکی را برای قربانی اختیار کند، تیری که به نام «عبدالله» - پدر محمد- صلی الله علیه وسلم - که دهمین و کوچکترین و محبوبترین فرزند عبدالمطلب بود، بیرون آمد. عبدالمطلب دستش را گرفت تا او را به قربانگاه ببرد که با پادرمیانی کاهنی که در یثرب سکونت داشت، عبدالمطلب را از این کار صرف‌نظر کرد و برای این کار در پیشگاه هبل عذری دیگر آورد، و پس از استفاده از استقسام بالازلّام، به جای قربانی پسرش، صد شتر را قربانی کرد.

قرآن کریم به تمامی این عقاید شرک‌آمیز نیز اشاره می‌کند:

[وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَ كَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتُرُونَ وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حَرَمَتْ طُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورَتِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ فَذُكِّرُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَيَّ اللَّهُ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ] .

[مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خداوند آنها را آفریده است، برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خویش می‌گویند: این برای خداست (و با این سهم به خدا تقرب می‌جوئیم و بدین منظور، آنها را به میهمانان و ناتوانان می‌دهیم) و این برای شرکاء و معبودان ماست (و با این سهم نیز به معبودان تقرب می‌جوئیم و بدین منظور آن را به رؤسا و پرده‌داران و کاهنان و خادمان بتکده‌ها و معابد می‌دهیم). اما آنچه به شرکاء ایشان تعلق می‌گیرد، به خدا نمی‌رسد (و صرف کردن آن در راه خدا حرام است) و آنچه متعلق به خدا می‌باشد، به شرکاء ایشان می‌رسد (و می‌توان برای آنها صرف کرد و به کاهنان و رؤسا و خدمتگزاران اصنام ایشان داده شود!) واقعاً چه بد داوری می‌کنند! همچنین شرکاء آنها، کشتن فرزندانشان را در نظر بسیاری از مشرکین زیبا جلوه داده‌اند (و دسته‌ای فرزندانشان را قربانی بتها می‌کردند و دسته‌ای

دخترانشان را زنده به گور می‌نمودند) تا سرانجام آنان را هلاک کنند و آیین ایشان را بر آنان مشتبه گردانند (و یگانه‌پرستی را با توهّمات و خرافه‌پرستی بیامیزند). اگر خدا می‌خواست، آنان چنین نمی‌کردند. پس بگذار آنان (همچنان) دروغ (بر خدا) ببندند. آنان می‌گویند: این (قسمت از) چهارپایان و کشت و زرع ممنوع و حرام است (و فقط مخصوص معبودان است) و جز کسانی (از رؤسا و کاهنان و خادمان معبودان و بت‌هایی) که ما بخواهیم، از آن نمی‌خورند و این (قاعده ناروا، ساخته آنان و ناشی از) توهّمات و گمان‌هایشان است. (همچنین می‌گفتند: اینها) حیواناتی هستند که سوار شدن بر آنها حرام است و حیواناتی هستند که به هنگام ذبح، نام خدا را بر آنها نمی‌رانند (بلکه نام بتها و معبودان خرافی را بر آنها می‌رانند و این را دستور خدا و حکمش قلمداد می‌کردند و) بر خدا، این چنین دروغ می‌بندند. هر چه زودتر کیفر افتراهای آنان را خواهیم داد. (باز هم) می‌گویند: جنین و نوزادی که در شکم این حیوانات است، ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است (پس اگر زنده متولد شود، تنها باید مردان از گوشت آن بخورند و زنان از آن محرومند) و اگر جنین مرده متولد شود، همه در آن شریکند (و مردان و زنان می‌توانند از آن بخورند) هر چه زودتر خداوند کیفر این توصیف‌هایشان را خواهد داد؛ زیرا او حکیم و آگاه است. مسلماً زیان می‌بینند کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی می‌کشند و چیزی را که خدا بدیشان می‌دهد، با دروغ گفتن از زبان خدا بر خویشان حرام می‌کنند (و به همین دلیل) بیگمان گمراه می‌شوند و راهیاب نمی‌گردند [...

فهرست

#

«بتها، یادبود و سمبل افراد صالح»

این بود بت‌هایی که اعراب جاهلی مورد پرستش قرار می‌دادند. البته قابل توجه است آنها، موجوداتی را که وسیله قرار می‌دادند و درباره آنها دچار شرك می‌شدند و از آنها حواجی خود را طلب می‌کردند و به هنگام مصائب و سختیها آنها را به فریاد می‌خواندند، فقط در قالب بت سنگی نبودند. چه بسا افرادی هستند که تصوّر دارند اعراب جاهلی فقط بت‌های ساخته شده از سنگ و چوب و طلا و نقره و... را شریک خدا قرار داده و دعاها و پناه‌هایشان را به سویشان متوجه می‌ساخته‌اند، در صورتی که این پندار کاملاً اشتباه است؛ زیرا این بت‌های سنگی، یا به فرشتگان و یا به افراد صالح و نیکوکار نسبت داشتند که آنها در واقع معبود قرار گرفته بودند و اعمال شرك‌آمیز اعراب برای آنها انجام می‌گرفت! مهمترین و مشهورترین بت‌های اعراب، عبارت بودند از: «لات»، «عزّی»، «منّاه»، «هبل»، «مقه»، «أساف»، «نائلة»، «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق»، «نسر» و... که تعدادی در قرآن کریم و بقیه هم در احادیث و سیره‌ها یاد شده‌اند.

این آیات، دلیل بر آنند که «لات»، «عزّی»، و «منّاه» تندیس و مجسمه فرشتگان بوده‌اند:

[أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ ءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ إِنْ الذِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا] .

[آیا چنین می‌بینید که لات و عزی و منات، سومین بت دیگر (معبود شما و دختران خدایند؟!) آیا پسر از شما باشد و دختر مالِ خدا؟! (در حالی که به گمان شما پسر از دختر بهتر است؟) در این صورت این تقسیم ظالمانه و ستمگرانه‌ای است! اینها فقط نام‌هایی (بی‌محتوا) است که شما و پدران‌تان بر آنها گذاشته‌اید. هرگز خداوند دلیل و حجّتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است. آنان جز از توهمات و گمان‌های بی‌اساس و از هواهای نفسانی پیروی نمی‌کنند، در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان، برایشان آمده است. مگر آنچه انسان آرزو می‌کند، به آن می‌رسد و دست می‌یابد؟! زیرا دنیا و آخرت از آن خداست. چه بسیار فرشتگانی که در آسمانها هستند و شفاعت و واسطه‌گری آنها سودی نمی‌بخشد و کاری نمی‌سازد، مگر بعد از آن که خداوند اجازه و رضایت دهد. کسانی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را با نام‌های زنان، وصف و نامگذاری می‌کنند. آنها در این باب چیزی نمی‌دانند (و از نر و ماده بودنشان بی‌خبرند!) و جز از گمان و توهم پیروی نمی‌کنند، و توهم و گمان هم (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند] ...

در این آیه نیز نام پنج بت دیگرشان آمده است:

[وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ إِلَهَتَكُمْ وَ لَا تَدْرُنَّ وِدًّا وَ لَا سُوعًا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا وَ قَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا] .

[به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و ودّ، سواع، یغوث، یعوق و نسر را رها نسازید، و بدین وسیله بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند!] ...

و طوری که در روایات و احادیث آمده، اینها اسامی افراد برگزیده و صالحی بوده‌اند، هنگامی که این بندگان خدا از دنیا رفته‌اند، بعد از گذشت زمان، مریدان و محبانشان به عنوان یادبود و یادگاری از ایشان، مجسمه‌هایی درست کردند و به آنها منسوب نمودند. کم‌کم به بزرگداشت و تعظیم آن مجسمه‌ها پرداخته‌اند تا جایی که نسل‌های بعدی به عبادت و پرستش آنها کشیده شدند. چنانچه از «ابن عباس» - رضی الله عنهما- روایت شده که می‌گوید:

«نام‌های این بتها در اصل نام مردان صالحی بوده که پس از مرگشان، شیطان قوم آنها را فریب داد و آنها را وسوسه کرد که در مجالسی که نشیمنگاه و محلّ عبادتشان بوده، به خاطر یادبودشان مجسمه‌هایی را به صورتشان بتراشند و نصب کنند و آنها را با نام‌هایشان بخوانند و آنها نیز چنین کردند. این تمثالها در ابتدا پرستش نمی‌شدند تا اینکه آن مردمان مردند و نسل بعدی آمد و سپس آنها را عبادت کردند».

این مفهوم در اکثر تفاسیر نیز دیده می‌شود. چنانچه دکتر «عبدالجلیل عیسی» در تفسیر خود «المصحف المیسر» چنین آورده است:

«اینها، پنج بتی بودند که از سایر بتها در نزد بت‌پرستان مشهورتر و بزرگتر بوده‌اند. هر يك از اینها، نام انسان خدانشناس و صالحی بوده و بعد از فوتشان، گنبدها و بارگاه‌هایی را بر سر قبرشان برپا نموده و بعدها از آنان بتی ساخته و واسطه و شفیعشان شمرده‌اند!».

از عایشه - رضی الله عنها - نیز روایت شده که گفته است:

«زمانی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در بستر بیماری بود که امّسله و امّحبیبه - دو نفر از همسرانش - در مورد کلیسایی به نام «ماریه» که در حبشه قرار داشت و آن دو - به هنگام هجرت - کلیسا را دیده بودند، از زیبایی مجسمه‌ها و تصاویرش برای رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - سخن می‌گفتند، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - سرش را بلند کرد و فرمود: «آنها چون فرد صالحی در میانشان فوت می‌کرد، بر روی قبرش مسجد و معبدی بنا می‌کردند، و آن مجسمه‌ها و تصاویر را می‌ساختند. آنان بدترین بندگان خداوند هستند!».

پس بت‌هایی که مشرکین عرب می‌پرستیدند، سمبول و یادگارهایی از شخصیتها و بزرگان دینی و روحانی‌شان بودند و در واقع، عبادتشان برای همان اشخاص بوده که آنها را برآورنده حاجات و رافع مشکلات می‌دانستند.

این کار زشت و شنیع، از زمان نوح، مصریان قدیم، یونان و روم، مردم هند - حتی در عصر حاضر - برای همه معلوم و معروف است.

مثلاً هندوها که اکنون مجسمه «کرشنا» یا «رامچندر» - اسامی شخصیت‌های مذهبی هنود می‌باشند - را عبادت می‌کنند، منظورشان عبادت سنگ و مجسمه نیست، بلکه عبادت همان افراد، یعنی کرشنا و رامچندر است. مجسمه را فقط وسیله‌ای برای یادآوری و استحضار آن شخصیتها می‌دانند و به همین مناسبت به آنها احترام و تعظیم می‌کنند و از آنها استمداد و استعانت می‌جویند و بر گردشان طواف کرده و برایشان نذر و قربانی و صدقه می‌آورند.

بقیه بت‌های اعراب نیز، اغلب به شکل انسان تراشیده شده بودند. چنانچه «هشام بن کلبی» در کتابش، از میان بت‌هایی که اعراب می‌پرستیدند، دسته‌ای را برشمرده که با چهره انسان ساخته شده بودند که از جمله این بتها «هبل» بوده که با عقیق سرخ ساخته شده بود و چهره‌ای انسانی داشت که دست راست آن شکسته بود و «عمرو بن لحي» با همین شکل آن را یافته بود که بعدها، قریش به جای دست شکسته آن، دستی از طلا برایش ساختند. «أساف» و «نائلة» نیز از دیگر بت‌هایی بودند که به صورت انسان تراشیده شده بودند. روز فتح مکه 360 بت در این شهر یافت می‌شد که از جمله آنها «مقه» خدای بزرگ قوم سبأ بود که قریب هزار سال در سرزمین سبأ مورد احترام و تعظیم بوده و معابد بزرگی برایش برپا گردیده بود. اعراب جاهلی - برای یادبود افراد صالح - به شکل انسان بت‌های سنگی، طلائی، چوبی و... می‌ساختند و خون قربانی‌های خود را به پای آنها می‌ریختند تا بدین وسیله به خدا تقرب جویند. کلمه «صنم» در میان اعراب به بتی گفته می‌شد که از طلا یا نقره یا چوب، به شکل انسان ساخته شده بودند. اما کلمه «وثن» را به بتی اطلاق می‌کردند که از سنگ ساخته شده بود و سران و رؤسای قبایل و ثروتمندان - طبقه اول جامعه - آن را عبادت می‌کردند.

تمام تواریخ و سیره‌ها نیز چنین آورده‌اند: موقعی که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - مکه را فتح کرد و وارد کعبه شد، دید که در آن مجسمه‌هایی از فرشتگان و پیامبران خدا نصب کرده‌اند که در آن میان، مجسمه و تصویر پدرش، ابراهیم - علیه السلام - نیز بود که چند تیر چوبی - استقسام بالالزام - به دست داشت و با آن فال می‌گرفت. مجسمه کبوتری نیز - زجرالطیر - در آنجا بود که از چوب ساخته شده بود. آنها را با دست خویش شکست و بر زمین انداخت، سپس با دقت به مجسمه ابراهیم - علیه السلام - نگریست و فرمود: «خداوند آنها را بکشد! پدر ما را چنین تصویر کرده‌اند! ابراهیم با تیرها و فالگیری چه کار داشت! ابراهیم یهودی و مسیحی نبود، بلکه حنیف و مسلمان خالص بود و هرگز از مشرکان هم نبود».

فرشتگان را نیز به صورت زنان زیبا مصور کرده بودند. رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - با دیدنشان، آنها را انکار کرد و فرمود: «فرشتگان نر و ماده نیستند، سپس دستور داد که همه مجسمه‌ها و تصاویر را نابود ساختند».

به همین جهت، اسلام خواست که اعراب جاهلی را از حقیقت این واسطه‌ها و شفیعان - یعنی بت‌هایی که به غیر از خدا پرستیده می‌شدند - آگاه سازد، و لذا این معبودان پوچ و ناتوان را چنین توصیف کرد:

این مجسمه‌ها و بت‌هایی که به غیر از خدا می‌پرستید و به کمک می‌طلبید - و در واقع یادبود افراد صالح و گذشتگان نیکوکار می‌پندارید - همچون شما، بندگان خدا هستند و هیچ قدرت خیر و شرّی ندارند و تازه اگر این یادبودها را نیز در نظر نگیریم و تنها آنها را در قالب بت سنگی بدانیم، آیا مگر دست و پا دارند، آیا گوش و چشم دارند؟... و بالاخره آیا قدرتی دارند که مافوق قدرت شما باشد و بتوانند به فریادهایتان پاسخ گویند؟! بدون شك هیچ کدام از اینها را ندارند - و همچنان که گفتیم - تازه اگر این اندام و مشاعر را نیز داشتند، مگر به آنان چه فضیلتی مافوق بشری می‌داد؟! نهایتاً با بندگان خود در تمام قوا برابر می‌شدند. پس آنها چه معبودانی هستند که درست مثل خودتان دارای هیچ قدرتی نیستند؟!

[إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا] .

[همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگان می‌مانند، پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند! آیا این بت‌ها دارای پاهایی هستند که با آنها راه بروند؟! یا دارای دست‌هایی هستند که با آنها چیزی را بگیرند؟! یا چشم‌هایی دارند که با آنها ببینند؟! یا گوش‌هایی دارند که با آنها بشنوند؟!] ...

فهرست

###

«با این وجود، خدا را از یاد نبردند»

دیدیم که اعراب شدیداً به بت‌پرستی علاقه‌مند شده بودند تا آنجا که این پرستش، جزئی از خرد و ادراکشان شده بود و به یاری طلبیدن از سنگ‌ها می‌پرداختند و چنین می‌پنداشتند که این بت‌ها خواسته‌شان را برآورده می‌سازند. اما با تمام این وجود، هنوز آثاری از یکتاپرستی ابراهیم -علیه السلام- و حتی باقیمانده‌ای از آیین شعیب -علیه السلام- به چشم می‌خورد، به طوری که خدای یگانه را - به طور کامل - از یاد نبردند و به او ایمان داشتند و معتقد بودند که او همان خدای جهانیان، معبود برتر، خالق، مالک، پدیدآورنده عالم و چرخاننده آسمانها و زمین است. همه تحت سلطه و قدرت نهایی او قرار دارند. هم اوست که از آسمان باران می‌باراند و رزق و روزی در دست اوست و... چنان که قرآن می‌فرماید:

[وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ] ... [وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ] ... [وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ] ... [قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ] ... [قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجَارِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ] .

[اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را مسخر نموده، به تحقیق خواهند گفت: خدا] ... [اگر از آنان بپرسی: چه کسی آنها را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا] ... [اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آب را می‌باراند و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده می‌گرداند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا] ... [بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً

خواهند گفت: خدا [...] بگو: زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول و فریب می‌خورید و جادو می‌شوید؟! [...]

اعراب جاهلی علاوه بر این، حتی در مواقع گرفتاریها و بلاهای سخت و دشوار، خصوصاً هنگامی که در دریاها دچار طوفان و امواج سهمگین دریاها می‌شدند، تمام چیزهایی را که به غیر از خدا به کمک می‌طلبیدند و می‌پرستیدند، فراموش می‌کردند و تنها و تنها او را به فریاد می‌خواندند... چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

[وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ] ... [وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ اللَّيْلِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ] ... [ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ] ... [بَلْ إِلَٰهُهُمْ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَسْؤُونَ مَا تُشْرِكُونَ] .

[و هنگامی که ناراحتی و بلا در دریاها به شما می‌رسد، جز خدا همه کسانی را که به فریاد می‌خواندید، از نظرتان ناپدید و گم می‌شوند] ... [هنگامی که موجهایی همچون کوه آنها را فرا می‌گیرد، خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند و عبادت و دین را تنها خاص او می‌دانند] ... [هنگامی که زبانی به شما می‌رسد، او را با ناله و زاری به فریاد می‌خوانید] ... [بلکه تنها خدا را به فریاد می‌خوانید و به یاری می‌طلبید و او اگر خواست آن را برطرف می‌سازد که او را برای رفع آن به فریاد می‌خوانید و تمام چیزهایی را که شریک خدا می‌سازید، فراموش می‌کنید] ...

آنها حتی به کعبه و خانه خدا نیز احترام می‌گذاشتند که این را نیز از ابراهیم -علیه السلام- به ارث برده بودند، و هنوز احترام و بزرگداشت کعبه و خانه خدا، طواف، حج، عمره، وقوف در عرفات و مزدلفه، قربانی کردن شتر و گوسفند و تلبیه - لبیک‌گویی - در حج و عمره، در بینشان باقی مانده بود. هر چند امور خارجی و انحرافی را در این مراسم وارد کرده بودند که در اصل وجود نداشت و بسیار مضحک و مسخره بودند! مثلاً به هنگام ادای مناسک حج، بعضی از مردان و زنانشان لخت و برهنه می‌شدند!

در حدیث است که تلبیه اعراب جاهلی به هنگام مناسک حج چنین بوده است: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَ مَا مَلَكَ» یعنی: «پروردگارا! به درگاه تو حاضر و آماده شده‌ام. تو را هیچ شریکی نیست، مگر همان شریکی که تو مالک او و چیزهایی که او مالک آن است، هستی!».

فهرست

##

«بتها، واسطه‌ها و دلالتان اعراب نزد خدا»

با توجه به این حقایق، پیداست که اعراب - در آن روز - خدا را فراموش نکرده بودند و او را همچنان، خالق، مالک، مدبر، رازق، ربّ همه چیز می‌دانستند، ولی گمراهی و انحرافشان این بوده که خدا را چنان که شرط معرفت است، نمی‌شناخته‌اند و چنان که سزاوار ایمان و عبادت است، به او مؤمن و عابد نبوده‌اند و حکومت

و سلطه و قانونش را در کلیه امور و شؤون زندگی خویش، نمی پذیرفته اند. چنان که قرآن کریم به همین حقیقت اشاره می کند:

[وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ] .

[آنان، خدا را چنان که باید نشناخته اند] ...

به همین جهت اعراب سعی می کردند که میان ایمان به خدا و اعتقاد به بتها که هر دو را داشتند، جمع و رابطه ای برقرار سازند، و از همین رهگذر بود که می گفتند: دعاها به آسمان می روند ولی بدون واسطه پذیرفته نمی شوند! آنها فکر می کردند که عالم بالا، همانند عالم پایین و دنیای مادی شان است. آنها فکر می کردند که عالم بالا، مانند دستگاههای قدرت روزشان می باشد که بدون رشوه، پارتی و واسطه بازی، قربانی و صدقه و... حرف کسی پذیرفته نمی شود!!

در اثر این اشتباه، به فکر واسطه بین خدا و خلق افتادند تا بتوانند به وسیله آن واسطه ها، دعاها و حوایج خود را به خدا برسانند و آنان را شریک دعای خود قرار دهند. پس از مدتی برای عبادت همین واسطه ها قیام کردند و فکر شفاعت در ذهنشان رسوخ کرد و آنان را مالکان نفع و زیان برای بشر محسوب کردند و معتقد شدند که آنان قدرت خیر و شر دارند و با سلطه غیبی که دارند، می توانند چیزهایی بدهند و یا بگیرند! قرآن کریم، همین عقیده شان را به شدت نکوهش می کند، و بهانه ایشان که می گفتند: ما این بتها را از نظر ذات و گوهرشان عبادت نمی کنیم، بلکه بدین جهت آنها را می پرستیم که ما را به خدای بزرگ و برتر - که هم خالق ما و هم خالق معبودان ما، و مالک همه چیز و همه کس است - نزدیک سازند، به طور قاطع مردود می شمارد:

[أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ] ... [وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَبْصُرُهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُنْتَبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ] .

[هان! تنها عبادت خالصانه (و بی شائبه از شرك) برای خداست و بس. کسانی که جز خدا، یار و یاورانی را برمی گیرند (و بدانان تقرب و توسل می جویند، می گویند): ما آنان را عبادت نمی کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند. خداوند در روز قیامت میانشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. خداوند، دروغگویی کفرپیشه را اصلاً هدایت نمی کند. اگر خدا می خواست فرزندی داشته باشد، می بایست از میان چیزهایی که خود می آفریند کسی یا چیزی را برگزیند. خداوند پاک و منزّه (از همه نقصها و عیبهات) است. او خداوند یگانه پیروز و چیره و برتر است] ... [آنها غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه اصلاً بدیشان زیان می رسانند و نه سودی عایدشان می سازند و می گویند: اینها واسطه های ما نزد خدایند! بگو: آیا خدا را از وجود چیزهایی باخبر می سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد؟! (چگونه خداوند از نماینده ها و واسطه های خود در زمین بی خبر است؟! خداوند پاک و منزّه (از هر گونه شرکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان انبازشان می دانند] ...

فهرست

##

فصل دوم: اسلام چه می آورد؟!

«خدا، یکی است»

اسلام آمد و در همان قدم اول لازم دانست که این عقاید و افکار خرافی را برچیند و به جای آن، عقاید و افکاری نو - بر اساس و پایه‌ای محکم - جایگزین سازد و لذا کار را با معرفی دقیق خدا شروع کرد و بسیار مصمم بود که در همان لحظه ظهورش، خدا را به طور کامل و شایسته به مردم بشناساند و چیزی که مقتضای این شناخت است، دوباره برگرداند و تمام چیزهایی که به جای خدا، و یا در کنار خدا، و یا واسطه خدا و آنها قرار گرفته‌اند، از بین ببرد و به همین جهت اعلان داشت:

- «الله»، خداوی برتر، در ذات خود یگانه و یکتاست:

[قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ] ... [وَ إِلَاهُكُمْ إِلَهَةٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ] .

[بگو: خدا، یگانه یکتاست. خدا سرور والای برآورنده امیدها و برطرف‌کننده حاجات و نیازمندهاست. نزاده است و زاده نشده و کسی همتا و همگون او نیست] ... [خدای شما، خدایی یگانه و واحد است. هیچ معبودی جز او نیست و او رحمان و رحیم] ...

- هیچ کس در وجود با او برابر نیست:

[هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ] .

[او بی‌آغاز و بی‌انتهاست (ازلی و ابدی است)، پیدا و ناپیداست] ...

- در بقاء، هیچ شریکی ندارد:

[كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ] ... [كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ] .

[همه چیز جز ذات او، فانی و نابودشدنی است] ... [تمام چیزها و کسانی که بر روی زمین هستند، فنا و نابود می‌شوند و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس] ...

- خالق، فقط اوست و آفریدگار همه چیز است:

[دَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ] ... [وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا] ... [قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] .

[آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است. پس وی را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبر همه چیز است] ... [و همه چیز را آفریده است و آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً سنجیده و برآورد نموده است] ... [بگو: آیا دقت کرده‌اید درباره چیزی که به جز خدا به فریاد می‌خوانید (و عبادت می‌کنید)؟ به من نشان دهید، چه چیزی از زمین را خلق کرده‌اند؟ یا اصلاً در (خلقت و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند؟ کتابی پیش از این (قرآن) یا یک اثر علمی برای من بیاورید اگر راست می‌گویید!] ...

- مالک، تنها اوست و تمام چیزهایی که در آسمانها و زمین قرار دارند، ملک اویند:

[قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ] ... [وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا] ... [الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ] .

[بگو: آنچه در آسمانها و زمین است، از آن کیست؟ بگو: از آن خداست] ... [از آن کیست آنچه در آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است] ... [آن کسی که مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود برنگزیده و در مالکیت، شریکی نداشته است] ...

- در رزق شریکی ندارد، و رازق همه موجودات است:

[يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتِيهِ تُوَفَّقُونَ] ... [وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ] ... [وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا] .

[ای مردم! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده، یادآور شوید. آیا جز الله، خالق دیگری وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟ جز او خدایی وجود ندارد. پس با این حال، چگونه منحرف و گمراه می‌شوید؟!] ... [چه بسیارند جنبندگانی که نمی‌توانند روزی خود را بردارند و حمل کنند. خدا روزی‌رسان همه آنها و شماست] ... [هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن، بر عهده خداست و محل زندگی و محل دفنش را می‌داند] ...

- مدبر و چرخاننده و نگهدارنده همه چیز، تنها اوست:

[إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنَّ أَمْسَكَهَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ] ... [وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ] ... [وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ] .

[خداوند، آسمانها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند. هر گاه (هم بخوانند) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ کس نمی‌تواند آنها را نگاه و محفوظ دارد] ... [و از جمله دلایل و نشانه‌های (قدرت) خدا یکی این است که آسمان و زمین، ساخته و پرداخته او و به فرمان وی برپاست] ... [و ما همه چیز را در کتاب آشکار (به نام لوح محفوظ) سرشماری می‌کنیم و می‌نویسیم] ...

- سلطه و قدرتش بی‌شریک است، و بر هر چیزی قادر و قاهر است:

[لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يَسْئَلُونَ] ... [وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَىٰ هُمْ الْحَقِّ لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ] ... [قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيقُ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ] ... [قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ] ... [وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ] ... [وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَ لَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ] .

[از آنچه می‌کند، بازخواست نمی‌شود، ولی آنها مورد سؤال قرار می‌گیرند] ... [خداوند بر بندگان خود کاملاً چیره است. او مراقبانی بر شما می‌فرستد و می‌گمارد، و چون مرگ یکی از شما فرا رسید، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و هیچ کوتاهی نمی‌کنند. سپس به سوی خدا، یعنی سرور حقیقی‌شان برگردانده می‌شوند. هان! فرمان و داوری از آن خداست و بس، و او سریعترین حسابگران است] ... [بگو: خدا می‌تواند عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد، و یا اینکه کار را بر شما به هم آمیزد و دسته‌دسته و پراکنده شوید و جنگها در میانتان برپا گرداند] ... [بگو: به من بگوید که اگر خداوند گوش و چشمه‌ایتان را (از شما بازپس) گیرد و بر دل‌هایتان مہری بزند، غیر از الله خدایی هست که آنها را به شما برگرداند؟!] ... [و بدانید که خداوند میان انسان و دلش جدایی می‌اندازد (و می‌تواند انسان را از رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دل بازدارد] ... [خداوند بر کار خود چیره و مسلط است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند] ...

- غیر از او، ربّ، ولی و حاکم دیگری وجود ندارد:

[قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ] ... [قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ] ... [أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا] .

[بگو: آیا پروردگاری جز خدا را بطلبم، در حالی که خدا پروردگار همه چیز و همه کس است؟!] ... [آیا غیر از خدا سرپرست و یاور خود بگیرم، در حالی که او آفریننده آسمانها و زمین است؟!] ... [آیا غیر از خدا را حاکم و داور بطلبم، در حالی که اوست که کتاب را به صورت مفصل و روشن برایتان نازل کرده است؟!] ...

- صاحب اختیار، تنها اوست:

[وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ] .

[و پروردگارت هر چه را بخواهد، خلق می‌کند و اختیار می‌نماید، و مردم حق انتخاب و اختیار ندارند. خداوند بسی بالاتر و پاکتر از آن است که چیزی را شریک او کنند] ...

- هیچ کس در قانونگذاری شریک او نیست:

[أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ] .

[یا اینکه آنان شرکاء و معبودانی دارند که برایشان قانونگذاری کرده و دینی را پدید آورده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است] ...

- تمام امور، تنها در دست اوست:

[لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ] ... [بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا] .

[هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست] ... [بلکه تمام امور در دست خداست] ...

- در علم و آگاهی، همتایی ندارد:

[وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] ... [أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ] ... [وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا] .

[خدا می‌داند و شما نمی‌دانید] ... [هان! کسی که خلق می‌کند، می‌داند (و آگاهتر از کسی است که خلق شده است) و او ریزبین و دقیق و آگاه است] ... [علم و آگاهی خدا همه چیز را احاطه کرده و فراگرفته است] ...

- تنها اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند:

[اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ] .

[خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می‌میراند و سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند] ...

- فقط اوست که هدایت می‌کند:

[قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ] ... [إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَا كِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ] .

[بگو: آیا این شرکاء شما کسی هست که به سویی حق هدایت کند؟ بگو: خدا راه حق را نشان می‌دهد. آیا آن کس که به راه راست هدایت می‌کند، بهتر و سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که نمی‌تواند هدایت کند و بلکه باید خودش هدایت شود؟! شما را چه شده است؟! این چه حکمی است که می‌کنید؟!] ... [(ای پیامبر!) تو نمی‌توانی کسی را که بخواهی و دوست داشته باشی هدایت کنی، بلکه این تنها خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و او بهتر می‌داند که چه کسانی راهیابند] ...

- هیچ کس جز او، دعاها و فریادها را نمی‌شنود و اجابت نمی‌کند:

[أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُولَئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ] ... [فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا] ... [ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ] .

[(آیا تنها بهترند) یا کسی که به فریاد مضطرّ و درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند، هر گاه او را به کمک بطلبد، و شما (انسانها) را جانشین زمین می‌سازد؟ آیا معبود دیگری با خداست؟! واقعاً شما بسیار کم پند می‌گیرید] ... [پس همراه خدا، کس دیگری را نخوانید] ... [این بدین خاطر است که فقط خدا حق است و هر آنچه که غیر از او می‌خوانند، باطل هستند] ...

- پناه‌دهنده فقط اوست:

[قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجَارُّ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ] ... [مَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ] ... [وَ لَنْ أَجِدُ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا] .

[بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست] ... [هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا پناه دهد] ... [و پناهگاهی جز خدا نمی‌یابم] ...

- و...بالاخره در تمام صفات و ویژگیهایش یکتا و بی‌نظیر است:

[وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ] ... [لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ] ... [فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ] .

[بالاترین وصف و صفات، در آسمانها و زمین متعلّق به خداست] ... [هیچ کس و هیچ چیزی مانند او نیست] ... [برای خدا، همتا و مثال نیاورید] ...

این، نوعی توحید بود که اسلام در همان آغاز ظهورش تلاش کرد که در افکار و دلهای مردم جایگزین سازد، و همین توحید بود که اعراب جاهلی، قسمتی از آن را قبول داشته‌اند و همچنان که گفتیم، آنها به خدا ایمان داشتند و او را خالق، مالک، رازق، ربّ، مدبّر، زنده‌گرداننده و میراننده، پناه‌دهنده و...می‌دانستند. اما این از نظر اسلام کافی نبود و نیست؛ زیرا چنین خدای یگانه‌ای که: خالق، مالک، مدبّر، رازق، حاکم، ربّ، ولیّ، صاحب‌اختیار، قانونگذار، زنده‌کننده، میراننده، هدایت‌کننده، پناه‌دهنده، شنونده، پاسخ‌گوینده به دعاها و فریادها و...است، بایستی پرستش و عبادت و بندگی و فرمانبرداری شود، و به همین جهت بود که قرآن بعد از نشان دادن هر يك از این خصوصیات خداوند، مشرکین را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: شما نیز که چنین خدایی را با چنین اوصافی قبول دارید، پس چرا متذکّر نمی‌شوید و تنها او را به فریاد نمی‌خوانید، تنها به او پناه نمی‌برید، تنها به او متوسّل نمی‌شوید، تنها برای او اطاعت و پیروی نمی‌کنید، و...در يك کلمه، تنها او را پرستش و عبادت نمی‌کنید؟! آیا جادو و طلسم شده‌اید؟ یا اینکه فریب شیطان را خورده‌اید؟ و...

[وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ] ... [وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاتَّبِي 'يُوقُونَ'] ... [قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَاتَّبِي 'تُضْرَفُونَ'] ... [قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجَارُّ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَاتَّبِي 'تُسْحَرُونَ'] ... [اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ]

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ] ... [قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَإِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّىٰكُمْ] ... [ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ] .

[اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، به تحقیق خواهند گفت: خدا! بگو: آیا چیزهایی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، چنین می‌بینید که اگر خدا بخواهد زیان و گزند را به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزندش را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل‌کنندگان، تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس] ... [اگر از آنان بپرسی: چه کسی خود آنها را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا! پس چرا (از عبادت خدا) منحرف می‌شوید (و متوجه پرستش چیزهای دیگری می‌گردید؟!)] ... [بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می‌کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی‌کنید و فقط از او) نمی‌ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست (و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش او نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سواي حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه به در برده می‌شوید؟!] ... [بگو: زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول و فریب می‌خورید و جادو می‌شوید؟!] ... [خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می‌میراند و سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند] ... [بگو: ای مردم! اگر درباره دین و آیین من در شک و تردید هستید (بدانید که) من آن کسانی را که به غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم و لکن خداوندی را می‌پرستم که شما را می‌میراند] ... [آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است. پس وی را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبر همه چیز است]

...

فهرست

##

«عبادت، یکی است»

قاعدتاً، وقتی خدا - در ذات و صفات و تمام ویژگیهایش - یکی شد، عبادت هم یکی می‌شود؛ زیرا کسی که دارای چنین صفات و ویژگیهاست، باید عبادت شود؛ نه کس دیگری و اگر چنانچه کسی یا چیزی - تنها و تنها - در یکی از این صفات، با خدا شریک می‌بود، او نیز خدا بود!! و لازم می‌شد که او نیز عبادت شود:

[قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ] .

[بگو: اگر چنانچه خداوند مهربان فرزندی می‌داشت، من نخستین کسی بودم که (چنین شریکی را) پرستش و عبادت می‌کردم. پروردگار آسمانها و زمین و صاحب سلطنت و عرش عظیم است و او پاک و منزّه از این توصیفهایی است که (درباره او) می‌کنند] ...

همین کمال و بی‌نظیری خداوند است که او را در يك طرف، و تمام موجودات دیگر - غیر از او - در طرف دیگر واقع شده‌اند. هیچ کس حق ندارد به حریم خدا تجاوز کند و صفتی از او را به خود اختصاص دهد. تنها و تنها او خداست و دیگران بنده و رعیتش هستند. به همین جهت است که تمام موجودات - از جمادات گرفته تا نباتات و حیوانات و... انسانها - همه و همه - چه بخواهند و چه نخواهند - به پرستش و بندگی و عبادتش اقرار دارند:

[ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ] ... [وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلِّ لَهٗ قَائِمُونَ] ... [وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ] ... [وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ] ... [تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ] ... [وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ] .

[سپس اراده آفرینش آسمان کرد، در حالی که دود بود. به آسمان و زمین فرمود: چه بخواهید و چه نخواهید، پدید آید! گفتند: فرمانبردارانه پدید آمدیم!] ... [و از جمله دلایل و نشانه‌های (قدرت) خدا یکی این است که آسمان و زمین، ساخته و پرداخته او و به فرمان وی برپاست. بعدها وقتی شما را از زمین با ندایی فرامی‌خواند، و شما فوراً بیرون می‌آید. هر که و هر چه در آسمانها و زمین است، از آن خداست، و جملگی فرمانبردار اویند] ... [آنچه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه، خدای را سجده می‌برند و همچنین سایه‌هایشان بامدادان و شامگاهان در مقابلش به سجده می‌افتند] ... [آنچه در آسمانها و آنچه در زمین، از موجود زنده و جنبنده وجود دارد، خدای را سجده می‌برند و کرنش می‌کنند، و فرشتگان نیز خدای را سجده می‌برند و تکبر نمی‌ورزند. فرشتگان از پروردگار خود که حاکم بر آنان است، می‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود، (بدون بهانه و سرکشی) انجام می‌دهند] ... [آسمان هفتگانه و زمین و تمام کسانی که در آن هستند، همگی تسبیح خدا می‌گویند و بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه حمد و ثنا و تسبیح وی می‌گویند، اما شما تسبیح آنان را نمی‌فهمید] ... [من جنیان و انسانها را جز برای پرستش و بندگی خود نیافریده‌ام] ...

در اسلام، خداوند تنها کسی است که عبادت می‌شود و هیچ گونه واسطه و شفيعی بین او و بندگانش در عبادت نیست. مسلمان تنها او را مستقیماً - بدون هیچ واسطه‌ای - در نظر می‌گیرد و فقط اوست که بر هر چیزی قادر است و همه، بندگان و فرمانبرداران اویند که نه برای خود و نه دیگران، مالک هیچ چیزی نیستند و همه متوجه او می‌باشند. به همین جهت، کس دیگری را به جای خدا، یا در کنار خدا، در دل خویش جای نمی‌دهد و در عبادتش همراه نمی‌سازد:

[وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا] .

[و باید در عبادت و پرستش پروردگارش، کسی را شریک نسازد] ...

در اسلام، دایره عبادت بسیار گسترده است، و تمام زندگی بیرونی بشری را دربرمی‌گیرد. در عقیده اسلامی، تمام بندگیها، اطاعتها، پیرویها، پذیرفتنها و گردن‌نهادنها به دستورات، اوامر، قوانین، احکام، شرایع،

نظامها، حاکمیتها و... همچنین تمام نیایشها، پرستشها، خواهشها، بیم و امیدها، مراسم و شعایر، تعظیمها، محبتها، خشوع و خضوعها، همچون: نماز، زکات، روزه، حج، صدقه، انفاق، نذر، قربانی، طواف، اعتکاف، دعا، توسل، استعانت، استغاثه و... به اضافه تمام فعالیتهای روزمره و... خلاصه زندگی و مرگش - با قرار دادن هدف و مقصدی - همه و همه عبادت محسوب می‌شوند، و لازم می‌داند که تنها و تنها برای خدا صورت بگیرند و فقط رضای او را طلب کنند؛ نه کس دیگر و نه رضای شخصی دیگر! و به همین جهت اعلان داشت:

- تنها، حکم خدا باید پذیرفته شود:

[مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا] ... [إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ] ... [وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ] ... [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ] ... [فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا] ... [أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ] .

[به جز خدا برایشان ولی و سرپرستی نیست، و او در حکم و فرماندهی خود کسی را شریک و انباز (خود) نمی‌گرداند] ... [حاکمیت و فرمانروایی، تنها از آن خداست و بس، و دستور داده که جز او را عبادت نکنید. این است دین راستین و پایدار] ... [و هر کس بنا بر آنچه که خدا نازل کرده حکم نکند، پس آنها همان کافران هستند] ... [(ای پیامبر!) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، (در حالی که) می‌خواهند حکومت و داوری را نزد طاغوت ببرند (و حکمش را به جای حکم خدا بپذیرند؟!) و حال آن که بدیشان فرمان داده شده است که (تنها به خدا ایمان داشته و فقط تن به حکم او دهند و) و به طاغوت کفر بورزند (و حکمش را نپذیرند)] ... [اما، نه! به پروردگارت قسم! که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا زمانی که تو را در اختلافات خود به حکمیت و داوری نطلبند و سپس هیچ گونه ملال و تنگی در دل خود از قضاوت تو نداشته و کاملاً تسلیم (حکم تو) باشند] ...

- تنها قانون و شریعت خدا باید دریافت شود:

[وَ قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِذَا فَارَهُبُونَ وَ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَ اصْبَأْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَتَّفُونَ] ... [أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْتِنِ بِهِ اللَّهُ] .

[خدا فرموده است: دو معبود دوگانه را برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه است و تنها و تنها از من بترسید. آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و همواره (تعیین نحوه) دینداری و قانونگذاری حق اوست و اطاعت و فرمانبرداری از او واجب است. پس آیا از غیر خدا می‌ترسید؟!] ... [یا اینکه آنان شرکاء و معبودانی دارند که برایشان قانونگذاری کرده و دینی را پدید آورده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است] ...

- تنها او را باید به سرپرستی و اربابی پذیرفت و فقط از او اطاعت و پیروی شود:

[قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ] ... [وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ] ... [إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَىٰ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا] .

[بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که بین ما و شما برابر است و آن، این است که غیر از خدا کسی را فرمانبرداری و پرستش نکنیم و هیچ چیزی را با او شریک نسازیم و گروهی از ما (انسانها) گروه دیگری را به اربابی و سرپرستی غیر از خدا نگیرد] ... [و اگر از آنان اطاعت و پیروی کنید،

همانا شما هم از مشرکان خواهید بود [...] مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش (که اطاعت از او، اطاعت از خداست) فرا خوانده می‌شوند تا میانشان حکومت و داوری کنند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم [...]

- تمام پرستشها، مناجات، درخواستها، امیدها و پرهیزها، دعاها، توسلها، توکلها، استغاثه‌ها، استعانتها، نذر و قربانیا، صدقه و انفاقها، طواف و اعتکافها و... بایستی تنها متوجه خدا باشند:

[قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بَدَلِكُ أَمْرٌ] ... [فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ] ... [وَ مَا أَنْفَعْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذْرَةٍ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ] ... [وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ] ... [وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ] ... [قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا] ... [وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ] ... [قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ] ... [إِنِّي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ] ... [وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ] ... [فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ] ... [وَ إِلَيْهِ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ] ... [وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ فِئْتَمُ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ] ... [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ] ... [قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا] ... [فَاقْرَأُوا بِاللَّهِ] ... [رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اضْطَرِّبْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ سَمِيًّا] ... [وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا]

[بگو: همانا نمازم، عبادات و طاعات و مناسکم، (و بالاخره) زندگی و مرگم برای خداست و بس که پروردگار جهانیان است. هیچ شریکی ندارد و به همین امر، دستور داده شده‌ام [...] پس تنها برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن [...] هر چیزی را انفاق می‌کنید، یا هر نذری را که می‌دهید، بیگمان خداوند به آن آگاه است (و می‌داند که برای کیست و برای چیست؟!) و ظالمان (همان کسانی که با شرک که ظلم بزرگی است، بر خود ستم کرده‌اند) را هیچ یار و یاور نیست [...] و باید که تنها خانه خدا (خانه قدیمی و گرمی) را طواف کنند [...] و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه‌ام را (از هر گونه شرک و پلیدی و آلودگی) برای (عبادت‌کنندگان و از جمله) طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجودبرندگان (نمازگزاران) پاک و پاکیزه کنید [...] بگو: همانا من تنها پروردگارم را به فریاد می‌خوانم و هیچ کسی را با او شریک نمی‌سازم [...] پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا عبادت کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند شد [...] بگو: من نهی شده‌ام از اینکه معبودانی را که شما به جز خدا فریاد می‌خوانید (و دعاهایتان را متوجه آنان می‌سازید) عبادت کنم [...] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و استعانت می‌طلبیم [...] و از خداوند فضلش را بخواهید [...] پس رزق و روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و تنها او را بندگی و پرستش و شکر و سپاسگزاری نمایید [...] و کارها یکسره به او برمی‌گردد، پس او را بپرست و تنها بر او توکل کن [...] و به خدا متوسل شوید که او تنها سرپرست و یاور شماست، و چه سرور و یاور نیک و چه کمک‌کننده خوبی است! [...] بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم، از شرّ هر آنچه که خلق کرده است [...] بگو: هیچ کس مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و من هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابم [...] پس به سوی خدا بگریزید (و به او پناه ببرید) [...] پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است. پس (حال که چنین است) تنها او را عبادت کن و بر عبادتش (همیشه و همه جا) بردوام و شکویا باش (و پس از چندی به عبادت دیگری روی

نیاور). مگر شبیه و همتایی برای خدا پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سویش دراز کنی)؟! [...] و باید در عبادت و پرستش پروردگارش، کسی را شریک نسازد [...]

فهرست

###

«بین خدا و بندگانش، هیچ وساطتی نیست»

اسلام با شرك و بت‌پرستی جنگید و با آوردن توحید و یگانه‌پرستی خالص و پاک، خواست تا وساطت بین خدا و بندگانش را از میان بردارد. از این رو تَكْتِكْ افراد را در ارتباط با خداوند برابر دانست، و اعلان نمود که تمامی افراد در بشریت با هم برابرند و همگی در مقابل خداوند، بنده و عبد هستند و خدا هم، خدای همه و پروردگار جهانیان است و به شخص ویژه یا قبیله خاصی اختصاص ندارد، و روی این معنی پافشاری و تأکید کرد تا مردم هیچ کس و هیچ چیزی - نه فرشته‌ای، نه فرزندی، نه جنی، نه سنگی، نه فرد صالحی و نه پیامبری!! - را واسطه قرار ندهند، و مقداری از عبادت خود را - یا آنچه در معنی، عبادت است - به آنها متوجه سازند.

اگر چنانچه قرار باشد کسی بین خدا و بندگانش واسطه باشد، پیامبران الهی □: از هر کس در این کار شایسته‌تر بوده‌اند؛ چرا که همیشه با پروردگارشان در ارتباط بوده و پیام او را به مردم رسانیده‌اند. آنان از هر کسی به خدا نزدیکتر و به درگاه او، آبرومندتر بوده‌اند، اما اسلام این را نیز مردود می‌شمارد و می‌گوید: همه افراد - و لو اینکه پیامبر خدا هم باشند - در برابر خدا برابرند، و هیچ يك مالك نفع و ضرری برای خود و دیگران نیستند و به زمان و مکان مقید هستند. پس درخواست و خواهشها باید متوجه خدا باشد؛ نه بندگان خدا!

به همین جهت قرآن کریم تلاش می‌کند که پیامبران را - همانند دیگر افراد بشر - در جایگاه واقعی‌شان قرار دهد، و آنها را نه فرشته و نه خدا معرفی می‌کند، بلکه می‌فرماید:

[إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ] ... [وَ إِلَيَّ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ] ... [وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَيَّ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ] ... [وَ إِلَيَّ مَدِينَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ] ... [وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ] .

[زمانی که برادرشان، نوح بدانان گفت: هان! (از خدا) بترسید] ... [و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم و به قوم خود گفت: ای قوم من! تنها خدا را بپرستید] ... [ما به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را روانه ساختیم تا تنها خدا را بپرستند] ... [و به سوی قوم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم و به قوم خود گفت: ای قوم من! تنها خدا را بپرستید] ... [نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: مگر پیامبرانی از جنس خودتان به میانتان نیامده‌اند تا آیه‌های پروردگارتان برایتان بخوانند؟!] ...

همانگونه که می‌بینیم، قرآن تمام انبیاء را برابر و برادر قوم خود معرفی می‌کند و این یعنی اینکه آنها نیز در بشریت با همه انسانها برابرند و از جنس خودشان هستند و دارای همان خصوصیات هستند که توده مردم دارا می‌باشند.

و اما در مورد محمد -صلي الله عليه وسلم- که به حق، گل سرسید مقربان درگاه الهی است - چنین می‌فرماید:

[لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ] ... [وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَغْيَابِكُمْ] .

[به تحقیق پیامبری از جنس خودتان به سوی شما آمده است] ... [و محمد نیست مگر پیامبری که قبل از او هم پیامبرانی آمده‌اند و درگذشته‌اند. آیا اگر چنانچه بمیرد یا کشته شود، شما (از آیین خود) برمی‌گردید؟!] ...

و یا به او می‌فرماید:

[لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ] ... [وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ] .

[هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست. خداوند یا توبه آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد] ... [و ما تو را قرار نداده‌ایم که حافظ و نگهبان ایشان باشی و همچنین تو وکیل و کارگزارشان نیستی] ... و یا در جایی دیگر به او می‌فرماید:

[قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ] .

[بگو: من مالک هیچ سود و زیانی برای خود نیستم، مگر آنچه را که خدا بخواهد. اگر چنانچه من غیب می‌دانستم، منافع زیادی نصیب خود می‌ساختم و اصلاً شرّ و بلائی به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مزده‌دهنده مؤمنان نیستم!] ...

و یا در جایی دیگر، با بیانی تهدیدآمیز به او می‌فرماید:

[وَ لَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ تَرَكْنَا فِيهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا] ... [وَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ] .

[و اگر ما تو را استوار و پابرجای (بر حق) نمی‌داشتیم، دور نبود که اندکی بدانان گرایش پیدا کنی. (واگر چنین می‌کردی) در این صورت عذاب دنیا و آخرت را (برایت) چندین برابر (می‌ساختیم و) به تو می‌چشانیدیم. سپس در برابر ما یار و یاور نمی‌یافتی] ... [اگر تو شرک بورزی، اعمالت نابود می‌شوند و از زیانکاران خواهی شد] ...

و به او امر می‌کند که آیین خود را با صدایی رسا اعلام دارد:

[قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا] .

[بگو: همانا من تنها پروردگارم را به فریاد می‌خوانم و هیچ کسی را با او شریک نمی‌سازم. بگو: من نمی‌توانم هیچ گونه زیان و سودی به شما برسانم و به هیچ وجه نمی‌توانم گمراهتان سازم یا هدایتتان دهم. بگو: هیچ کس مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و من پناهگاهی جز او نمی‌یابم] ...

و این چنین، بعد از اینکه او را تنها پیامبری همچون پیامبران دیگر - که همگی آمده‌اند و رفته‌اند - معرفی می‌کند، و او را مالک هیچ سود و زیانی، نه برای خود و نه برای دیگران می‌داند و می‌گوید که هیچ امری در دست او نیست و غیب نمی‌داند، و اگر چنانچه خداوند او را پابرجا نمی‌داشت، دور نبود که به مشرکین گرایشی پیدا کند و... آنگاه به او امر می‌کند که به مردم بگوید: خدای شما، خدای یگانه است و مرا خدا نپندارید؛ زیرا من هم بشری مثل خودتان هستم و مستقیماً به سوی او توجّه کنید و به غیر او - همچون مشرکین - متوسّل نشوید و در یک جمله خدا را عبادت کنید و در عبادت کسی را شریک او نسازید:

[قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ] ...
[قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا] .

[بگو: من هم بشري مثل شما هستم که تنها به من وحی می‌شود. همانا پروردگار شما خدای واحد است، پس مستقیماً (بدون واسطه) به او روی آورید و استغفار نمایید، و وای بر مشرکین! (که چنین نمی‌کنند)] ... [بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم که به من وحی می‌شود. خدای شما خدای واحدی است و بس. پس هر کس خواهان (سعادت) دیدار خدای خویش است، باید که کارهای شایسته انجام دهد و در عبادت پروردگارش کسی را شریک او نسازد] ...
و یا داستان کسانی را بیان می‌کند که عیسی -صلي الله عليه وسلم- را خدای خود قرار داده‌اند و آنان را به کفر و نادانی سرزنش می‌کند:

[لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا] .

[مسلماً کسانی که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است، کافرند! بگو: اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و تمام کسانی را که در زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند (کوچکترین) کاری بکند؟!] ...

قرآن کریم، این چنین در تثبیت و استحکام و روشن نمودن این عقیده پیش می‌رود تا جایی که نمی‌گذارد مخلوقی از بندگان خدا، مخلوقی دیگر از بندگان را به عنوان معبود خویش برگزیند و به عبادتش بپردازد. هر مخلوقی - اگر چه پیامبر هم باشد - بالاخره بنده‌ای از بندگان خداست؛ نه خدا و معبود، و نه قبله پرستش!!
وقتی در نزد خداوند - ذاتاً - هیچ گونه تفاوتی بین بندگان نباشد، واسطه‌های بین خدا و بندگان نیز از بین می‌روند. پس نه کهانتی در کار خواهد بود و نه وساطتی!

چگونه می‌توان برای خدا واسطه و نماینده‌ای تراشید، در حالی که برای انجام هر کاری، یا پدید آوردن چیزی، کافی است بگوید: شو! پس می‌شود:

[إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ] .

[هر گاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کافی است که بگوید: شو! پس می‌شود] ...

آیا واقعاً شایسته است که خدایی که همه جا حاضر و ناظر است، از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، خیانت چشم و آنچه را در سینه اوست می‌داند، و از طرفی بسیار آمرزگار و مهربان است، واسطه و دلالتی داشته باشد تا از طریق او، بنده‌اش را ببخشد و یا حاجتش را برآورده سازد؟!

هر کس بدون واسطه می‌تواند - مستقیماً و شخصاً - به خالق خود مرتبط گردد و شخصیت ناچیز خود را - هر چند گناهکار هم باشد - به قدرتی که اول و آخر و ظاهر و باطن است، پیوند دهد و از او حواج و درخواستها و نیازمندیهایش را بطلبد، و رحمت و لطف و عنایت پروردگارش را بچشد، آنگاه ایمان و تقوایش محکمتر گردد.
اسلام، اصرار زیادی بر تقویت و استحکام این ارتباط دارد. افراد را متوجه می‌سازد که خدا تنها برایشان کافی است و هر کس می‌تواند در تمام دقائق شب و روز از آن قدرت بزرگ - که زمان و مکانی برایش نیست - استعانت جوید و به او متوسل شود و پناهگاه خود قرار دهد:

[اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ] ... [أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ] ... [وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ] ... [وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ] ... [وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي]

لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ] ... [وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ] ... [وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ] ... [قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَعْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا] .

[خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد] ... [آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست؟] ... [هر کجا که باشید، خدا هم با شماست] ... [و ما از شاهرگ گردن به شما نزدیکتریم]... [و هر گاه بندگانم از تو بپرسند، پس من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم. پس بایستی آنها دعوتم را اجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند] ... [و پروردگارتان می‌گوید: مرا بخوانید، به شما پاسخ می‌گویم] ... [از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ زیرا از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند، مگر قوم کافران] ... [بگو: ای بندگان من! ای کسانی که بر خودتان (با گناه کردن) زیاده‌وری هم کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام گناهان را می‌بخشد]...

فهرست

#

- واسطه‌ها، کم‌کم خدا می‌شوند!

به راستی، بشر از زمانی که واسطه‌تراشی در پیشگاه خدا را به دروغ ساخت و بدان روی آورد، گمراهی آن چنان بشر را از تاریکی‌ای، به تاریکی عمیق‌تری انداخت تا جایی که خود خدا را فراموش کردند. همان خدایی که برایش دل‌آلها و واسطه‌ها قرار داده بودند، خودش را فراموش کردند و واسطه‌هایش را ذکر کردند و همانند خدا دوست داشتند و یکسره بدانان روی آوردند، به طوری که از شنیدن نام خدا به تنهایی، دیگر شور و شوقی از ایشان دیده نمی‌شود، ولی به محض به میان آمدن نام یکی از همین واسطه‌ها و یا بنده‌ای دیگر از بندگان خدا، هیاهو و نعره‌ها سر می‌دهند و غرق سرور و شادی می‌شوند و چه بسا به حالت جذبه می‌افتند و ذکر و سرودگویان، به دست‌افشانی و پایکوبی و سر تکان دادن می‌پردازند!! و گاهی هم در مقابل انسانی بی‌خبر از قرآن و سنت، زانو می‌زنند و حرف‌شنوی می‌کنند!!

[وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ] .

[هنگامی که نام خداوند به تنهایی و یگانگی برده شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار می‌شود، اما هنگامی که نام کسانی غیر از او برده می‌شود، ناگهان شاد و خوشحال می‌شوند!] ...

بنابراین، نزد آنان در هر چیزی بُرد با این شرکاء و واسطه‌هاست. چه در محبت، چه در عبادت و اخلاص، چه در استغاثه و توسلها، چه در نذر و قربانی و عشق و حماسه‌ها... و چیزی برای خدا نمانده است که قابل ذکر باشد، مگر اینکه به تعیّت آن واسطه‌ها، از او هم نامی ببرند!

[وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ] شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ] .

[مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خداوند آنها را آفریده است، برای خدا قرار می‌دهند و به گمان خویش می‌گویند: این برای خداست (و با این سهم به خدا تقرب می‌جوئیم و بدین منظور، آنها را به میهمانان و ناتوانان می‌دهیم) و این برای شرکاء و معبودان ماست (و با این سهم نیز به معبودان تقرب می‌جوئیم و بدین منظور آن را به رؤسا و پرده‌داران و کاهنان و خادمان بتکده‌ها و معابد می‌دهیم). اما آنچه به شرکاء ایشان تعلق می‌گیرد، به خدا نمی‌رسد (و صرف کردن آن در راه خدا حرام است) و آنچه متعلق به

خدا می‌باشد، به شرکاء ایشان می‌رسد (و می‌توان برای آنها صرف کرد و به کاهنان و رؤسا و خدمتگزاران اصنام ایشان داده شود!) واقعاً چه بد داوری می‌کنند! ...

متأسفانه، این آلودگی به عقاید مسلمانان امروزی نیز سرایت کرده است تا جایی که نزدیک است خود خدا را فراموش کنند و به دایرة شرک وارد شوند. به همین جهت لازم دانسته‌ایم فصل جداگانه‌ای را به همین مورد اختصاص دهیم تا بدانیم که چه خطری در کمین آنهاست:

[وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ] .

[و اکثر آنهايي که ادّعاي ايمان مي‌کنند، مؤمن نیستند مگر اینکه مشرکند!] ...

فهرست

#####

فصل سوم: مسلمانان پس از اسلام:

«عقاید شرک‌آمیز رایج در میان توده مردم»

اسلام، این چنین ریشه عقاید شرک‌آمیز را که در دل‌های اعراب جاهلی ریشه دوانیده بود، از میان برچید و به جای آن، عقیده پاک و صحیح توحید را جایگزین کرد، و مردم پس از چندی خالق یکتای خود را شناختند و به جانب پروردگار خویش رو نهاده، از پرتو درخشان هدایتش راه جستند و پا در راه روشن و بدون انحرافش گذاشتند و هیچ راه دیگری را اختیار نکرده و از هیچ - ظاهراً - قدرتمندی استمداد و استعانت نکردند؛ زیرا دانستند که این قدرتهای دروغین زمینی، همه ناتوان و ضعیف و فانی هستند و تنها قدرت حقیقی و ابدی، و تنها راه راستین، از آن خداست و بس؛ چون دیگر ایمان دارند که همه اینها به دست خداست. با اتکاء و توکل به قدرتش، با جانمایی پاکیزه و دل‌هایی قوی بر روی زمین با شیوة انسانی به زندگی خویش ادامه دادند... و این چنین بود که اسلام پیشروی کرد...

با پیشروی اسلام، مردم به سوی پروردگار خویش رفته، و تنها توجه خود را به او معطوف ساختند و با اتکاء به قدرتش، نیروی خود را با تمام نیروها و افراد بر روی زمین برابر دیدند؛ چون پی بردند که همگی مخلوق خدا، همگی نیروی خود را از او گرفته‌اند.

با پیشروی اسلام، مردم با آگاهی و بصیرت کامل، به جانب خالقشان روی آوردند و احساس کردند که منشأ تمامی موجودات، او بوده و همه آنها دوباره به سوی او بازمی‌گردند. پس خود را با همه افراد بشر، در بشریت شریک دانستند و پی بردند که همگی از ارادة مستقیم و بی‌واسطه او سرچشمه گرفته‌اند و کسی بر کسی دیگر از این لحاظ برتری و تفوقی ندارد.

و بالاخره... با روی آوردن به پروردگار خویش، دیگر آن رسم وساطت و بت‌پرستی برافتاد و سرهای مردم در برابر خالق بی‌همتا و معبود برحق و دوست‌داشتنی به تواضع، خم شد و پیشانی‌هایشان بر آستان حق ساییده گشت. دیگر همگی در برابر قدرتهای دروغین، چه سنگی و چه گوشتی - یعنی رؤسا و سدنه و کهنه - که بساط خدایی گسترده بودند، رهایی یافتند و بناء در هم شکسته جاهلیت فرو ریخت و به جایش کاخ بلند اسلام، با بیرق «لا إله إلا الله» افراشته گردید.

اسلام، با تلاش خود ملّت ممتاز و یگانه‌ای به وجود آورد که رهبری بشریت را به آن ملّت سپرد. ملّتی که مأمور بود بشریت را از گمراهی و جاهلیت نجات دهد... اما چندی نگذشت که رسالتش را وانهاد و از پیشروی کاروان عقب کشید و کم‌کم رهبری بشریت را از دست داد... به طوری که همین ملّت، امروز به جای رهبری و پیشوایی، خود دنباله‌رو ملّتهای گمراه گردیده و در گمراهی و تیره‌روزی افتاده است!

امّت اسلامی باید در ایمان و تسلیم و توجّه به خدای واحد قهار، نمونه برجسته باشد و در نیت و عقیده و عمل نیز به پروردگار خود، به چیز دیگری توجّه نکند و به گونه‌ای باشد که مقتدا و پیشوای دیگران و الگو قرار گیرد، همانگونه که مسلمانان صدر اسلام در آن قله رفیع قرار گرفتند:

[وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا] ... [كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ] .

[و این چنین شما را امّتی میانه‌رو قرار دادیم تا بر مردم الگو و شاهدهی باشید و پیامبر هم بر شما الگو و شاهدهی باشد] ... [شما برترین و بهترین امّتی هستید که برای مردم انتخاب شده‌اید؛ زیرا به نیکیها دعوت می‌کنید و از بدیها باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید] ...

اما - با کمال تأسف - در میان توده‌های مسلمانان امروزی، شیوه‌هایی از پرستش و عبادت را ملاحظه می‌کنیم و مسلک‌هایی در بینشان رواج و شیوع یافته که به طور خطرناکی بر فساد و گمراهی عقیده و تفکر، و نابسامانی مقصود و مأوای فکری‌شان دلالت می‌کند. ما دوست داریم بی‌پروا از این بیماری و علّت آن پرده برداریم و اندک مسامحه‌ای را روا نداریم؛ زیرا کوچکترین خلل و کاستی در پایه‌های توحید، در واقع به معنای راه یافتن جاهلیت و تباهی به مرکز رهبری فکری و عقیدتی این دین، و یگانه‌عامل و انگیزه هدف و مبدأ منتهای این دین است.

البته ما از جمله کسانی نیستیم که به مردم تهمتهای ناروا بزنیم و به گزاف و نسنجیده و ندانسته، آنان را به شرك و گمراهی متّهم کنیم و حقوقشان را ظالمانه پایمال کنیم و تجاوز بدان را مباح بدانیم! اما تصرفات و رفتارهای این مردم را طوری می‌بینیم که اعراب جاهلی پیش از اسلام داشته‌اند! و شاید بدین سبب باشد که پس از چندی، چنین پنداشتند که تمام این آیات - که درباره شرك و وساطت بتها نازل شده‌اند و ما برای جایز نبودن توسّلات آوردیم - همگی فقط به اعراب جاهلی اختصاص داشته و تنها درباره آنها نازل شده‌اند، به طوری که فقط به آنها منحصر دانستند، و البته به همین مقدار هم بسنده نکردند و بلکه قائل به تفسیراتی شدند که حتّی توسّل به غیر خدا را جایز دانستند و معتقد شدند که خداوند، مؤمنان را دستور داده که برای رسیدن و تقرّب به او، لازم است واسطه‌ای بجویند!! و می‌گویند: آیاتی که درباره مشرکین نازل شده‌اند، همگی درباره واسطه‌ها و شرکایی است که تنها در قالب بت‌های سنگی بوده‌اند؛ نه افراد صالح و اولیاء شایسته خدا!

به هر حال، اوضاع مردم را - در حال حاضر - به گونه‌ای می‌بینیم که بررسی طولانی و دقّت نظر و خیرخواهی و نصیحت خالصانه و تصریح به تعالیم قرآن و سنّت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را بر ما واجب می‌گرداند. چنان که کوچکترین انحراف را مشاهده کنیم، نباید بی‌تفاوت از کنار آن بگذریم و آن را نادیده بگیریم.

به عنوان مثال، مشاهده می‌کنیم که هر روز هزاران نفر به زیارت آرامگاه افراد صالحی می‌روند و از آنان اعمالی سر می‌زنند که جز «عبادت» نام دیگری را نمی‌توان بر آنها گذاشت، در حالی که بیشترشان از اسلام چیزی نمی‌دانند و اگر چنانچه برای انجام يك وظیفه دینی صحیح - همچون جمع‌آوری زکات، کمک به

فقراء و یتیمان و... - خوانده شوند، با تقَرّ می‌گیرند! اگر چه در روی آوردن به خرافات و اباطیل، پروانه‌وار به سوی شمع هجوم می‌آورند و بلکه سریعتر از پروانه، بدانها روی می‌آورند و به دور آن می‌چرخند! کافی است که بدانید، آنهایی که می‌آیند تا در کنار ضرایح آنان، به نذرهای خود وفا کنند و دعا و نیایش نمایند، برای چه کسی نذرها را به جای می‌آورند و چه کسی را در دعا و درخواست خود می‌خوانند و از چه کسی استمداد و استعانت می‌جویند و به چه کسی متوسّل می‌شوند و برای چه کس طواف و اعتکاف می‌کنند؟! آری! در بادی امر، برای فلان بزرگ دین! وقتی با آنان مجادله می‌کنیم، می‌گویند: این نذرها و دعاها برای خداست، اما به وسیله این کس و از راه او!!

بیشترشان می‌گویند: ما خدا را نیکو و برتر می‌شناسیم و خالق همه چیز، قادر بر هر کاری، از تمام مخلوقات برتر و بالاتر می‌دانیم، و این هم می‌دانیم که این افراد شایسته، بندگان او هستند. کاری که تنها ما می‌کنیم فقط این است که می‌خواهیم از این طریق به خدا برسیم، و به وسیله بندگان صالحش - که نزد خدا مقرب و آبرومند درگاهش هستند - به او تقرب جوییم!

این کلامشان به فرض اینکه درست و راست باشد، و حقیقتاً چنین پندار و عقیده‌ای داشته باشند، اما این عقیده اصلاً در اسلام وجود ندارد و آن را نادرست می‌داند؛ زیرا خداوند - سبحان - از ما نخواسته که دیگران را با خود به حضورش بیاوریم تا اعمال نیک ما را - همچون نذر و دعا و طواف و اعتکاف و... - را به حضورش عرضه کنند، یا برای ما از لغزشها و گناههایمان طلب استغفار نمایند.

بدون شك، چون مدت طولانی بر مسلمانان گذشته است، حق را فراموش کرده‌اند. گاهی ممکن است که انسان به خاطر فراموش کردن و نادیده گرفتن يك چیز اندك و بی‌اهمیت، عذر و بهانه‌اش پذیرفتنی باشد، اما اینکه حقیقت خود و خدای خویش را مورد غفلت قرار دهد و ایمانش را فراموش کند، این دیگر قابل اغماض نیست و مصیبت بس بزرگ و بلاي عظیمی است!

قرآن کریم، این چنین از دست دادن توحید و تبااهی‌اش را مورد تهدید قرار داده و تبیح می‌کند: [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَصْلَلْتُمْ عِبَادِي هَـؤُلَاءِ أَمْ هُمْ صَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَا كُنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ ءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا] .

[روزی را که خداوند همه مشرکان را به همراه تمام کسانی که به جز خدا را می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید: آیا شما این بندگان را گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را برای خود برگزینیم (و بپرستیم) و لیکن، آنان و پدرانشان را (از نعمتها) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد و ذکر (تو و عبادت) را فراموش کرده‌اند و هلاک گشته‌اند!] ...

آری! به راستی یاد و ذکر خدا و توحیدش را نیز - که مبنای ذکر خداست - فراموش کردند. پس برای دفاع از این افراد جاهل کافی نیست که گفته شود: آنان خدا را می‌شناسند و می‌دانند که تنها، او اجابت‌کننده هر خواسته و حاجتی است و عامل و انگیزه هر عفو بخششی است و می‌دانند که غیر او مالک هیچ چیزی نیستند؛ زیرا این معرفت و شناخت، وقتی شایسته و قابل قبول است که تنها خدا - و تنها او - مورد دعا و توجه قرار گیرد و فقط به سوی او روی آورده شود و اخلاص کامل از آن او باشد؛ چنانچه این گونه معرفت را مشرکین جاهلی نیز داشته‌اند، اما قابل قبول نبود:

[قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ] .

[بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا!]

...
با وجود اینکه صراحتاً می‌گویند: همه اینها در دست خداست، و جوابشان خدای یگانه است، ولی این مشرکین با گفتن این قول، مؤمن به حساب نیامده‌اند؛ زیرا ایمان حقیقی به خدا نداشته‌اند. اگر به حقیقت خدا را می‌شناختند، چیزی را که از صفات و شؤون اوست به او مربوط می‌ساختند و به دیگری نسبت نمی‌دادند. به همین دلیل است که قرآن در خطاب به آنان، بلافاصله چنین ادامه می‌دهد:
[فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ فَدَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَ تُصِرُّونَ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ] .

[پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می‌کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی‌کنید و فقط از او) نمی‌ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست (و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش او نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سواي حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه به در برده می‌شوید؟! همانگونه فرمان پروردگار تو درباره کسانی که سرپیچی می‌کنند، صادر شده است که ایمان نمی‌آورند] ...

این مردم ناآگاه، وقتی که برای زیارت قبوری که استخوانهای بعضی از بندگان خدا را - که از هیچ چیز خیر ندارند! - دربردارند، بار و بُنه می‌بندند و به هنگامی که نذورات و دعاها و نیازهای خویش را متوجه کسانی می‌کنند که آنان را دروازه ورود به بارگاه الهی می‌پندارند، به راستی در حق این دین، ظلم بس بزرگی را مرتکب می‌شوند و هر اندازه اعمالشان را از هر جهت بررسی می‌کنیم، در آن چیزی نمی‌یابیم که هرگز دل مؤمن بدان آرامش یابد و بدان راضی شود.

ما می‌بینیم که مسلمانان امروزی با فاسقترین افراد، بنای صداقت و دوستی و پیمان می‌گذارند و گاهی با والدین خود که زنده‌اند، قطع رابطه و صلوة رحم می‌کنند، اما با حرارت و جدیت خاص و شادابی هر چه تمامتر برای زیارت قبری از قبور صالحان، کیلومترها راه می‌رود، و نه برای اینکه برای او دعای خیر کند و از خداوند بخواهد که صاحب قبر را مورد رحمت و مغفرت خویش قرار دهد، و نه اینکه خود متذکر شود و به یاد مرگ و روز محشر بیفتد، بلکه بدان جهت به آنجا می‌رود و این همه زحمت را متحمل می‌شود تا از صاحب قبر، نیازها و حوایج دنیا و آنچه را بدان محتاج است، طلب کند و دعا و نذر و قربانی و صدقه و... را متوجه‌اش سازد. آیا به راستی این گمراهی نیست؟!

فهرست

#

«تعظیم قبور صالحان»

یکی از کارهای شرک‌آمیز مسلمانان امروزی، ساختن بارگاه بر روی قبور صالحین و تعظیم آن است. باید دانست که بنای ساختمان و گنبد و بارگاه بر قبور صالحان و نیکمردان، عادتی است قدیمی که پیشینه دیرینه دارد. در میان مردم کم نبودند کسانی که گنبد و بارگاه را با هدف تعظیم و بزرگداشت صاحب قبر، بنا می‌نمودند. البته درجات این بزرگداشت با هم متفاوت بود و گاهی به تقدیس و عبادت آنها می‌انجامید.

بررسی تاریخ بت‌پرستی نشان می‌دهد که در آغاز، بنای قبور و ضرایح را به خاطر یادبود شخصیتها نگاه می‌داشتند، اما کم‌کم به تقدیس و عبادت آنها منجر می‌شد. قرآن کریم نیز چیزهایی را ذکر نموده که بر شیوع و رواج این عادت در بین امت‌های پیشین دلالت دارد؛ به عنوان مثال در داستان کعب می‌خوانیم:

[فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ 'أَمْ رِهِم لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا] .

[گروهی گفتند: بر (محلّ دفن) ایشان دیوار و بنایی درست می‌کنیم، و پروردگارشان آگاهتر از (هر کس به) وضع ایشان است. برخی دیگر که اکثریت داشتند، گفتند: بر (محلّ دفن) ایشان مسجدی می‌سازیم]

...

ساختن مسجد و بارگاه بر سر قبور صالحان - مثل ساختن مجسمه‌ها و تمثالها برای احترام و یادبودشان - به خاطر دلالت بر انگیزاننده‌ای که همچون مجسمه‌ها و تندیسها دارند، شدیداً حرام و ممنوع اعلام شده است؛ زیرا انسانها - همچون قوم نوح - علیه السلام- سنگهایی را که برای یادآوری و تعظیم بزرگان و افراد صالح ساخته و تراشیده بودند و کم‌کم مورد پرستش خویش قرار می‌دادند - مساجد و بناهایی را که بر قبور صالحان برپا کرده بودند، به تدریج مورد تقدیس قرار دادند و با در و دیوار آن، درست مثل بتها و مجسمه‌هایی که مشرکان با آن رفتار می‌کردند، عمل نمودند.

زمانی که اسلام آمد، با این دو مظهر از مظاهر شرك و بت‌پرستی به شدت جنگید و در محو و نابودی این اعمال مسخره که سرانجام به شرك می‌انجامد، شدت عمل به خرج داد. به طوری که دیدیم که در فتح مکه، چگونه رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- علي بن ابي طالب -رضي الله عنه- را مأمور ساخت و به وی امر کرد همه بناهایی را که بر روی قبور ساخته‌اند، با زمین یکسان سازد و تمام بتها و مجسمه‌ها را بشکند و نابود سازد. چنانچه علي -رضي الله عنه- خود می‌گوید:

«بعثني رسول الله -صلي الله عليه وسلم- إلي المدينة في هدم القبور و كسر الصور».

«رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- مرا به شهر برای خراب کردن مقبره‌ها و شکستن مجسمه‌ها و بتها فرستاد».

«ابوالهياج الاسدي» نیز می‌گوید:

«قال لي علي بن ابي طالب ألا أبعثك علي ما بعثني عليه رسول الله -صلي الله عليه وسلم- أن لا أدع تمثالا إلا طمسته و لا قبرا مشرفا إلا سويته».

«علي بن ابي طالب -رضي الله عنه- به من فرمود: آیا تو را برای کاری نفرستم که رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- مرا بدان کار فرستاد؟! و آن اینکه هیچ تمثال و مجسمه‌ای را ترك نکنم مگر اینکه آن را محو و نابود سازم، و هیچ قبر بلند و مشرفی را وانگذارم مگر اینکه آن را با خاک یکسان نمایم» .

می‌بینیم که رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- از نظر گمراه ساختن، ضریحهای بلند قبور، و بتها و مجسمه‌های نصب شده را با هم برابر دانست و یکسان قرار داد و به ویرانی هر دو، با هم دستور داد. پیامبر -صلي الله عليه وسلم- قبل از رحلتش، در بیان سفاهت امت‌های گذشته که قبور انبیاء و افراد برگزیده الهی را مسجد و پرستشگاه خود قرار می‌دادند و پرهیز از تقلید و پیروی‌شان، چنین فرمود:

«إن من كان قبلکم كانوا يتخذون قبور أنبيائهم مساجد ألا فلا تتخذوا القبور مساجد إني أنهاكم عن ذلك».

«هان! کسانی که قبل از شما بوده‌اند، قبور پیامبرانشان را به صورت مساجد و معابد درآوردند. هان! هوشیار باشید که قبور را به صورت مساجد و عبادتگاهها درنیاورید. من به تأکید شما را از این کار نهی می‌کنم».

و همو در بیماری رحلتش - به هنگام احتضار - رواندازی که بر رویش کشیده شده بود، از روی خود برمی‌داشت و این دعا را چندین بار تکرار فرمود. انگار شری را که از این راه، عقاید مردم را تهدید می‌کرد، احساس کرده بود! لذا چنین دعایی را به درگاه خداوند - سبحان - عرضه داشت:

«اللهم لا تجعل قبري وثنا يعبد إشتد غضب الله علي قوم اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد».

«پروردگارا! قبرم را بتی قرار مده که مورد عبادت و پرستش قرار گیرد. همانا غضب و خشم خدا بر قومی که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، بسیار شدید است!».

ابوهریرة - رضي الله عنه - از رسول خدا - صلي الله عليه وسلم - روایت می‌کند که فرمود:

«لا تجعلوا بيوتكم قبورا و لا تجعلوا قبري عيدا و صلوا علي فإن صلاتكم تبلغني حيث كنتم».

«خانه‌هایتان را قبرستان نکنید، و بر قبرم عید و مراسم برگزار نکنید و محلّ رفت و آمد قرار ندهید، و بر من درود و صلوات بفرستید، همانا درود و صلواتتان هر جا که باشید، به من می‌رسد (و لازم نیست به زیارت قبرم بیایید و در آنجا مراسم عید و اعتکاف برگزار کنید و در آنجا بمانید و صلوات بفرستید!)».

«ابویعلی» نیز از علی بن حسین - رضي الله عنهما - روایت کرده است که او مردی را دید در کنار قبر پیامبر - صلي الله عليه وسلم - برای رفع مشکلاتش دعا می‌کرد. نزد او رفت و او را از این کار نهی نمود و گفت: آیا حاضر هستی سخنی را که پدرم از جدم، و او هم از رسول خدا - صلي الله عليه وسلم - شنیده است، بشنوی؟ پیامبر - صلي الله عليه وسلم - چنین فرمود:

«لا تتخذوا قبري عيدا و لا بيوتكم قبورا فإن تسليمكم يبلغني حيث كنتم».

«بر قبرم عید برگزار نکنید و محلّ رفت و آمد قرار ندهید، و خانه‌هایتان را قبرستان نکنید. پس بر من سلام و درود بفرستید. سلام شما هر کجا که باشید، به من می‌رسد».

از جابر - رضي الله عنه - روایت شده که:

«نهی رسول الله - صلي الله عليه وسلم - عن تجصيص القبر و أن يقعد عليه و أن يبنى عليه بناء».

«پیامبر - صلي الله عليه وسلم - از گچکاری و تزیین قبور، و نشستن بر آن و ساختن بنا و بارگاه بر روی آن نهی فرموده است».

از امام جعفر صادق - رحمه الله - نیز چنین نقل شده است:

«نهی رسول الله - صلي الله عليه وسلم - أن يصلي علي القبر أو يقعد عليه أو يبنى عليه».

«پیامبر - صلي الله عليه وسلم - از اینکه بر قبری نماز بگذارند، یا بر آن بنشینند و یا بر آن بنا و ضریح بسازند، نهی فرموده است».

از موسی بن جعفر - رحمه الله - نیز روایتی آمده که چنین است:

«سألت أبا الحسن عن البناء علي القبر و الجلوس عليه هل يصلح؟ قال لا يصلح البناء عليه و لا الجلوس و لا تجصيصه و لا تطيينه».

«برادر موسی بن جعفر - رحمه الله - از او در مورد بنای بر قبور و نشستن بر روی آن پرسید که آیا این درست و سزاوار است؟ فرمود: خیر! سزاوار و صحیح نیست. بناء و ضریح بر قبور و نشستن بر آن و گچکاری و گلکاری و تزیین آن درست نیست».

اما مسلمانان امروزی، با وجود دلایل فراوانی که اسلام برای واقع نشدنشان در این محذور بیان داشته و ذکر کرده است - که ما تنها به چند روایت که در این مورد آمده‌اند، بسنده کردیم - تمام این دلایل را نادیده گرفته و بر قبور صالحان و بزرگان دین، مساجدی ساخته‌اند و در برافراشتن و ساختن بناها و ضرایح و آرامگاه‌های

مجلل و باشکوه و مزین، با هم به نزاع و مسابقه برخاسته و از همدیگر سبقت و پیشی می‌گیرند تا جایی که بر اسمهای بی‌مسمی - در جاهای دورافتاده! - نیز ضریحهایی ساخته شده و حتی بر لوحهای چوبین و جثه حیوانات نیز ساخته و پرداخته شده‌اند!

شکّی نیست که حکمت نهی کردن اسلام از بزرگداشت و تعظیم قبور، جلوگیری از گام برداشتن به سوی شرك است. چنان که در قوم نوح-علیه السلام- مشاهده می‌شود، غلو در صالحین آنها، تبدیل به اصنامی شد که عبادت می‌شدند. به همین جهت پیامبر-صلي الله عليه وسلم- در حال احتضار، مرتب دعا می‌کرد و می‌فرمود: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبدا!».

بسی جای تأسف است آنچه که رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- نهی فرموده، مسلمانانی که حتی شدیداً خود را معتقد و پایبند به اسلام نشان می‌دهند، مرتکب می‌شوند و بر قبور بعضی از افراد صالح خدا، مراسم برگزاری می‌کنند و در کنار آن به اعتکاف می‌نشینند، بر آنها ضرایح و بنا و قبه و بارگاه می‌سازند، تزیین و زینتشان می‌دهند، بر آنها مسجد و گنبدهایی طلایی و تذهیب شده می‌سازند، چراغ و شمع روشن می‌کنند، در برابرشان خاضعانه ایستاده و احياناً نماز می‌خوانند و نذر می‌کنند، انفاقها و صدقات خود را به حساب ضرایحشان واریز می‌کنند، در حالی که به زندگان - فقیر و نادر - چیزی از انفاقها و صدقاتشان تعلق نمی‌گیرد، و یا همچون کعبه پیرامون آن طواف می‌کنند، بر آن دست می‌کشند و می‌بوسند، و حتی در برابرشان خاشعانه و نیازمندانه، ایستاده و استغاثه نموده و ادای دیون و گشایش سختیها و شفای مریض و طلب فرزند و پیروزی بر دشمنان و... را می‌خواهند، و برخی هم خواسته‌ها و حاجات خویش را برای صاحب قبر، نه به صورت شفاهی، بلکه کتباً به صورت نامه!! روی کاغذ می‌نویسند و این چنین دچار شرك می‌شوند!

آیا آن امت مسلمانی که برای ملت‌های دیگر، برگزیده شده و بایستی نمونه و الگو و شاهد بر آنان قرار گیرد، باید این چنین باشد؟! آیا ملّتی که شعارشان توحید است و با همین شعار از دیگر ملت‌ها جدا و شناخته می‌شوند، با چنین خصوصّیاتی می‌توانند ادّعای یگانه‌پرستی را داشته باشند؟!... هرگز!..

فهرست

#

- قربانی و نذر و طواف و اعتکاف، عبادت است:

همچنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، تمام اعمال فوق عبادت محسوب می‌شوند و باید تنها برای خدا انجام گیرد که مسلمانان از این حقیقت غافل مانده‌اند و عبادت را فقط در نماز و زکات و روزه و حج منحصر می‌دانند، در حالی که اگر به قرآن مراجعه کنیم، می‌فهمیم که قربانی و نذر و طواف و اعتکاف نیز در ردیف نماز و سجده و رکوع قرار گرفته‌اند:

[قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ]... [فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ]... [وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ]... [إِيَّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا]... [وَلَيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ]... [وَ عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ]... [لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ] .

[بگو: همانا نمازم، عبادات و طاعات و مناسکم، (و بالاخره) زندگی و مرگم برای خداست و بس که پروردگار جهانیان است. هیچ شریکی ندارد و به همین امر، دستور داده شده‌ام]... [پس تنها برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن]... [هر چیزی را انفاق می‌کنید، یا هر نذری را که می‌دهید، بیگمان

خداوند به آن آگاه است (و می‌داند که برای کیست و برای چیست؟!) و ظالمان (همان کسانی که با شرك که ظلم بزرگی است، بر خود ستم کرده‌اند) را هیچ یار و یاور نیست [...] همانا من برای خدای مهربان نذر کرده‌ام که روزه بگیرم [...] و باید که تنها خانه خدا (خانه قدیمی و گرامی) را طواف کنند [...] و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم (و بر عهده ایشان گذاشتیم) که خانه‌ام را (از هر گونه شرك و پلیدی و آلودگی) برای (عبادت‌کنندگان و از جمله) طواف‌کنندگان و اعتکاف‌کنندگان و رکوع و سجودبرندگان (نمازگزاران) پاک و پاکیزه کنید [...] و برایم هیچ چیزی را شريك مگردان و خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و به‌پادارندگان نماز و رکوع‌کنندگان و سجودبرندگان پاک گردان [...]

از علي -رضي الله عنه- روایت شده که پیامبر -صلي الله عليه وسلم- فرمود:

«لعن الله من ذبح لغير الله».

«لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا قربانی کند!».

از امام جعفر صادق -رضي الله عنه- نیز روایت شده است: «لا تطف بقبر».

فهرست

#

«غلو در افراد صالح»

این مشکلات، همه به خاطر غلو است! اسلام، غلو در هر چیزی را نهی فرموده است. عده‌ای در مقام عیسی □ 7 غلو و زیاده‌روی کردند تا جایی که او را فرزند خدا، یا یکی از سه تا، و یا همان خدا نامیدند. عده‌ای در مقام روحانیون و پیشوایان دینی‌شان - اُحبار و رهبان - غلو کرده و آنها را ارباب خود قرار دادند و عده‌ای... الخ به همین دلیل خداوند غلو را امری زشت و ناروا دانسته و اهل کتاب - و دیگران - را از آن برحذر داشته است:

[يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِلَّا الْحَقَّ] ... [قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ] .

[ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز حق نگوئید] ... [بگو: ای اهل کتاب! به ناحق در دین خود زیاده‌روی و افراط مکنید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه اعراض منحرف گشته‌اند، پیروی نکنید]...

به همین جهت، رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- از غلو در او و زیاده‌روی در مدح و تعظیمش نهی فرموده است:

«لا تطروني كما أطرت النصارى عيسى ابن مريم إنما أنا عبد فقولوا عبد الله و رسوله».

«در حق من آن چنان غلو و زیاده‌روی نکنید، همانگونه که مسیحیان در مورد عیسی پسر مریم غلو کردند. همانا من تنها يك عبد و بنده هستم، پس بگوئید: بنده خدا و فرستاده‌اش».

قرآن کریم نیز، رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- را - که دارای بالاترین درجات نزد خداست - به عبد و بشر یاد کرده است و در این مورد تأکیدات فراوانی آورده است.

«نسائي» روایت می‌کند که: «و لما قال له رجل ما شاء الله و شئت قال أ جعلتني لله ندا ما شاء الله وحده؟».

«و هنگامی که مردی به او گفت: اگر خدا و تو بخواهید! فرمود: آیا مرا شريك و همتای خدا می‌گردانی؟! (بگو:) اگر خدا تنها بخواهد».

در روایتی دیگر آمده است که: «بعضی از اصحاب پیامبر -صلي الله عليه وسلم- در شهری دیدند که عده‌ای از مردم، بزرگان و رهبران خود را سجده می‌کنند. آنان نیز از رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- اجازه خواستند تا وی را سجده کنند. رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- از آنها پرسید: آیا شما بعد از وفاتم، قبرم را سجده می‌کنید؟! آنها چون می‌دانستند که سجده بر قبر، اصلاً درست نیست و با توحید منافات دارد، جواب دادند: هرگز! ما قبرت را سجده نخواهیم کرد! آنگاه رسول خدا-صلي الله عليه وسلم- فرمود: پس حالا هم سجده نکنید!».

يك بار هم، سلمان فارسي خواست که برای پیامبر -صلي الله عليه وسلم- سجده نماید، اما رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- او را از این کار نهی کرد و فرمود: «فلا تسجد لي واسجد للحي الذي لا يموت». «هرگز برای من سجده نکن، بلکه برای کسی سجده کن که همیشه زنده و باقی است و مرگ و هرگز نمی‌میرد!».

علاوه بر سجده، رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- اصحابش را همیشه از ایستادن جهت تعظیم و بزرگداشت نیز منع فرموده است. چنانچه هر گاه کسی می‌خواست به مجلس آنها راه یابد، شخص رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- را نمی‌توانست از اصحابش تشخیص دهد. در واقع این دستورها و تدابیر به خاطر این است که هیچ راهی برای شرك باقی نماند و همه راههای نفوذش مسدود گردند؛ زیرا همین غلو در صالحین، باعث به وجود آمدن اولین شرك در روی زمین بوده است. شرك قوم نوح -صلي الله عليه وسلم- که در فصل اول از آن سخن گفتیم و روایتی از «ابن عباس» - رضي الله عنهما - نقل کردیم که حاکی از این قرار بود: بت‌های قوم نوح -عليه السلام- اسامی مردان صالحی بوده که بعد از مرگشان، شیطان مردم را وسوسه کرد تا مجسمه‌هایی از آنها بتراشند و اسامی‌شان را بسیار یاد کنند، ولی آنها را پرستش نمی‌کردند تا اینکه نسل بعدی آمد و کم‌کم آنها را تعظیم و عبادت نیز نمودند و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند: وقتی آنها درگذشتند، بر سر قبورشان رفتند و گنبد و بارگاه درست کردند و سپس صورتشان را تراشیدند و پس از مدتی، آنها را عبادت و تقدیس هم کردند!

از اینجا معلوم می‌شود که غلو بعضی مسلمانان در اعتقادشان به افراد صالح و اولیاء خدا، مخصوصاً محبتشان نسبت به صاحبان قبور و ضرایح و بارگاهها، منجر به انواع شرك مثل: نذر، قربانی، صدقه، استعانت، استغاثه، توسل، طلب بخشش، سوگند یاد کردن به نامشان و... شده است، و همین غلو آنها را به شرکی بالاتر رسانده تا جایی که اعتقاد دارند این صاحبان قبور، همه جا حضور دارند، دارای قدرت و تأثیری و رای اسباب و قوانین طبیعی، و سلطه‌ای مافوق بشری در وجود هستند! و لذا آنها را به تنهایی یا همراه با خدا، در دعاها و نیایشها و درخواستها می‌خوانند و در مشکلات به آنها پناه می‌برند.

حقیقت این است که «غلو» از محبت بیش از اندازه ناشی می‌شود. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

[وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ] .

[برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند، همه محبتشان برای خداست (و به خاطر او و برای او، دوستان خدا را دوست می‌دارند)] ...

نکته مهم و جالبی که در این آیه دیده می‌شود این است که: این افراد، هم‌تاهایشان را همچون خدا دوست می‌دارند؛ یعنی اینکه آنها خدا را شدیداً دوست دارند، ولی چون افراد دیگری را نیز در این محبت با خدا شریک کرده‌اند و در محبتشان چنان غلو نموده‌اند که باعث شده همانگونه که خدا را دوست می‌دارند، آنها را

نیز دوست بدارند، به عنوان مسلمان پذیرفته نشده‌اند. پس چه رسد به افرادی که همتاها را از خدا بیشتر دوست بدارند؟!

فهرست

###

«توسّل و واسطه قرار دادن بندگان»

متوسّل و دست به دامن شدن به غیر خدا، موضوع دیگری است که اسلام آن را شرک دانسته است؛ زیرا هیچ موجود دیگری همچون خدا، خارج از قید زمان و مکان نیست، و قدرتی غیبی ندارد که بتواند همه جا حاضر و ناظر و قاهر و محیط بر همه چیز باشد که مردم - در هر مکان و زمانی - به او دسترسی داشته و هر وقت بخواهند متوسّل شوند! اگر چنانچه موجودی در جهان دارای چنین صفاتی باشد، در واقع همتای خدا بوده که این در اسلام - و فقط اسلام - صحیح نیست و کفر و شرک آشکاری می‌باشد.

انسان بایستی به موجودی متوسّل شود که مقید به مکان و زمان نباشد و خود خالق مکان و زمان و همه چیز، همه جا حاضر و ناظر، آگاه به همه کارها و امور، همه چیز در دست او، و مالک نفع و زیان باشد که این هم، تنها مختصّ خدای - سبحان - است و بس، و اگر کسی این صفات را به موجودی غیر از خدا نسبت دهد، مشرک است و به عبارت دیگر، کسی که به غیر خدا - آگاهانه و یا از روی ندانستن - متوسّل شود، دچار شرک شده است!

قرآن بیان می‌کند که توسّل به غیر خدا، یک نوع انحراف عقیدتی و فکری از صراط مستقیم، و شرک به خداوند - متعال - می‌باشد. چنانچه می‌فرماید:

[وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ] ... [إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ] ... [فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّهِ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا] ... [وَاعْتَصِمُوا بِاللّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ فَبِعِزْمِ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ] .

[و هر کس (در تمام کارها) به خدا متوسّل شود، بیگمان به راه راست و مستقیم رهنمود شده است] ... [مگر کسانی که توبه کنند و برگردند و به اصلاح خویش پردازند و به خدا متوسّل شوند و آیین خویش را خالصانه از آن خدا کنند (و فقط و فقط او را بپرستند و به فریاد خوانند)، پس آنان از زمره مؤمنان خواهند بود] ... [کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متوسّل شوند، ایشان را به رحمت و فضل عظیم وارد خواهد ساخت، و در راه راست و مستقیمی به سوی خود رهنمودشان خواهد کرد] ... [و به خدا متوسّل شوید که او تنها سرپرست و یاور شماست، و چه سرور و یاور نیک و چه کمک‌کننده خوبی است!] ... پس با توجه به این حقایق، هر کس که می‌خواهد راه راست و درست را طی کند و دین خود را برای خدا خالص گرداند و تنها او را عبادت کند و خود را داخل در رحمتش نماید و خدا را مولی و یاور خود بداند، باید که فقط به او متوسّل شود و از غیر او دل بردا! در غیر این صورت، از راه راست و مستقیم منحرف شده و همتایی برای خداوند - سبحان - تراشیده و مشرک گشته است.

و اما در مورد جُستن «وسیله» برای نزدیکی به خدا، قرآن کریم چنین می‌فرماید:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] .

[ای مؤمنین! تقوا پیشه سازید و برای تقرّب به خدا، وسیله بجوئید و در راه او جهاد کنید تا (از این طریق)

رستگار شوید] ...

برخی از مسلمانان - امروزی - کلمه «وسیله» را در این آیه به «وساطت» بین انسان و خدا تعبیر و تفسیر کرده‌اند؛ یعنی مؤمنان برای تقرب جستن به خدا، ناگزیر باید بندگان خاصش - همچون انبیاء و اولیاء و صالحان - را واسطه قرار دهند. آنها معتقدند که این عمل برای نزدیکی به خداوند و صلاح و رستگاری، کفایت می‌کند! اما چنین تعبیری از معنای «وسیله» - به زعم متوسلین به اشخاص - با اسلام مغایرت دارد:

فهرست

- وسیله، تقوا (ایمان به خدا و عمل شایسته) است:

در توضیح آیه فوق، آیات دیگری آمده که نشان می‌دهد نزدیکی به خداوند، جز با ایمان به او و اعمال پاکیزه و پسندیده - که موجب رضایت خدا و تقرب بدو می‌گردد - به دست نمی‌آید و وساطت هیچ کس - هر اندازه هم متقی و به خدا نزدیک باشد - در تقرب به خدا و رستگاری و فلاحت وی دخالت ندارد:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا وَاَسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ] ... [وَ اَسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ] .

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (تنها برای خالق خویش) رکوع و سجده کنید (و تعظیم و کرنش برید و به خاک افتید) و پروردگار خویش را (به تنهایی) پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید، و در راه خدا جهاد کنید] ... [و (در برابر پروردگارت سجده ببر و (بدین وسیله به او) نزدیک شو!] ...

قرآن کریم همچنین در نفی وساطت بین خدا و بندگان چنین می‌فرماید:

[مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ عَلَيَّهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ] .

[هر کس کار نیکی انجام دهد، برای خودش کرده است و هر کس کار بدی انجام دهد، به زیان خود کرده است و پروردگارت کوچکترین ظلمی نسبت به بندگان خود روا نمی‌دارد] ...

این آیه، مسئولیت فردی را مشخص و خاطر نشان می‌سازد که عمل انسان، اگر نیکو و پسندیده باشد، البته او را به خدا نزدیک می‌سازد و همین عمل، اگر در جهت شرارت و ناپسندی انجام گیرد، او را از تقرب به درگاهش باز می‌دارد. پس نزدیکی به خداوند، جز با ایمان به خدا و روز آخرت و انجام اعمال شایسته به دست نمی‌آید و وساطت کسی در تقرب به خدا، نمی‌تواند مؤثر باشد:

[وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى] .

[و هر کس با ایمان و عمل نیکو و شایسته به پیش پروردگارش برود، چنین کسانی دارای مراتب بالا و درجات والایی هستند] ...

اسلام با شرك و بت پرستی اعراب جاهلی جنگید تا همین وساطت بین خدا و بندگان را از میان بردارد و مردم را مستقیماً - بدون واسطه - به خدا متوجه گرداند، و همه افراد بشر را در ارتباط با خالقشان برابر بداند. تمام مردم همانگونه که در بشریت برابرند، در ارتباط با خدا و مسئولیت فردی، در قبال اعمالشان نیز برابرند؛ زیرا در قبال همین مسئولیت فردی است که جزا و پاداش الهی تحقق می‌پذیرد و رضایت خدا حاصل و نهایتاً به بهشتش نائل می‌گردد، و یا برعکس، خشم و دوزخ خدا نصیبش می‌گردد و از راه سعادت و فلاحت دور می‌شود:

[كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ] ... [اِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ اِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا] ... [وَ لَا تَرَوْا وَ اِرْزَ وَ زَرَّ] ... [اٰخِرِيْ] .

[هر كسي در گرو اعمال خویش است (و در برابر کارهایی که کرده است، گروگان می‌شود)] ... [اگر نیکی کنید، به خودتان می‌کنید و اگر بدی کنید، به خودتان بدی می‌کنید] ... [و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد] ...

همین گوناگونی جزای الهی، بر حسب تنوع و گوناگونی اعمال است که ثابت می‌کند خداوند هرگز به بندگان خود، ظلم روا نمی‌دارد: [وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ] ...

پس وسیله در آیه مزبور، تنها به معنای ایمان و عمل شایسته است که مؤمن آن را انجام می‌دهد و هموست که مسئولیت آن را به عهده دارد.

حال به بررسی دقیقتر آیه می‌پردازیم: این آیه، ابتداء مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا] و - مثل همیشه - از آنها می‌خواهد که تقوا و پرهیزگاری پیشه کنند: [اتَّقُوا اللَّهَ] و برای این کار بر آنها لازم می‌داند که وسیله و توشه‌ای بجویند: [وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ] و در راهش جهاد و کوشش کنند: [وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ] تا از غضب خدا برهند و رستگار شوند: [لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] ؛ زیرا منزلت متقین بالاتر از مؤمنین است، همانگونه که درجه مؤمنین از مسلمین بالاتر است، و این متقین هستند که در نزد خدا گرامیتر و رستگار به حساب می‌آیند. بدین معنی که پرهیزگاران، علاوه بر ایمان به خدا و روز آخرت و غیب و دیگر پایه‌های ایمان، اعمالی را که مورد پسند و رضایت پروردگارشان است، انجام داده و از اعمالی که مورد غضب و خشم او می‌گردد، خودداری می‌ورزند و بدین طریق تقرب او را می‌جویند.

این است که قرآن کریم در آیات بسیاری بعد از اینکه مؤمنین را مورد خطاب قرار می‌دهد، به آنها امر می‌کند: [اتَّقُوا اللَّهَ]؛ یعنی متقی شوید که این معنی، جز با ترك محرمات و اعمال ناپسندی که مورد غضب خداوند است، و انجام اعمال شایسته‌ای که همان وسیله قرب الهی است، تحقق نمی‌پذیرد. به همین جهت، در تفسیر این آیه آمده است:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا مَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ وَلِلَّهِ الْحُكْمُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ] ... [وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ] .

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (تنها برای خالق خویش) رکوع و سجده کنید (و تعظیم و کرنش برید و به خاک افتید) و پروردگار خویش را (به تنهایی) پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید، و در راه خدا جهاد کنید] ... [و (در برابر پروردگارت سجده ببر و (بدین وسیله به او) نزدیک شو!] ...

اما اکنون ببینیم که قرآن، سیمای متقین و پرهیزگاران را چگونه ترسیم نموده و آنها به چه اعمالی دست می‌یازند که باعث تقرب و نهایتاً رستگاری‌شان می‌گردد:

[ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] ... [لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ] ... [وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَن اتَّقَى اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] ... [قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَن ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَوَلَّئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ] .

[این کتابی است که هیچ شکّی در آن نیست و هدایتی است برای متّقیان و پرهیزگاران که به غیب ایمان دارند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه بهره‌آنان ساخته‌ایم، انفاق می‌کنند و به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو فرود آمده، و به روز آخرت ایمان دارند. اینان هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و اینانند که رستگاران] ... [اینکه چهره‌هایتان را به طرف مشرق و مغرب کنید نیکی نیست، بلکه نیکی، (کردار) کسی است که به خدا و روز آخرت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده باشد و مال (خود) را با وجود علاقه‌ای که بدان دارد، به خویشان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان بدهد، و در راه آزادسازی بردگان صرف کنند، و نماز را به پا دارد و زکات را بپردازد و وفاکنندگان به عهد خود بوده هر زمانی که پیمان بندند و در برابر فقر و بیماری و به هنگام جنگ، صبور و شکیبا هستند. به راستی اینان کسانی هستند که راست می‌گویند (و در ایمان خود، صادقند) و متّقین همین اینانند] ... [و لیکن نیکی کسی را است که تقوا پیشه کند... و تقوا داشته باشید تا رستگار شوید] ... [به تحقیق مؤمنانی پیروز و رستگاران که در نمازشان خشوع دارند و از (کردار و گفتار) بیهوده رویگردانند و زکات مال را می‌دهند و عورت خود را حفظ می‌کنند، مگر از همسران یا کنیزان خود که در این صورت، جای ملامت ایشان نیست. کسانی که غیر از این را دنبال کنند، متجاوز به شمار می‌آیند (و زناکار محسوب می‌شوند) و کسانی هستند که در امانداری خویش، امین و در عهد خود، بر سر پیمانند و مواظب نمازهای خود می‌باشند. آنان مستحقّ (رستگاری) و فراچنگ آوردگان (بهشت) هستند. آنان بهشت برین را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند] ...

قرآن کریم در آیات متعدّدی مؤمنین را به انجام اعمال و عباداتی که انسان را به خدا نزدیک می‌سازد و باعث تقوایشان می‌شود، و یا به ترك اعمال ناپسندی که آنان را از خدا دور می‌سازد و باعث لگه‌دار نمودن ایمان و تقوایشان می‌گردد، فرامی‌خواند:

[يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ] ... [وَ آتَمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ... وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى] ... [يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ] ... [قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي... إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَاقِرَبِي وَ بَعَّهَدَ اللَّهُ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ] ... [وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] ... [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] ... [وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] ... [فَادْكُرُوا ءَالَآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] .

[ای مؤمنان! بر شما روزه گرفتن واجب شده است... تا متّقی شوید] ... [و حج را به تمام و کمال برای خدا انجام دهید... و توشه بگیرید که بهترین توشه هم تقواست] ... [ای مردم! پروردگارتان را عبادت کنید... تا متّقی شوید] ... [بگو: بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است: اینکه هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادرتان نیکی کنید، و فرزندانان را از ترس فقرو تنگدستی مکشید. (زیرا) ما به شما و آنها روزی می‌دهیم (و روزی‌رسان همگان ماییم؛ نه شما)، و به گناهان کبیره (از جمله زنا) و نزدیک نشوید، خواه (در موقع انجام، برای مردم) آشکار باشند و خواه پنهان، و کسی را به ناحق مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکّد شما را بدانها توصیه می‌کند تا شما آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. به مال یتیم (هم) جز به نحو احسن

نزدیک نشوید تا آن موقع که یتیم به رشد کامل خود می‌رسد، و پیمانۀ و ترازو را به تمام و کمال و دادگرانه مراعات دارید. ما هیچ کس را به اندازه تاب و توانش مکلف و موظف نمی‌سازیم، و هنگامی که سخنی گفتید، دادگری کنید (و از حق منحرف نشوید) هر چند (کسی که سخن به نفع یا زیان او گفته می‌شود) از نزدیکان و خویشان باشد، و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند تا اینکه متذکر شوید و پند گیرید. این راه (که من آن را برایتان ترسیم کرده و بیان نموده‌ام) راه راست و مستقیم من است. پس از آن پیروی کنید و از راههای دیگر پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا متقی شوید [...] و تقوا داشته باشید تا رستگار شوید [...] ای مؤمنان! شراب‌خوردن و قماربازی و بت‌های سنگی (که به پایشان قربانی می‌کنند) و تیرهای چوبی (و اوراقی که برای بخت‌آزمایی و فالگیری و کهنات به کار می‌برند، همه و همه) پلیدند و ناشی از (وسوسه و تلقین) عمل شیطان هستند. پس از این کارهای پلید پرهیز و دوری کنید تا رستگار شوید [...] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید و توبه کنید تا رستگار شوید [...] پس نعمتهای خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را به جای آورید) تا رستگار شوید [...]

آری! متقین، پس از ایمان به خدا و روز آخرت، به انجام اعمال نیکو و پسندیده و ترک اعمال زشت و ناپسند که مقتضای ایمان است، این چنین به خداوند متوسل می‌شوند؛ یعنی با دست یازیدن به اعمال انسانی که هم برای خود و هم برای دیگران پر ثمر باشد، و خودداری و اجتناب از کارهای حرام و ناروا، به خدا نزدیک می‌شوند. خلق را آزار نمی‌رسانند و به خصوص: [وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ] در راه خدا جهاد می‌کنند آن گونه که شایسته جهاد است، تا تجاوز دشمنان به امت اسلامی در هم شکسته شود و از ارزشهای بلندی که بدان ایمان آورده‌اند، دفاع و پشتیبانی می‌نمایند و این چنین است که رستگار می‌شوند.

فهرست

###

- واسطه‌ها، خود دنبال وسیله هستند:

بنابراین، وسیله در این آیه - که می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] - عبارت است از: ایمان و اعمال شایسته؛ نه واسطه قرار دادن و تکیه کردن بر کسی یا چیزی در طریق قرب الی الله!

تقوا - ایمان و اعمال شایسته - وسیله‌ای که در آیه ذکر شده، تنها راه رستگاری است که خداوند در اختیار انسان و حتی در دسترس او گذاشته تا بتواند خود را به وسیله آن به خدا نزدیک گرداند.

نکته قابل توجه دیگر که در این آیه وجود دارد، این است که خداوند می‌فرماید: «وسیله را بجوید!»؛ نه آن که «وسیله را بخوانید!»؛ زیرا وسیله تقرب که خواندن نیست، آن گونه که برخی تصور کرده‌اند! اگر چنانچه انسان موجودی را به فریاد بخواند تا او را به خدا نزدیک گرداند، آن موجود همانند خدا شده است. در صورتی که انسان هرگز موجودی جز خدای - سبحان - را که در همه جا باشد و مشرق و مغرب از آن او باشد، بر همه چیز احاطه داشته باشد و... نخواهد یافت.

غالباً کسانی که به غیر خدا متوسل می‌شوند و آن کس را وسیله بین خود و خدا قرار می‌دهند، خیال می‌کنند به صرف اینکه او در پیشگاه خدا، بنده‌ای مقرب و آبرومند است، پس می‌تواند او نیز مانند خدا، همه جا حاضر و ناظر و آگاه به همه امور غیبی و آشکار باشد، وقتی خوانده شود، جواب خواننده خود را بدهد، و

می‌گویند: پس دست به دامن شدن او مباح است و هیچ ایرادی ندارد! و حال آن که آن موجود، هرگز صدای خواننده خود را نمی‌شنود تا کاری را برایش انجام دهد.

در این آیه، همه مؤمنان - از شخص پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گرفته که اولین مؤمن بوده تا تمام اولیاء و بندگان صالح و برگزیده خدا - را مورد خطاب قرار می‌دهد. در صورتی که اگر چنانچه وسیله - به زعم متوسلین به اشخاص - همین بندگان خاص خدا و افراد متقی و پرهیزگار باشند، آنها خود نیز باید - طبق آیه - به دنبال واسطه باشند؛ چون آنها نیز باید برای نزدیکی به خدا وسیله‌ای را بجویند! بدین ترتیب، وسیله نمی‌تواند خود ایشان باشد؛ چرا که آنان نیز باید وسیله را بجویند. چنانچه قرآن کریم در تفسیر همین آیه می‌فرماید:

[قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ] ... [إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] .

[(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (به هنگام بلا) به فریاد می‌خوانید، (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها و برعکس...تبدیل کنند). آن کسانی که به فریاد می‌خوانند، هر کدام از آنان که از همه (به درگاه خدا) نزدیکتر است، خود برای تقرب به پروردگارشان، وسیله می‌جویند و (با این حال) آنها هم به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناک هستند] ... [همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگانمانی مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!] ...

در حدیث رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمده است: «اللهم إني أسئلك بأنك أنت الله الذي لا إله إلا هو الواحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد».

«پروردگارا! از تو مسئلت دارم به حق اینکه تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست که یگانه و بی‌نیاز و سرور والایی برآورنده حاجات و نیازها هستی. زاده‌ای و زاده نشده‌ای و هیچ کس با تو هم‌تا و برابر نیست».

این است «توسل» در دین خدا که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - انجام داده است. چنانچه در حدیثی دیگر مربوط به آن سه نفری که در غاری مانده بودند، توسل به عمل صالح نیز آمده است.

علی بن ابی‌طالب -رضی الله عنه- نیز، در مورد وسیله می‌فرماید:

«إن أفضل ما توسل به المتوسلون إلى الله سبحانه و تعالی: الإيمان به و برسوله و الجهاد في سبيله...و إقام الصلاة...و ايتاء الزكوة...و صوم شهر رمضان...و حج البيت و اعتماره...و صلة الرحم...و صدقة السر...و صدقة العلانية...و صنائع المعروف».

«برترین وسیله تقرب به سوی خداوند - سبحانه و متعال - برای متوسلین به او، ایمان به او و به رسولش...جهاد در راهش...برپاداشتن نماز...دادن زکات...روزه ماه رمضان...حج و عمره خانه خدا...صلة رحم...صدقه دادن به صورت پنهان...صدقه دادن به صورت آشکار...و انجام دیگر کارهای نیک و شایسته است».

هیچ کس و هیچ چیز، جز ایمان به خدا و اعمال شایسته برای رضایت و خوشنودی خدا، انسان را به او نزدیک نمی‌سازد و باعث رستگاری‌اش نمی‌شود:

[وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِاللَّيْلِ تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِيَّا مَنْ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الصَّغْفِرِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامِنُونَ] ... [وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ] .

[نه اموال و نه اولاد شما (و نه هيچ كس و هيچ چيز ديگري)، چيزهايي نيستند كه شما را به ما نزديك و مقرب سازند، بلكه كساني كه ايمان بياورند و اعمال شايسته انجام دهند (مقرب درگاه ما بوده) و در برابر اعمالی كه انجام مي‌دهند، پاداش مضاعفي دارند و ايشان در طبقات بالا و برترين منازل (بهشت) در امن و امان به سر مي‌برند] ... [و هر كس با ايمان و عمل نيكو و شايسته به پيش پروردگارش برود، چنين كساني داراي مراتب بالا و درجات والايي هستند] ...

ما در كتاب خدا و سنت رسولش -صلي الله عليه وسلم- توسل به اشخاص را - هر اندازه كه داراي تقرب و منزلت برتر باشند - سراغ نداريم و چنين چيزي را نمي‌يابيم كه توسل به اشخاص بزرگ، بدان گونه كه مردم مي‌پندارند در قلب دين باشد! آن گونه كه آنان با اين حرارت و گرمي و شدت از آن دفاع مي‌كنند و به دشمني منكرين و كساني كه آن را از دين، بيگانه مي‌دانند برخيزند!

فهرست

###

«دعا و استغاثه»

به فرياد خواندن، ياري خواستن، پناه بردن و طلب نجات كردن از هر كسي غير از خدا، همچون مردگان و صاحبان ضرايح و مقامات، مثل برآوردن حاجات، شفا دادن مريض، اعطاي فرزند، گشودن مشكلات، پناه بردن، طلب پيروي بر دشمن و... از جمله شرکهاي ديگري است كه بر توده‌هاي مردم امروزي پوشيده مانده است. به طوري كه اين نوع شرك، عمومي‌ترين شرك در جهان كنوني است!

و دليل آن اين است كه: برخلاف گمان مردم كه دعا و استغاثه و استعاذه را عبادت ندانسته و فقط عبادت را در نماز و زكات و روزه و حج و... منحصر مي‌دانند، در حالي كه - چنانچه از آيات قرآن برمي‌آيد - مفهوم و معني عبادت - البته بخشي از آن - همه اعمال و نيتهاي فوق را دربردارد كه به طور خلاصه بيان كرديم:

- دعا و به فرياد خواندن، عبادت است:

[وَ قَالَ رَبُّكُمْ اِدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ] ... [قُلْ اِنِّي نُهَيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّيْ وَ اُمِرْتُ اَنْ اَسْلَمَ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ] ... [وَ اَعْتَزِلْكُمْ وَ مَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ اَدْعُوا رَبِّيْ عَسَىْ اَلَّا اَكُوْنَ بِدَعَاِ رَبِّيْ شَفِيْعًا فَلَمَّا اَعْتَزَلْتُمْ وَ مَا يَعْْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ] ... [وَ مَنْ اَصْلٌ مِّمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ اِلٰهِيْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُوْنَ وَ اِذَا خُسِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ اَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِيْنَ] .

[پروردگار شما مي‌گويد: مرا بخوانيد تا اجابت كنم. كساني كه خود را بزرگتر از آن مي‌دانند كه مرا عبادت كنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند شد] ... [بگو: من نهي شده‌ام از اينكه معبوداني را كه شما به جز خدا فرياد مي‌خوانيد (و دعاهاي آنان را متوجه آنان مي‌سازيد) عبادت كنم، از آن زماني كه آيات روشن و دلايل آشكاري از جانب پروردگارم براي من آمده است و به من فرمان داده كه خاشعانه و خاضعانه تسليم پروردگار جهانيان گردم] ... [(ابراهيم فرمود): من از شما و از آنچه به جز خدا به فرياد مي‌خوانيد، كناره‌گيري مي‌كنم و تنها پروردگارم را به فرياد مي‌خوانم. اميد است كه دعاي من در پيشگاه پروردگارم بي‌پاسخ نماند. هنگامي كه از آنان و آن چيزهايي كه به جز خدا عبادت مي‌كردند، كناره‌گيري كرد (و از ميانشان هجرت نمود)، ما اسحاق را به او بخشيديم] ... [و چه كسي گمراهتر از آن است كه افرادي را به فرياد بخواند كه (اگر) تا روز قيامت (هم ايشان را صدا بزند) پاسخش نمي‌گويند (و نه تنها جواب نمي‌دهند، بلكه سخنانش را هم نمي‌شنوند) و اصلاً از دعائيشان غافل و بي‌خبرند! و هنگامي كه مردم (در روز قيامت) جمع مي‌شوند، همين

به فریادخواسته‌شدگان، دشمنان به فریادخواهندگان می‌شوند (و از آنان بیزاری می‌جویند) و عبادتشان را انکار می‌کنند [...

همانگونه که در این آیات ملاحظه می‌شود، هدف از «عبادت»، همان «دعا» و به فریاد خواندن است و به همین جهت است که رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- می‌فرماید:

«الدعاء مخ العبادة»... «الدعاء هو العبادة».

«دعا مغز و روح عبادت است»... «دعا همان عبادت است».

پس خواندن غیر خدا شرك است و کسی که غیر از خدای - متعال - را به فریاد بخواند، مشرك می‌شود؛ زیرا او را نیز به خدایی گرفته و عبادتش نموده است:

[قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّيَ وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا] .

[بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و کسی را با او (در خواندن) شریک نمی‌سازم] ...

در حال حاضر، توده‌های مردم با وجود پیشرفت‌های علم و تمدن، هنوز خیال می‌کنند که افراد دیگری نیز همانند خدا در هر زمان و مکانی حاضرند و می‌توانند به طور یکسان همه اصوات را بشنوند! و حال آن که اکثرشان از کتاب آسمانی و تعالیم آن نیز بهره‌مند هستند!

به راستی، جاهلیت اعراب نخستین، جاهلیت جهل و نادانی بود و بسیار ساده، اما جاهلیت امروزی، جاهلیت علم!! و بسیار پیچیده است.

آنها اگر چنین بوده‌اند، ناشی از جهل و سادگی‌شان بوده و زمانی که از حقیقت آگاه شدند، ایمان آوردند، اما از مردم امروزی دیگر بعید است که چنین باشند و با وجود ترقی و بالندگی‌شان! هنوز در گرداب شرك و اوهام باقی بمانند!

زمانی که مردم، موجودات دیگری غیر از خدا را به فریاد بخوانند، در واقع صفات خدا را که فقط مختص اوست، به آنها اختصاص داده‌اند و آنها را در این صفات شریک او قرار داده‌اند، و حال آن که هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و تنها او مالک همه چیز و همه کس است و هموست که می‌شنود و اجابت می‌کند:

[لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ] ... [وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ] .

[هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و فقط او شنوا و بیناست] ... [و کسانی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، حتی مالک پوسته نازک خرمایی هم نیستند! اگر آنها را به فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند، قدرت پاسخگویی و اجابت به شما را ندارند!] ...

فهرست

###

- خواندن غیر خدا، چیزی جز پیروی از وهم و گمان نیست!

آیات قرآن، نشان می‌دهند آن کسانی که مشرکین به غیر از خدا برای رفع مشکلات و برآوری حاجات و نیازهایشان به فریاد می‌خوانند - حال چه در قالب بت سنگی باشند و چه اموات و صاحبان قبور - اصلاً صدا و دعای آنان را نمی‌شنوند و اگر به فرض محال - به گمانشان - صدایشان را هم بشنوند، هرگز قدرت اجابت و پاسخگویی بدیشان را ندارند؛ زیرا این صفات تنها و تنها مختص خداوند یگانه و بی‌شریک است. قرآن می‌گوید: آنها برای این کارشان هیچ دلیلی ندارند و فقط از گمان و خیالاتشان پیروی می‌کنند و این معبودان چیزهایی هستند که ساخته و پرداخته توهّماتشان است:

[وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ] ... [أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ] ... [مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ ءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ] .

[هر کس با خدا، معبود دیگری را به فریاد بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن ندارد] ... [هان! آگاه باشید هر کس که در آسمانها و زمین است، از آن خداست. کسانی که جز خدا، معبودانی را به فریاد می‌خوانند، پیروی نمی‌کنند مگر از گمانها، و ایشان جز به دنبال وهم و خیال نمی‌روند و کارشان جز تخمین‌زدن و دروغ‌بستن نیست] ... [شما نمی‌پرستید غیر از خدا را، مگر اسم‌هایی بی‌مسمی که خودتان و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید، در حالی که خداوند هیچ دلیل و برهانی بر آنها نفرستاده است] ...
و به همین جهت، به این بندگان گوشزد می‌کند که:

[سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] ... [وَ مَنْ أَصَلَّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ] .

[برایتان یکسان است، خواه آنها را بخوانید و خواه خاموش باشید و نخوانید؛ زیرا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگان مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!] ... [و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخ نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند!] ...

قرآن کریم، در این باره مثل جالبی می‌آورد که حاکی از این است: کسانی که غیر از خدا را به فریاد می‌خوانند و خیال می‌کنند که آنها اجابت‌کننده دعاها هستند و دلیلی در این مورد ندارند، به مانند تشنه‌لبی می‌مانند که سرابی را از دور می‌بیند و دستش را به طرف آب خیالی! دراز کرده تا از آن مُشتی بگیرد و حاجتش را - که تشنگی است - برطرف سازد، اما هرگز حاجتش برآورده نمی‌شود و آب به لبهای خشکیده‌اش نمی‌رسد!

[لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ] .

[خداست که شایسته دعا و نیایش است، و کسانی که جز او را به فریاد می‌خوانند، هرگز دعاهايشان را اجابت نمی‌کنند و کمترین نیازشان را برآورده نمی‌سازند. آنان به کسی می‌مانند که (سرابی را از دور ببیند و یا بر کنار آبی دور از دسترس نشسته باشد) و کف دستهایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد تا آب به دهانش برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد!] ...

فهرست

###

- هرگز ما را نخوانده‌اید!

قرآن کریم باز هم بر روی این معنی پیش می‌رود تا جایی که چنین گوشزد می‌کند: بندگان که غیر از خدا، معبودانی را در این دنیا به خدایی گرفته‌اند و آنها را به فریاد می‌خوانند، تنها از خیال و گمانهای خود پیروی می‌کنند و این معبودان از دعایشان غافل و بی‌خبرند، و فردای قیامت به کلی شرکشان را انکار خواهند کرد و می‌گویند: ما به شما چنین چیزی نگفته و نخواستیم بودیم که ما را با پروردگار - پاک و منزّه - برابر و یکسان

قرار دهید. ما قبول نداریم و این خودتان هستید که از خیالات خود پیروی کرده‌اید و - به گمان خود - ما را شنوا و اجابت‌کننده و نزدیک و آگاه و... می‌دانسته‌اید، ما را با شما هیچ ارتباطی نیست! بیخود ما را دوست می‌داشتید! پس از ما دور شوید که ما دشمنانتان هستیم و از شما کاملاً بیزاریم:

[إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَائِكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ] .. [وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا يَعْبَادُهُمْ كَافِرِينَ] ... [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَاتِكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَائِكُمْ فَرَيْلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا بَنَاتُنَا عَبَدْتُمْ ... [وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ صَلَّى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَتُونَ] ... [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَا كُنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ ءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا] ... [وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ إِبَّائِكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ] .

[اگر آنها را به فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای شما را نمی‌شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند، قدرت پاسخگویی و اجابت به شما را ندارند! و در روز قیامت، شرك‌ورزی شما را انکار می‌کنند، و هیچ کس همچون خداوند آگاه، تو را باخبر نمی‌سازد] ... [و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخ نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند! و هنگامی که مردم (در روز قیامت) جمع می‌شوند، همین به فریادخواسته‌شدگان، دشمنان به فریادخواهندگان می‌شوند (و از آنان بی‌زاری می‌جویند) و عبادتشان را انکار می‌کنند] ... [ما روزی همه مردم را گرد می‌آوریم و سپس به کسانی که شرك ورزیده‌اند می‌گوییم: شما و معبودانتان در جای خود بایستید. آنگاه آنها را از هم جدا می‌سازیم و معبودهایشان می‌گویند: شما (تنها به دنبال خیالات و هواهای نفسانی خودتان رفتید و اصلاً) ما را عبادت نکرده‌اید!] ... [و هنگامی که مشرکان، معبودان خود را می‌بینند (که در دنیا به خیال خود می‌پرستیدند) می‌گویند: پروردگارا! اینان معبودان ما هستند که به غیر از تو به فریاد می‌خواندیم. معبودان می‌گویند: بیگمان شما دروغ‌گویید! (کی ما از شما خواسته‌ایم که ما را به فریاد بخوانید و پرستید؟!). در آن روز همگی در پیشگاه خداوند سر تسلیم فرود می‌آورند و آنچه به هم می‌بافتند، از آنان گم و ناپیدا می‌شود (و می‌فهمند که معبودانشان، صفات خدایی - آن گونه که تصور می‌کرده‌اند - ندارند)] ... [روزی را که خداوند همه مشرکان را به همراه تمام کسانی که به جز خدا را می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و (به پرستش شدگان) می‌گوید: آیا شما این بندگان را گمراه کرده‌اید (و بدیشان دستور داده‌اید که شما را برای خود برگزینیم (و بپرستیم) و لیکن، آنان و پدرانشان را (از نعمتها) برخوردار نموده‌ای، تا آنجا که یاد و ذکر (تو و عبادت) را فراموش کرده‌اند و هلاک گشته‌اند!] ... [در يك روز خداوند همه آنها را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌فرماید: آیا اینان شما را (به جای من) پرستش می‌کرده‌اند؟! می‌گویند: تو پاك و منزّه‌ی. (ما به هیچ وجه با این گروه ارتباط نداشته‌ایم) و تنها تو یار و یاور ما بوده‌ای؛ نه آنان!] ...

نکته‌ای که در اینجا قابل یادآوری است، این است که: از شیوه بیان این آیات - و دیگر آیات قرآن - روشن می‌شود که هدف از معبودها، همان فرشتگان و افراد صالح از قبیل: انبیاء و اولیاء خدا می‌باشند و اگر مشرکان، مجسمه‌ای از آنان برای یادبودشان درست می‌کرده‌اند، عبادتشان برای آن بتها که در قالب سنگ

بوده‌اند - و خود می‌تراشیدند - نبوده، بلکه برای همین بندگان مقرب خدا بوده که معتقد بودند این معبودها، واسطه‌های بین خدا و ایشانند، و به این خاطر آنها را عبادت می‌کنند که آنها را به خدا نزدیک گردانند:

[وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ] .

[کسانی که جز خدا، یار و یاورانی را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند] ...

فهرست
#

- سرانجام پشیمانی است:

قرآن کریم همچنین اشاره می‌کند که: سرانجام پشیمانی است! زیرا تمام خیالاتی که در مورد معبودانشان داشتند و می‌گفتند که آنان واسطه‌های ما نزد خدایند و ما را به او نزدیک می‌سازند و از آتش دوزخ نجات می‌دهند، برباد می‌روند و پس از اینکه کار از کار گذشته می‌فهمند که از گمراهان بوده‌اند و هر چه داشتند، خیال و وهم بوده و تنها یار و یاور، تنها منجی و پناه‌دهنده، تنها فریادرس و غیث المستغثین، تنها معبود برحق، خداست و بس:

[وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ] ... [حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَأَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ] ... [وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ] ... [وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأُوا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ] ... [قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ]

[(به پرستش‌کنندگان گول‌خورده) گفته می‌شود: معبودان خود را به فریاد خوانید (تا شما را یاری کنند). پس آنها را به فریاد می‌خوانند، ولی پاسخی بدانان نمی‌دهند. (در این هنگام) عذاب را می‌بینند و (آرزو می‌کنند) کاش! هدایت‌یافته و راهیاب می‌بودند] ... [تا آنگاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) گفته می‌شود: آن معبودهایی را که جز خدا به فریاد می‌خواندید، کجایند؟! می‌گویند: (نمی‌دانیم!) همگی از ما پنهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند. (در اینجا است که) آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند] ... [(روز قیامت پروردگار به مردم می‌فرماید: اکنون) شما تک و تنها به سوی ما برگشته‌اید، همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم و هر چه به شما داده بودیم، از خود به جای گذاشته‌اید (و دست خالی اینجا آمده‌اید) و واسطه‌گرانی را با شما نمی‌بینیم که گمان می‌بردید (در نزد خدا به فریادتان می‌شتابند و) آنان در (عبادت) شما شریک هستند! دیگر پیوند و ارتباط شما گسیخته است و چیزهایی که گمان می‌بردید (کاری از آنها ساخته است) از شما کم و ناپدید گشته است] ... [برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند، همه محبتشان برای

خداست. آنان که (با شرك ورزیدن، به خود) ستم مي‌کنند، کاش مي‌شد عذابي را مشاهده کنند که هنگام (رستاخيز) مي‌بينند، قدرت و عظمت و سلطنت، همه از آن خداست و خدا داراي عذاب سختي است! در آن هنگام که (رستاخيز فرا مي‌رسد و پيروان گمراه‌شده از پيروان گمراه‌کننده مي‌خواهند که نجاتشان دهند و سپس) رهبران از پيروان خود بيزاري مي‌جویند (و نسبت به آنان بيگانگي مي‌کنند) و عذاب را مشاهده مي‌کنند، و روابط (و پيوندهاي محبت و اطاعتي که در دنيا داشتند) گسيخته مي‌گردد (و دستشان از همه جا و همه کس، و از هر واسطه‌اي کوتاه مي‌شود و در آن موقع است که) پيروان مي‌گویند: کاش! بازگشتي (به دنيا) مي‌داشتيم تا از آنان بيزاري جويم، همانگونه که آنان (امروز) از ما بيزاري جستند! اين چنين خداوند کردارهايشان را به گونه حسرت‌زا و اندوهبازي نشان ايشان مي‌دهد، و (بالاخره) آنان هرگز از آتش (دوزخ) بيرون نخواهند آمد [...] آنان (که معبودهاي دروغين را در دنيا مي‌پرستيدند) در آنجا (با معبودان خود) به کشمکش و دشمني مي‌پردازند و مي‌گویند: به خدا سوگند! ما در گمراهي آشکاري بوده‌ايم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانيان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداري و پرستش) برابر مي‌دانستيم، و البته ما را جز گناهکاران (و رؤسا و بزرگان و ياوران شياطين) گمراه نکراده‌اند. (اي واي بر ما! امروز) ما اصلاً واسطه‌گران و شفاعت‌کنندگان نداريم (و تماماً خيال و گمان بوده است!) و هيچ دوست صميمي و دلسوزي هم نداريم (تا دست کم، براي ما گريه‌اي سر دهد!). کاش! (به دنيا) برگشتي داشتيم تا ما هم از زمرة مؤمنان مي‌شديم (و تنها خدا را مي‌پرستيديم) [...]

فهرست

###

- خداوند، نزديك و شنواست و به واسطه نياز ندارد:

خداوند، دور نيست و محدود به زمان و مکان نمي‌باشد که بنده‌اش نتواند در هر زمان و مکاني او را به فرايد بخواند، بلکه از خود بنده به او نزديکتر است؛ زيرا خالق و مالکش، هموست و از هر کسي به او آگاهتر است: [أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ] ... [وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ] ... [يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ] .

[هان! کسي که خلق مي‌کند، مي‌داند و او ريزبين و دقيق و آگاه است] ... [و ما هرگز از حال آفريده‌ها، بي‌خبر و غافل نبوده‌ايم] ... [خيانت چشمها و آنچه را در سينه‌ها پنهان است، مي‌داند] ... آيا به راستي خدائي که خالق انسان است و از همه احوال و نيّاتش باخبر است و از رگ گردن به او نزديکتر است، نيازي به واسطه دارد؟!]

[وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ تَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ] ... [وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ] ... [مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ] .

[ما انسانها را آفريده‌ايم و مي‌دانيم که به خاطرش چه مي‌گذرد و چه اندیشه‌اي در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن به او نزديکتريم] ... [ما به او از شما نزديکتريم و ليکن شما نمي‌بينيد] ... [مگر نمي‌داني که خداوند هر چه را که در آسمانها و هر چيز را که در زمين است، مي‌داند؟! هيچ سه نغري نيست که با همديگر رازگويي کنند و درگوشي حرف بزنند، مگر اينکه خدا چهارمين آنهاست، و نه پنج نغري مگر اينکه او ششمين آنهاست، و نه کمتر و نه بيشتري از اين، مگر اينکه خدا با ايشان است هر کجا که باشند. بعداً خدا

در روز قیامت، آنان را از چیزهایی که می‌کرده‌اند آگاه می‌سازد؛ چراکه خدا از هر چیزی با خبر و آگاه است [

...

روایت شده که مردی نزد رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- آمد و پرسید: آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات و نیایش کنیم، یا دور است تا صدایش بزنیم؟! در پاسخ سؤالش این آیه نازل شد:

[وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ] .

[و هر گاه بندگانم از تو بپرسند، پس من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم] ...

نکته جالبی که در آیه فوق جای تأمل دارد، این است که: در بیش از ده جای قرآن از رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- پرسشها و سؤالات متفاوتی در موضوعات مختلف به عمل آمده و پاسخ همه آنها با [«قُلْ»:] «بگو» همراه گردیده است؛ مثلاً تنها در همین سوره بقره آمده است:

[يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ] ... [يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ] ... [يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ] ... [يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ] ... [يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ] ... [يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَى] .

[درباره هلالهای ماه از تو می‌پرسند. بگو: آنها زمان‌سنجهایی برای مردم و حج است] ... [از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام می‌پرسند. بگو: در آن گناه بزرگی است] ... [درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند. بگو: در آنها گناه بزرگی است] ... [از تو می‌پرسند که چه چیز را صدقه و انفاق کنند. بگو: مازاد بر نیاز خود] ... [از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: هر چیز که صلاح ایشان باشد، نیک و پسندیده است] ... [از تو درباره حیض می‌پرسند. بگو: (نزدیکی در آن موقع) زیان و ضرر است] ...

طبق روش معمول این آیات - و دیگر آیات قرآن - لازم بود در این آیه هم گفته شود: [«يَسْأَلُونَكَ عَنِّي قُلْ إِنِّي قَرِيبٌ!»:] «از تو درباره من می‌پرسند. بگو: من نزدیکم!» . ولی اسلوب آیه برخلاف معمول، شکل گرفته و به جای [«يَسْأَلُونَكَ»:] «از تو می‌پرسند» [، [«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي»:] «و هر گاه بندگانم از تو بپرسند»] آمده است که نماینگر نهایت لطف و رحمت خداوند است که جملگی انسانها - چه گناهکار و چه متقی - را بندگان خود می‌داند و حاضر است جوابشان را نه در يك زمان و مکان مشخصی، بلکه در هر زمان و مکانی بدهد و هیچ محدودیت زمانی و مکانی را برایش، همچون موضوعات فوق اختصاص نداده است، بلکه فرموده است: «بندگان من در هر ساعت و در هر لحظه‌ای از شب و روز می‌توانند مرا بخوانند!».

و خداوند این بار به رسولش -صلي الله عليه وسلم- دستور نداده که به مردم پاسخ گوید، بلکه خود شخصاً و مستقیماً می‌فرماید: «فَأِنِّي قَرِيبٌ» و بنابراین دلالت و الهام اسلوب مذکور در دلها و اندیشه‌ها این خواهد بود که: وقتی خداوند واسطه‌ای را میان خود و بندگان قرار نداد، مثل این است که به رسولش -صلي الله عليه وسلم- بگوید که تو، مانند پرسشهای قبلی از قول من نگو، بلکه بگذار خودم به آنها بگویم که من نزدیکم! نکته دیگر اینکه خداوند بعد از اینکه خود مستقیماً می‌فرماید: من نزدیکم، دیگر نفرمود: دعای گوینده را می‌شنوم، بلکه باز هم مستقیماً می‌گوید: دعای گوینده را اجابت می‌کنم! و از ذکر «شنیدن» خودداری فرموده است.

شهید سید قطب □؛ در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«اضافه کردن عباد به خود، و پاسخ رویاروی و بدون واسطه خدا بدیشان بدین معنی که نفرمود: به آنان بگو: من نزدیکم... بلکه خداوند بزرگوار خودش به مجرد درخواست بندگان، پاسخ آنها را عهده‌دار گردید و فرمود: من

نزدیک هستم... و نگفت: دعا را می‌شنوم... بلکه در پاسخ دادن به دعا و ندا شتاب به کار برد و فرمود: دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم... کار حیرت‌انگیز و آیه شگفت‌آوری است! آیه‌ای که به دل شخص ایماندار، شادابی فرح‌افزا و مهر خوگرانه و خوشنودی آرام‌بخش و اعتماد و یقین می‌بخشد... و مؤمن با داشتن اینها، در آستان رضایت، و جوار شادی و نشاط، و پناهگاه امن و امان، و قرارگاه محکم و استوار زندگی می‌کند».

روایت شده که یک‌بار رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- دید که جمعی از اصحابش با صدای بلند دعا می‌کنند، به آنها فرمود:

«إِربِعُوا عَلَي أَنفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصْمًا وَلَا غَائِبًا وَلَكِنْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا».

«چه خبرتان است؟! شما که یک موجود ناشنوا و غایب و دور دست را نمی‌خوانید، بلکه دارید کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک است».

قرآن کریم این چنین نزدیکی انسان را به خدا و نزدیکی خدا را به انسان، بیان کرده است. به طوری که این نزدیکی عجیب و شگفت‌آور، افسانه واسطه‌ها و دلالتان و سمساران دین‌فروش را در هم شکسته است! سوداگرانی که خودشان را حاجب و دربان درهای رحمت و وسعت خدا قلمداد کرده‌اند و خدا می‌داند که آنان دروغ‌گویانند!

[وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ] ... [وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ] ... [إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ] ... [وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ] ... [أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ... أَلَا لَهُ مَعَ اللَّهِ] .

[مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر طرف رو کنید، خدا آنجاست] ... [و او با شماست هر کجا که باشید] ... [بیگمان پروردگارم (به بندگانش) نزدیک و اجابت‌کننده (دعای کسانی که تنها او را به فریاد می‌خوانند) است] ... [و پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید، اجابت می‌کنم] ... [(آیا معبودان دروغین بهترند) یا کسی که به فریاد درمانده و مضطر می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند، هر گاه که او را به فریاد بخواند... آیا معبود دیگری با خداست؟!] ...

فهرست

###

- مرا بخوانید، اجابت می‌کنم:

خداوند می‌فرماید: مرا بخوانید، اجابت می‌کنم و نفرموده که بروید واسطه بیاورید تا شما را بپذیرم! بلکه فرموده: با من کسی را نخوانید که دلیل و برهانی بر خدا بودنش ندارید و از روی خیالات و اوهام، صفات خدایی برایش قائل شده‌اید:

[وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ] ... [وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ] .

[پروردگار شما می‌گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم] ... [هر کس با خدا، معبود دیگری را به فریاد خواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن ندارد] ...

کسانی که غیر خدا را مدعو غیبی می‌دانند، در واقع او را با خداوند مساوی و برابر قرار داده‌اند؛ زیرا خیال می‌کنند که همچون خدا محدود به زمان و مکان نیست، مالک نفع و زیان است، می‌شنود و پاسخ می‌گوید، مشکلات و گرفتاریها را برطرف می‌سازد و... اما وقتی که قیامت برپا می‌شود، به اشتباه خود پی می‌برند و

همین افراد سوگند می‌خورند که ما آشکارا در اشتباه و گمراهی بوده‌ایم؛ چرا که مخلوقی را با خالق مساوی قرار داده‌ایم:

[تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اِذْ نُسَوِّبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ] .

[مشرکین در روز قیامت به معبودان خود می‌گویند:] به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می‌دانستیم] ... آری! کسی که موجودی را در ذات یا صفات، با خداوند برابر بداند مشرک است، اگر چه این عقیده را بر زبان نیاورد! ولی همین اندازه که در درون معتقد باشد که در هر زمان و مکانی، کسی دیگر نیز همراه خدا، صدا و ندای قلبی‌اش را می‌شنود و اجابتش می‌کند، شریک تراشیدن برای خداست! همان منطقی که مشرکین جاهلی داشتند و می‌گفتند: آن کسانی را که ما به فریاد می‌خوانیم، بندگان مقرب و آبرومندی هستند که در همه جا حاضر و ناظرند و صدای ما را می‌شنوند و نمرده‌اند و بلکه زنده‌اند، و بر افکار و اعمال و خواسته‌های ما باخبر و بر ما محیط و مسلط هستند!

موقعی که قرآن کریم را مطالعه کنیم، می‌بینیم که مسئله خواندن خداوند یگانه به تنهایی به عنوان مدعو غیبی، متجاوز از 160 آیه تکرار شده است که در آن جمعاً 140 مرتبه جمله [«مِنْ دُونِ اللّٰهِ»: «غیر از خدا»] آمده است. بدین معنی که: هر آنچه غیر از خداست، مخلوق اوست، حال چه انسان باشد، چه حیوان، چه ماه و خورشید و ستارگان، یا نباتات و جمادات و... همه و همه، غیر از او را شامل می‌شوند؛ یعنی خداوند - که خالق است - در یک طرف، و تمام موجودات زنده و غیر زنده دیگر - که مخلوق اویند - در طرف دیگر، و در بین این مخلوقات، موجودی شریفتر و گرامیتر و قدرتمندتر از انسان وجود ندارد و تمام پدیده‌ها و موجودات زنده و غیر زنده دیگر برای او آفریده شده و مسخر او گشته‌اند. پس به فریاد خواندن موجودی پست‌تر و پایین‌تر از انسان - که برای او آفریده شده‌اند و حتی ملائکه به مقام والایش اعتراف نموده و در مقابلش به سجده افتاده‌اند - گمراهی بس شدید و حماقت و نادانی کاملاً آشکاری است! همچنین به فریاد خواندن موجودی دیگر که هم‌نوع اوست - یعنی انسان و بندگان اشرف خدا - نیز امری جاهلی است؛ زیرا او نیز در ذات و صفات و تمام خصوصیات انسانی با او برابر است، و کسی دارای قدرتی غیبی نیست که او نداشته باشد. به همین جهت، قرآن کریم خطاب بدانان که هم‌نوعان خود را به فریاد می‌خوانند، چنین می‌فرماید:

[اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ عِبَادٌ اَمْثَالُكُمْ فَاَدْعُوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوْا لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ] .

[همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگان مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند!] ...

یعنی کسانی که شما به عنوان مدعو غیبی می‌خوانید، بندگان مثل خودتان فقیر و محتاجند و مالک هیچ چیزی نیستند، و هرگز بنده به بنده‌ای که مانند خودش نیازمند و بی‌چیز است، متوکل نمی‌شود و التجاء و التماس نمی‌کند! بلکه فقط باید به سوی خدای صمدی که تنها برآورنده حاجات و نیازمندیهاست - مستقیماً - رو کند و حاجاتش را به درگاهش عرض نماید:

[وَ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ اِلٰي يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ] .

[و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخش نمی‌گویند (و نه تنها جواب نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی‌خبرند!] ...

آیا نباید فرق بین خدا - که خالق است - و غیر خدا را - که مخلوق است - تشخیص دهیم؟!

[أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ] .

[آیا کسی که خلق می‌کند، مانند کسی است که خلق نمی‌کند؟!] ...

آیا می‌توان خالق را با مخلوق قیاس کرد، در حالی که هیچ چیز و هیچ کسی مثل او نیست؟!

[لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ] ... [فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] .

[هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بیناست] ... [پس برای خدا شبیه و همانند قرار ندهید (و با قیاسهای فاسد و تشبیهات ناروا، عبادت بتها و معبودان دروغین را تعبیر و توجیه نکید). همانا خدا می‌داند و شما نمی‌دانید] ...

وقتی که خداوند، خالق و مالک همه چیز در جهان هستی است و در ذات و صفاتش یکتا و یگانه است، و از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، چرا غیر او را بخوانیم و به غیرش متوسل شویم و واسطه‌گانی را برایش بتراشیم؟! اصلاً روح یکتاپرستی در توجّه مستقیم به خداوند - متعال - است و دعا و خواندن او، روح و مغز هر عبادتی است؛ زیرا کسی که مردم را به خواندن خود و یا خواندن غیر خدا دعوت می‌کند، چون در عرض راه خداوند قرار گرفته، لذا این چنین شخصی از ریشه باطل می‌گردد:

[ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ] .

[این بدین خاطر است که فقط خدا حق است و هر آنچه که غیر از او می‌خوانند، باطل هستند] ...

بنابراین به فریاد خواندن «مِنْ دُونِ اللَّهِ» هر چه و هر کس باشد، شرك و باطل است و حتّی نباید همراه با خدا یا در کنار خدا، دعاها را متوجّه او ساخت؛ زیرا خداوند رقیب ندارد!

[فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا] .

[پس همراه خدا، کس دیگری را نخوانید] ...

متأسّفانه بسیاری از مردم از این حقایق بی‌خبر بوده و توجّهی به آن ندارند، و وقتی آنان به سوی خداوند یکتا و یگانه و بی‌نظیر دعوت می‌شوند، خدا را در یگانگی در «دعا و به فریاد خواندن» قبول ندارند، اما وقتی با او کس دیگری از بندگان خاص و مقرب درگاهش همراه شود، آنگاه خدا را قبول دارند و می‌گویند: حالا درست شد!!

[إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا] ... [وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ] .

[هر گاه خداوند به تنهایی خوانده شود، کافر می‌شوید و اگر با او شریکی آورده شود، آنگاه ایمان می‌آوردید!] ... [هنگامی که نام خداوند به تنهایی و یگانگی برده شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار می‌شود، اما هنگامی که نام کسانی غیر از او برده می‌شود، ناگهان شاد و خوشحال می‌شوند!] ...

این آیات می‌گویند: کسانی که به خدا و قیامت ایمان ندارند، خدا را به تنهایی در هنگام خواندن قبول ندارند و بالعکس، با یاد غیر خدا و نام بردنشان شادمان می‌شوند! آیا این افکار و عقیده در این گونه افراد، شرك نیست؟! آیا غیر از خدا به فریاد خواندن و یا با خدا کسی را خواندن شرك نیست؟! اگر این عقاید شرك نیست، پس شرك به خدا کدام است؟!

فهرست

###

- استعانت و یاری طلبیدن، عبادت است:

کسانی که گمان می‌کنند، غیر از خدا موجود دیگری از درون آنان آگاه است و نیات قلبی‌شان را می‌داند و به او متوسّل شده و او را می‌خوانند و از او استعانت و یاری می‌طلبند، در حقیقت صفات و ویژگی‌های الهی را به آن موجود داده‌اند و او را در این صفات، شریک خدا پنداشته‌اند.

آنچه که معروف و از جمله بدیهیات اسلام است، این است که طلب ما از خدا و توجّه ما تنها بدو باشد. چنانچه قرآن، استعانت را با عبادت همراه و یکی دانسته است:

[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ].

[تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و استعانت می‌طلبیم] ...

یعنی هر گاه سؤال و تقاضا و خواهشی داشتیم، تنها از او می‌خواهیم، و هر گاه طلب معونت و یاری کردیم، از او طلب کنیم. آیا به راستی خنده آور نیست از کسانی کمک بگیریم که آنان خود برای خودشان از او طلب یاری می‌کنند، و به کسانی متوسّل شویم که خود برای خویش از هر وسیله‌ای طلب کسب خیر و دفع شر می‌کنند و خود قادر به جلب خیر خود و دفع شر از خود نیستند؟!

این آیه، هویت کامل مسلمان را در مقابل دیدگانش قرار می‌دهد و به او می‌سپارد که هیچگاه از یاد نبرد که او جز بنده ذلیل و فقیر مالکی بزرگ و غالب نیست. وظیفه او گردن‌نهادن بی‌چون و چرا به بندگی و عبادت خداست و یقین به اینکه نفع و ضرر جز از ناحیه او نیست و فقط او را در هر کاری باید به کمک خواست. وقتی مفهوم عبادت برای ربّ‌العالمین - که حمد و سپاس تنها شایسته اوست - با جان انسان آمیخته گردید، دیگر حاجاتش را جز به پیشگاه او نخواهد برد و مسکنت و نیاز و شکسته‌دل‌ی‌اش را صرفاً به درگاه او متوجّه خواهد ساخت. خیر و منفعت را جز از او نمی‌طلبد و در شرّ و زیان و بلا و مصایب هم جز به او پناه نمی‌برد و دري جز در او را نمی‌گوید. اگر به وی نعمتی داده شد، شکر می‌گوید و آن را در جهت کسب رضایت بیشتر پروردگارش به کار می‌گیرد، و اگر از چیزی محروم ماند، ضمن داشتن اطمینان و یقین به اینکه محرومیتش مایه خیر دنیا و آخرتش است، صبر می‌ورزد. اصلاً همین رفتارهاست که شخص مؤمن را از کافر متمایز می‌گرداند... و این همان معنایی است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - فرمود:

«إِذَا سَأَلْتَ فَسئَلِ اللَّهَ وَ إِذَا اسْتَعْنْتَ فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْاِمَّةَ لَوْ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ اَنْ يَنْفَعُوْكَ بِشَيْءٍ لَّمْ يَنْفَعُوْكَ اِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللهُ عَلَيْكَ».

«هر گاه طلب و درخواستی داشتی، از خدا بخواه، و هر گاه یاری و استعانت طلبیدی، از خدا بجوی، و بدان که اگر تمام مردم برای رساندن نفعی به تو جمع شوند، جز نفعی که خدا برایت مقرر فرموده، نصیب نخواهد شد، و بدان که اگر تمام مردم برای رساندن زیانی به تو اتفاق نمایند، جز زیانی که خداوند برایت نوشته است، به تو نخواهد رسید».

هر مسلمانی، دست کم هفده بار در هر شبانه روز این آیه - [إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ] - را در نمازهایش تکرار می‌کند، و چنانچه نمازهای سنّت را بخواند، آن را چندین برابر تلاوت می‌نماید و...

آیا چنین مسلمانی وقتی نماز می‌خواند و این جملات را تکرار می‌کند، می‌داند که چه می‌گوید؟! آیا با خداوند که خالقش است، سخن می‌گوید یا با در و دیوار اطراف خود؟!

اگر چنانچه می‌فهمد که چه می‌گوید، در این صورت چندین مرتبه در شبانه‌روز با خداوند - متعال - عهد و پیمانی می‌بندد که می‌گوید: «خداایا! فقط و فقط تو را می‌پرستم و از تو یاری و مدد می‌خواهم!». اگر پیمان‌شکنی کند، گناه بزرگی مرتکب شده است:

[وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ] .

[و کسانی که عهد و پیمان خدا را پس از محکم‌بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خداوند به حفظ و نگهداری آن دستور داده قطع می‌کنند و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین و لعنت برایشان است و سرانجام بدی دارند!] ...

مسلمانی که مرتباً می‌گوید: [إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ] چگونه این پیمان را فراموش کرده و همواره از دهها نفر و صدها موجود دیگر غیر از خداوند یاری و مدد غیبی می‌طلبد؟! البته عجیب هم نیست!! مشرک به خدا چگونه می‌تواند، عهدهایی که با خدا بسته است، نگه دارد و به آن پایبند باشد؟!

[كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ] .

[چگونه برای مشرکان، عهد و پیمانی نزد خدا باشد (در حالی که هر لحظه پیمان خود را می‌شکنند؟!)] ...

فهرست

###

- التجاء و پناه بردن، عبادت است:

قرآن کریم، همچنین به روشنی بیان می‌کند که مقصود از عبادت، علاوه بر دعا و استغاثه و استعانت و التماس، التجاء و استعاذه و پناه خواستن نیز می‌باشد:

[بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ] .

[بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثرشان بدیشان ایمان داشته‌اند] ...

و اینکه چگونه جنیان را عبادت می‌کردند، آیه‌ای دیگر چنین تصریح می‌کند:

[وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا] .

[و کسانی از انسانها به کسانی از جنیان پناه می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهیها و سرکشی ایشان می‌افزودند] ...

این آیات، نشان می‌دهند که مراد از پرستش جنیان، همان پناه بردن و نجات خواستن از بلاها و گرفتاریهاست، و اینکه می‌فرماید: «اکثرشان بدیشان ایمان داشته‌اند»، هدف از ایمان داشتن به جنیان، این است که آنها را صاحب قدرت و پناه‌دهنده و نجات‌دهنده غیبی می‌دانستند!

موضوع پناه بردن به غیر خدا نیز همچون استغاثه و استعانت به غیر او، در اسلام مردود است و شرک محسوب می‌شود؛ زیرا هیچ موجودی غیر از خداوند حیّ و قیوم و حاضر و ناظر، شنوا و غیاث المستغثین و ملجأ و منجی نیست. تنها و تنها اوست که این خصوصیات را داراست، و در این صفات هیچ همتایی ندارد.

قرآن کریم، بیان می‌کند که پناهندگی جز به درگاه خدا نباید وجود داشته باشد:

[قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجَارِعُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ] ... [مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ] ... [فَاقْرَأُوا إِلَيَّ اللَّهُ] ... [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْقَلْقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ] ... [قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدُ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا] .

[بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست] ... [هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از (عذاب) خدا پناه دهد] ... [و پناهگاهی جز خدا نمی‌یابم] ... [پس به سوی خدا بگریزید (و تنها به او پناه ببرید)] ... [بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم، از شر هر آنچه که خلق کرده است] ... [بگو: هیچ کس مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و من هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابم] ...

پی هیچ موجودی در جهان هستی غیر از خدا نیست که همچون او، از خود استقلالی داشته باشد و پناه دهد و خود به کسی پناه نبرد، و هیچ پناهگاهی جز درگاهش وجود ندارد که به آن پناه برده شود.

فهرست

###

- تنها اوست که به فریادها می‌رسد و نجات می‌دهد:

خداوند - سبحان - تنها کسی است که فریاد دادخواهان را می‌شنود، و از توسل متوسلان آگاه است. اگر بخواهد درماندگان و ناتوانان را به رحمت خود - هر کجا و هر گونه که بوده، چه مسلمان و چه کافر باشند - نائل می‌گرداند.

مسلماً هیچ کس در جهان هستی غیر از خدا وجود ندارد که هم پناه دهد و هم خود به کسی پناه نبرد، از همه کس بی‌نیاز باشد و همه به او نیازمند باشند، و تنها اوست که همه و همه - حتی مشرکین جاهلی پیش از اسلام - در مواقع خطر و احوال و شداید، به خدا پناه می‌برند و نجات کشتی طوفان‌زده خویش را از خداوند قادر می‌طلبند و همه - کافر و مؤمن - به او روی می‌آورند و تنها از او نجات می‌خواهند. زمانی که خدا سختیها را از آنها دور می‌سازد، مؤمنان سپاسگزار و مشرکان، دوباره همان راه فساد و شرک را در پیش می‌گیرند. قرآن کریم در جاهای زیادی این حقیقت را بیان و به شیوه‌های گوناگون تکرار می‌نماید:

[وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْرَوْنَ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ] ... [قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِلَٰهٌ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ] ... [وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَٰلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] ... [وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا] ... [وَ إِذَا غَشِيَهِمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ] ... [هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكَ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَيْتَهُمْ إِذَا هُمْ يَنْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ] ... [قُلْ مَنْ يُنَجِّيْكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيْكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ] ... [أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ...أَلَمْ يَلِدْهُ مَعَ اللَّهِ] .

[هر نعمتي كه داريد، همه از سوي خداست (و بايد تنها منعم را پرستيد) و گذشته از آن، هنگامي كه زياني به شما رسيد (براي زدودن ناراحتيهاي آن، دستِ دعا را تنها به سوي خدا برمي‌داريد) و او را با ناله و زاري به فرايد مي‌خوانيد. (پس چرا در وقت عاڏي جز او را مي‌پرستيد و معبودان دروغين را به كمك مي‌طلبيد؟!]. سپس هنگامي كه خدا زيان را از شما دور كرد، گروه‌ي از شما (شركايي را) شريكِ پرودگارتان مي‌كنند [...] بگو: به من بگويد كه اگر عذاب خدا، شما را فرا گيرد يا اينكه قيامت شما به سر آيد، آيا (براي نجات خود) غير خدا را به فرايد و ياري مي‌طلبيد اگر راست مي‌گويد؟ بلكه تنها خدا را به ياري مي‌طلبيد، و اگر او خواست آن چيزي را برطرف مي‌سازد كه وي را براي رفع آن به فرايد مي‌خوانيد، چيزهايي را شريك خدا مي‌سازيد، فراموش مي‌كنيد [..] هر گاه كه به انسان ناراحتي و بلايي مي‌رسد، چه بر پهلو خوابيده، چه نشسته، و چه ايستاده باشد (براي رفع مشكل) ما را به كمك مي‌خواند. اما زماني كه ناراحتي و بلايي را (كه در مقابل آن درمانده بود) از او به دور داشتيم، آن چنان راه (سابق) خود را در پيش مي‌گيرد (و خدا را فراموش مي‌كند) كه انگار ما را براي دفع محنتي كه به او رسیده است، به فرايد نخوانده است. (آري! هميشه) اين چنين، اعمالِ اسرافگران در نظرشان آراسته شده است [...] هنگامي كه بلاها و ناراحتيها در درياها به شما مي‌رسد (و گرفتار طوفانها مي‌شويد) جز خدا، همه كساني كه ايشان را به فرايد مي‌خوانيد، از نظرتان ناپديد مي‌گردند. اما زماني كه خدا شما را نجات داد و به خشكي رسانيد، (از يكتاپرستي) رومي‌گردانيد (و انسانهاي ناتوان و بتهاي بي‌جان را شريك خدا مي‌سازيد) و اصولاً انسان بسيار ناسپاس است [...] هنگامي كه موجهاي همچون كوه آنها را فرا مي‌گيرد، خالصانه خدا را به فرايد مي‌خوانند و عبادت و دين را تنها خاص او مي‌دانند [...] اوست كه شما را در خشكي و دريا راه مي‌برد. چه بسا هنگامي كه در كشتيها قرار مي‌گيريد و كشتيها با بادِ موافق، سرنشينان را (آرام‌آرام به سوي مقصد) حركت مي‌دهند، و سرنشينان بدان شادمان مي‌گردند، به ناگاه باد سختي مي‌وزد و از هر سو موج به سويشان مي‌دود و مي‌پندارند كه (توسط مرگ) احاطه شده‌اند، نگاه خدا را به فرايد مي‌خوانند و طاعت و عبادت و دين را تنها از او مي‌دانند و كسي را در خواندن با او نمي‌خوانند كه اگر ما را از اين حال نجات دهی، از زمره سپاسگزاران خواهيم بود (و ديگر به كسي روي نمي‌آوريم و هرگز جز تو كس ديگري را به فرايد نمي‌خوانيم). اما هنگامي كه خدا آنها را نجات مي‌دهد، ناگهان به ناحق در زمين شروع به ظلم و فساد مي‌كنند (و عهد و پيمان خود را مي‌شكنند!) [...] بگو: چه كسي شما را از احوال و شدايد خشكي و دريا رهايي مي‌بخشد، در آن حال كه (دشواريها و گرفتاريهاي بزرگ به شما رو مي‌كنند) و او را فروتنانه و خاضعانه، آشكار و پنهان به فرايد مي‌خوانيد (و مي‌گويد): اگر خدا ما را از اين احوال و بلاها برهاند، سوگند مي‌خوريم كه از سپاسگزاران باشيم؟ بگو: خدا شما را از آن (شدايد) و از هر غم و اندوهي مي‌رهاند. سپس شما (با اين وجود براي او) شريك و انباز مي‌سازيد! [...] (آيا معبودان دروغين بهترند) يا كسي كه به فرايد درمانده و مضطر مي‌رسد و بلا و گرفتاري را برطرف مي‌كند، هر گاه كه او را به فرايد بخواند... آيا معبود ديگري با خداست؟! [...]

آري! سنت خدا بر اين است كه اگر بخوهد به فرايد درماندگان مي‌رسد و دعائش را مي‌پذيرد و پاسخ مي‌گويد، حال اين فرد درمانده و بلازده، هر كس در هر كجا باشد! حتي اگر كافر هم باشد، مادام كه رو به خدا و دل بدو دهد، خداوند او را پناه مي‌دهد.

چنانچه از آيات فوق پيدااست، عادت اعراب جاهلي اين بود كه زماني كه در بيابانها و درياها با خطراتي از قبيل: زدي، طوفان دريايي، طوفان صحرايي، حيوانات وحشي و درنده مواجه مي‌شدند، و يا زماني كه

مريض مي‌گشتند، با گريه و زاري - آشكار و پنهان - خدا را براي نجات خویش، بدون شريك مي‌خواندند. اما همین که خدا آنها را از مهلكه نجات مي‌داد، موجود ديگري را شريك خدا مي‌ساختند و مي‌گفتند: فلان موجود، ما را از اين خطرات نجات داد و ياري خدا را فراموش مي‌کردند!

البته اين طرز فكر مشرکين جاهلي بوده است. اما وضع مشرکين قرن بيستم!! اسفانگيزتر و بدتر از آنان است! اعراب جاهلي در گرفتاريها، ابتداء خدا را به فریاد مي‌خواندند و تنهابه او توجه مي‌کردند و او را پناه بي‌پناهان مي‌دانستند، و هنگامی که از گرفتاريهاي خود نجات پيدا مي‌کردند، به او شرك مي‌آوردند. اما امروز که عصر علم و تکنیک و تکنولوژی جدید است و بشر به علوم و فنون زيادي دسترسي پيدا کرده و در بسياري از جهات در فهم و شعور با آنان تفاوت پيدا کرده است، وقتي با خطراتي رو به رو مي‌شوند، خدا را فراموش کرده و غير او را براي کمک مي‌خوانند و مي‌طلبند و جز او را منجي خود مي‌پندارند، و مي‌گویند: چون فلان موجود يا فلان بنده خدا که مقرب درگاهش است، و لذا مشکلات ما را حل مي‌کند و او ما را از اين خطرات و گرفتاريها نجات مي‌دهد!!

فهرست

#

#

«شبهاتي پيرامون عقايد شرك‌آمیز توده مردم»

شبهاتي پيرامون عقايد مردم امروزي وجود دارند که مستمسک گروهی از مردم در عقیده به جواز توسل و استغاثه و استعانت به غير خدا شده است و بر اساس آن، مسلکهاي پوچ و بيهوده‌اي بنا نهاده‌اند که فضاي توحيد خالص را آلوده و تيره ساخته و از رونق انداخته و بسياري از مسلمانان امروزي را به جاهليت تاريخ و گمراه، دچار کرده‌اند.

و جالب اينجاست که اکثر اين مدعيان، کسانی هستند که خود را صاحبان علم و دين مي‌دانند و همیشه با قرآن کریم و احاديث پيامبر -صلي الله عليه وسلم- سر و کار دارند و با آیات و احاديث، استناد مي‌کنند!! ما هر گاه در اين موضوعها وارد مي‌شویم و يا سطري و چيزي در مورد آن مي‌نويسيم، خستگي و رنجش ما را فرا مي‌گيرد، که مجبور هستيم با آن درگير شده و بر آن غلبه کنیم؛ چون بحث و مجادله در اين باره بسيار طول کشيده است با اين حقيقت کاملاً روشن و راه مستقيم و درست آشکار است. به هر حال اينک به بيان برخي از اين شبهات و جواب درستشان مي‌پردازيم:

- مي‌گویند: توده مردم معمولاً گناهکار و عاصي‌اند، و خداوند هم تنها دعاي متقين و پرهيزگاران را مي‌پذيرد. پس اگر کسی که بار سنگين گناهان و بدیها را بر دوش دارد، به پيشگاه پروردگارش برود، دعا و خواسته‌اش را اجابت نمي‌کند و وي را نمي‌بخشاید، و از طرفي چون صاحبان قبور - از قبيل: انبياء، اولياء و افراد صالح - و بندگان مقرب خدا و آبرومند درگاهش هستند و در عمر خود، همیشه در طول راه خدا حرکت کرده‌اند، لذا به فریاد خواندن و حاجت‌خواهي از آنان و پناه بردن به قبورشان هيچ ايرادي ندارد، و بر انسان لازم است که اين افراد را که واسطه‌هايي مقبول در درگاه الهي هستند، براي خویش جستجو کنند!!

- مي‌گویند: بيگمان توسل و استعانت به صاحبان قبور واجب است؛ زیرا بدون شك تأثير صاحب قبر و مرده، قويتر از تأثير زنده است، و صاحبان ضرايح و بندگان صالح خدا که مرده‌اند، هر قدرت غيبي و تأثيري که دارند،

از خداوند گرفته‌اند. لذا می‌توانند به فریاد درماندگان برسند، مریضان را شفا دهند، به نازایان و عقیمان فرزند ببخشند و...!!

- می‌گویند: جایز نیست که این واسطه قرار دادن را شرک بدانیم، چون در اعمال بندگان آنچه ملاک عمل است، نیت است و کسانی که توسّل و التجاء به صاحبان قبور می‌کنند، از آن اراده شرک نکرده و حتّی بدن راضی نشده‌اند!!

- می‌گویند: تمام آیاتی که در قرآن در این زمینه آمده و توسّل و استغاثه به غیر خدا را جایز ندانسته‌اند، همگی درباره مشرکان جاهلی و بت‌های سنگی‌شان نازل شده و تنها به آنها اختصاص داشته‌اند!!
- می‌گویند: اصحاب پیامبر -صلي الله عليه وسلم- و فقهاء و پیشوایان، همگی انبیاء و اولیاء را وسیله در پیشگاه خدا قرار می‌دادند و توسّل می‌نمودند. چنانچه عمر بن خطاب به عبّاس - رضي الله عنهما - عموي گرامی پیامبر -صلي الله عليه وسلم در خشکسالی توسّل نمود!!

فهرست

##

و اما جواب این شبهات:

اینکه می‌گویند: ما وجود خدا را در همه جا قبول داریم و او را نیز یگانه می‌دانیم و لیکن چون ما بندگانی عاصی و گناهکاریم و در پیشگاه خدا از کثرت گناه روسیاه هستیم، نمی‌توانیم مستقیماً و شخصاً به خداوند متوسّل و پناه ببریم، لذا یکی از مقرّبان درگاه الهی را در دعاهایمان می‌خوانیم تا آنان واسطه بین ما و خدا شوند و حاجات ما را به عرض خداوند - متعال - برسانند!!

این سخنی است که هرگز در اسلام، اصل و اساسی نداشته است. خداوند می‌فرماید: من نزدیکم و مرا بخوانید و به شما پاسخ می‌گویم، و در آن هیچ قید و شرطی همچون این که، گناهکار و عاصی نمی‌تواند مرا بخواند، نفرموده است، بلکه فرموده است: همه بندگانم، چه عاصی و چه متّقی و فرمانبردار می‌توانند مرا بخوانند و نفرموده که مقرّبان درگاهم را بخوانید!

ما موقعی که آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم کسانی دست به دعا شده‌اند و خداوند یگانه را به فریاد خوانده‌اند که در بزرگترین گناهان - که کفر و شرک است - غرق شده‌اند و با این وجود هم خداوند دعایشان را اجابت کرده است.

ابلیس! - مظهر کفر و شرک و پلیدی - که نزد خدا و همه مؤمنان ملعون است و از فرمان خدا متکبّرانه رویگردان شد، مستقیماً در پیشگاه خداوند دعا کرد و دعایش هم مورد اجابت واقع شد:
[قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَيَّ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَيَّ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ] .

[ابلیس (دست به دعا شد و) گفت: پروردگارا! مرا تا روزی که مردم در آن زنده می‌شوند، مهلت ده! (خداوند در جواب دعایش) فرمود: (درخواست و دعای تو قبول است و) همینکه تو از مهلت‌یافتگانی تا روزی که زمان آن (پیش خدا) معلوم است]...

مگر همان مشرکان جاهلی، در مواقع گرفتاریها و ناراحتیها خدا را نمی‌خواندند و دعایشان هم، مگر پذیرفته نمی‌شد؟! آری! آنها نیز همچون سایر بندگان خدا، مستقیماً در پیشگاه خداوند دعا می‌کردند و دعایشان مورد اجابت قرار می‌گرفت:

[دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَىٰ هُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ] .

[خدا را خالصانه به فریاد خواندند و عبادت و فرمانبرداری را تنها از او دانستند (و کسی را در خواندن با او نخوانند و گفتند): اگر ما را از این حال نجات دهی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی روی نمی‌آوریم و هرگز جز تو کس دیگری را به فریاد نمی‌خوانیم). اما هنگامی که (دعایشان اجابت شد و) خدا آنها را نجات داد، ناگهان به ناحق در زمین شروع به ظلم و فساد می‌کردند] ...

... و آیات بسیار دیگر... آیا واقعاً معقول است که عاصیان و گناهکاران مسلمان، از حقی محروم شوند که شیطان و یاران و پیروانش از آن استفاده کرده‌اند و محروم نشده‌اند؟! بیگمان هر مسلمانی که مرتکب گناه و خطایی شده باشد، بر او واجب است که به زودی و با شتاب، مستقیماً و شخصاً، بدون واسطه قرار دادن دادن پیامبران، اولیاء و هر کس و هر چیز دیگری، به تنها پناهگاه خود پناه برد و دعایش را مستقیماً به او عرضه دارد که نزدیکترین کس به اوست:

[فَاسْتَغْفِرُوا ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ] ... [فَاسْتَغْفِرُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ] ... [وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ] .

[پس استغفار کنید و به سوی او برگردید و توبه نمایید؛ زیرا پروردگارتان نزدیک و اجابت‌کننده دعاهاست] ... [پس مستقیماً به سوی او روی آورید و استغفار کنید و وای بر مشرکین (که چنین نمی‌کنند!)] ... [و کسانی که گناهان آشکار و بزرگ و کوچک انجام می‌دهند و بر خود چنین ظلم می‌کنند، خدا را به یاد می‌آورند (نه کس دیگری را!) . پس از خدا برای گناهانشان طلب بخشش و مغفرت می‌کنند، و چه کسی غیر از خدا گناهان را می‌بخشد؟!] ...

فهرست

###

و اما اینکه می‌گویند: اموات و صاحبان قبوری را که آنها را می‌خوانیم و بدانها متوسل می‌شویم، خدا و پروردگارشان نمی‌دانیم، بلکه معتقدیم آنها نیز مخلوقاتی مثل ما بوده، ولی چون به خداوند نزدیک هستند، می‌توانند به خاطر مقام و منزلتشان، بین ما و خداوند واسطه باشند!!

جهالت و بی‌معرفتی‌شان نسبت به خدا، باعث شده که گمان کنند خداوند مثل پادشاهان جبار و حکام ستمگر، یا دستگاہ‌های قدرت امروزی‌شان است که نمی‌توان بدون واسطه، به حضورش راه یافت و ارتباط برقرار کرد. چنین مدعیانی حقیقتاً خدای واحد قهار را نشناخته‌اند و فکر می‌کنند که کاملاً هدایت یافته‌اند:

[وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ] [وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ] .

[آنان، خدا را چنان که باید نشناخته‌اند] ... [و می‌پندارند که آنها همان هدایت‌یافتگان هستند!!] ...

آیا خداوندی که رحمتش وسیع است و نسبت به بندگانش لطف و مرحمت فراوانی دارد، برای بندگانش کافی نیست؟!

[وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ] ... [اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ] ... [أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ] .

[و رحمت من همه چیز را در بر گرفته است] ... [خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد] ... [آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست؟] ...

این چنین منطقی در واقع انکار رحمت خداوند است؛ زیرا از رحمت خداوند مایوس هستند:

[وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ] .

[از رحمت خدا مایوس نشوید؛ زیرا از رحمت خدا مایوس نمی‌شوند، مگر قوم کافران] ...

خداوند در آیات زیادی خود را «عفو»، «رئوف»، «غفور»، «رحیم» و... معرفی فرموده و به بندگانش اجازه داده است، هر وقت که گناهی مرتکب شدند، ناامید نشوند و بلکه به سوی خدا برگردند و مستقیماً از او بخشش و طلب عفو و مغفرت نمایند که خداوند چنین کاری را دوست دارد و با آغوش باز می‌پذیرد! چنانچه خود می‌فرماید: من توبه‌کنندگان را - کسانی که به سوی خدا برمی‌گردند و با آب پاک توبه، آلودگی‌های گناهان را از خود می‌زدایند - دوست دارم! همچنین بندگان خود را بیش از طاقت و توانایی‌شان مکلف نساخته و فرموده که هرگز نباید گناه و اشتباه کنند! بلکه خواسته است تا جایی که می‌توانند و برایشان مقدور است، از گناه دوری کنند:

[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا سَتَبَعْتُمْ] ... [لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا] ... [قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] ... [إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ] .

[هر چقدر می‌توانید، تقوای الهی پیشه سازید] ... [خداوند هیچ کس را مگر به اندازه طاقتش مکلف نمی‌سازد] ... [بگو: ای بندگان من! ای کسانی که بر خودتان (با گناه کردن) زیاده‌وری هم کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام گناهان را می‌بخشد] ... [همانا خداوند توبه‌کنندگان بسیار و نیز پاک‌شوندگان را دوست دارد] ...

و در همین مورد به پیامبرش -صلي الله عليه وسلم- می‌فرماید:

[لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ] ... [وَ اسْتَغْفِرُهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا] .

[هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست. خداوند یا توبه آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد] ... [و از او طلب استغفار کن؛ زیرا که او بسیار توبه‌پذیر است] ...

در این جهان هستی، کسی را همچون پیامبر -صلي الله عليه وسلم- در مقام و تقرّب به درگاه خداوند نمی‌یابیم که همانند او باشد. اما چنان که می‌بینیم خداوند اجازه نداده که حتّی در زمان حیاتش، برخی از گناهکاران برای استغفار و توبه و یا نجات از عذاب الهی به او متوسّل و پناه آورند، و به او می‌فرماید: هیچ کاری در دست تو نیست. این من هستم که یا آنها را می‌بخشم و یا عذاب می‌دهم! تو خود نیز برای استغفار و طلب بخشش، باید به من روی بیاوی!

پس اینکه مرد گناهکار حالتی دارد که به خاطر آن، هیچ دعایی از او پذیرفته نمی‌شود، مسلماً دعای غیر او نیز برایش پذیرفته نمی‌شود، حتّی اگر دعاکننده سرور تمامی انبیاء □: و گل سر سبد مقرّبان درگاه خدا باشد!! مگر نمی‌بینیم که استغفار پیامبر □ 6 برای عبدالله بن اُبی - منافق درجه اوّل مدینه و سردسته‌شان - چگونه رد شده است!

[اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ] .

[می‌خواهی برایشان طلب استغفار کن یا نکن! اگر چنانچه هفتاد بار هم برایشان طلب استغفار و آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد!!] ...

چنانچه زمانی که خواست برای مادرش، و یا - بنا بر روایت دیگر - برای عموبیش، ابوطالب - که اگر چه تا آخر عمرش، حامی و پشتیبانش بود، اما همچنان بر دین پدران خود باقی ماند و ایمان نیاورد - طلب استغفار کند، خداوند این چنین او را نکوهش فرمود:

[مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى] .

[برای پیامبر و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکین طلب استغفار کنند، هر چند که خویشان و نزدیکانشان باشند!] ...

اما تمام بندگان و خصوصاً مسلمانان و توده مردم حق دارند، بلکه بر آنها واجب است که خداوند را بدون واسطه بخوانند و در این نوع عبادت - دعا و استغاثه - هرگز هیچ مخلوقی را مورد نظر قرار ندهند. البته این درست است که اجابت دعا، مقتضای اخلاص و تقوا می‌باشد، ولی این مطلب با مسئله مورد بحث ما هیچ رابطه‌ای ندارد. آیا خیال می‌کنید کسی که فاقد حرارت و صداقت و اخلاص و تقواست، اگر به مرده و صاحب ضریحی پناه ببرد، در عوض آنها را نزد او می‌یابد؟! آیا او به وی صداقت و تقوا می‌دهد؟! به راستی که این پنداری است باطل و در دین خدا چیزی را نمی‌یابیم که آن را تأیید و تأکید کند و بلکه با آن کاملاً مقابله و مبارزه می‌نماید.

فهرست

#

و اینکه می‌گویند: چون انبیاء و اولیاء و افراد صالح، بندگان مقرب و آبرومند خدا هستند و در طول راه خداوند حرکت می‌کنند، پس به فریاد خواندن و توسل به آنان شرك نیست و ایرادی هم ندارد! جواب این است که: آنان در موضع رسالت و وظایف و تکالیف خود، در طول راه خداوند حرکت کرده‌اند؛ نه در مقام خدایی و پروردگاری! زیرا وقتی سخن از مقام الوهیت خداوند به میان بیاید، دیگر طول و عرض راه خداوند معنایی ندارد، جز آن که بگوئیم وارد حوزه شرك و خرافات شده‌اند!

انبیاء و اولیاء و صلحاء و همه و همه مخلوق خدا هستند و محدود به زمان و مکان. بنابراین همانند خدا نمی‌توانند نیات و نداها و اصوات بندگان را - چه بلند بگویند و چه آهسته - بشنود، و خداوند نیز این صفات و این ویژگیها را به هیچ احدی نداده و نمی‌دهد! خداوند به پیامبرش ﷺ - هر چند در اینجا مراد از مردگان، آن گمراهانی است که هرگز نمی‌خواهند هدایت می‌شوند - می‌فرماید:

[وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ] .

[(ای پیامبر) تو هرگز نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند، شنوا سازی!] ...

خداوند می‌فرماید: مرا با نامهای نیکو و صفاتم بخوانید، و نامها و صفاتم را به کسی اختصاص ندهید؛ زیرا استغاثه و به فریاد خواندن غیر خدا، در حقیقت الحاد و انکاری است در نامها و صفات نیکوی الهی، و نیز برکندن و انتزاع قدرتی است از خداوند به کس دیگر، و در يك جمله، لباس الوهیت را بر تن غیر خدا پوشاندن است:

[وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ' فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ] .

[خدا دارای زیباترین نامهاست، پس او را بدان نامها بخوانید و به ترك کسانی بگوئید که در نامها و صفات خدا الحاد می‌کنند و به تحریف دست می‌یازند (یعنی صفات خدا را برای مخلوقات هم به کار می‌برند). آنان کیفر کار خود را خواهند دید] ...

هر کس چنین کند و صفات خدا به غیر او - اگر پیامبر هم باشد - نسبت دهد، به طور یقین مشرک شده است، و شیاطین به کلّی عقل و درکش را ربوده‌اند که دیگر نمی‌تواند بین خالق و مخلوق، فرق بگذارد و حتی مخلوق را - در برخی صفات - از خالق برتر و بالاتر بیندارد!

عجب است از این انسان قرن بیستم! که علمش فراگیر شده، ولی بین خالق و مخلوق نمی‌تواند فرقی قائل شود، و شیاطین چنان عقل و دلشان را تسخیر کرده‌اند که حیران و سرگردان شده‌اند:

[قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَيَّ 'أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ] .

[بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارند و نه زیانی؟! و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است، به عقب بازگشت کنیم (و دوباره مشرک شویم)، همچون کسی که شیاطین او را در بیابانها ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند؟!]...

فهرست

##

و اینکه می‌گویند: توسل و استعانت به صاحبان قبور اشکالی ندارد؛ زیرا تأثیر صاحبان قبور قویتر از تأثیر زندگان است و آنها دارای قدرتی هستند که از خداوند گرفته‌اند و لذا می‌توانند به فریاد درماندگان برسند، مریضان را شفا دهند، به نازایان و عمیقان فرزندی ببخشند! جواب چنین است: این عقیده درست مانند عقیده و گفتار مشرکین جاهلی پیش از اسلام می‌باشد. قرآن تصریح دارد که آنها، همزمان با اعتقاد به خداوند - متعال - و اینکه خالق و مالک و رازق و پناه‌دهنده و مدبر و گرداننده جهان هستی تنها اوست، معتقد بودند که معبودان دیگرشان، اگر چه خود مخلوق و آفریده خداوند هستند، ولی رابطه آنها از لحاظ قرب و نزدیکی با خداوند طوری است که اگر بخواهند می‌توانند به کسی چیزی داده، یا از او پس گیرند و یا فقیرش گردانند. قدرت دارند که بیماری را شفا دهند و اگر خواسته باشند، می‌توانند به کسی فرزند هم عطا کنند.

آنها می‌گفتند: خدایان ما این گونه اختیارات جزئی را از طرف خداوند بزرگ دارند. به همین دلیل، به آنها متوسل می‌شویم تا ما را به خدا نزدیک سازند و لذا برای خوشنود نگهداشتن آنها، به پایشان قربانی می‌کنیم، ایشان را طواف می‌کنیم، به خاطرشان نذر و صدقه می‌دهیم و از آنها حواجی و دعاهای خود را می‌طلبیم و آنها نیز برایمان برآورده می‌سازند:

[مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى] ... [وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ] .

[ما آنان را عبادت نمی‌کنیم، مگر بدان خاطر که ما را به خدا نزدیک گردانند] ... [آنها غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه اصلاً بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: اینها واسطه‌های ما نزد خدایند!] ...

قرآن همین اعتقادشان را شرک می‌داند، و تمام اعمال فوق را عبادت می‌شمارد. اغلب مشرکان جهان دارای همین عقیده شرک‌آمیز بوده‌اند، اما تعداد مشرکانی که در ربوبیت، مالکیت، خالقیت، رازقیت و مدیریت، برای خدا هم‌تا و شریک قائل باشند، بسیار کم و اندک بوده‌اند تا جایی که می‌دانیم، هیچ قومی از مشرکین - تا کنون - معبودان خود را با خداوند برابر نپنداشته‌اند.

قرآن کریم حتی درباره مشرکان عرب تصریح دارد که هر گاه آنان در مسافرت‌های دریایی سوار کشتی می‌شدند و مورد هجوم امواج سهمگین دریا قرار می‌گرفتند، تمام معبودان را فراموش کرده و فقط خدای واحد قهار را می‌خواندند و تنها به او امید می‌بستند و پناه می‌بردند.

به هر حال از آیات قرآن کریم، معلوم است که آنها همزمان با عبادت خدای بزرگ و برتر، و کرنش و تعظیم در برابر او، معبودان دیگر خدا را نیز عبادت می‌کردند و در برابر آنها اظهار عجز و ناتوانی و خشوع می‌نمودند؛ چرا که معتقد بودند آنها اختیاراتی از قبیل: دفع بلا، اعطای فرزند، شفای مریض و... را دارند و می‌توانند

دعایشان را به خدا برسانند. قرآن کریم بر همین عقیده ضربت سختی وارد نموده و می‌گوید: احادی را نباید به جز خدا، گرداننده امور، مالک نفع و ضرر، خالق و رازق تصوّر نکنند و در عبادت و صفات، کسی را شریکش نسازند و کسی هم جز با ایمان به حق و عمل صالح نمی‌تواند به خدا تقرّب پیدا کند.

تمام این شبهات بدین خاطر است که خدا را به درستی نشناخته‌اند، و لذا او را با خلق مساوی قرار می‌دهند! آیا کسی که خلق می‌کند با کسی که خلق نمی‌کند و خود مخلوق است، برابر و شایسته پرستش است؟! آیا زنده با مرده تفاوتی ندارد؟! آیا کسی که می‌داند و از همه چیز باخبر است، با کسی که نمی‌داند فرقی ندارد؟!]

[أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ] ... [مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ] ... [هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ] .

[آیا کسی که خلق می‌کند، همچون کسی است که خلق نمی‌کند؟!] ... [زندگان با مردگان برابر نیستند] ... [آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟!] ...

پس کسی باید پرستش شود و به او توجّه گردد که خلق می‌کند، روزی می‌دهد، مالک همه چیز است، تولّد و پرورش و تندرستی و همه و همه چیز در دست اوست و کسی در این خصوصیات، با او شریک نیست: [وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ] ... [وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَتَى 'يُوقُونَ'] ... [قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَتَى 'تُصْرَفُونَ'] ... [قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَتَى 'تُسْحَرُونَ'] ... [اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ] ... [ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ وَكَبِيرٌ] .

[اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، به تحقیق خواهند گفت: خدا! بگو: آیا چیزهایی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، چنین می‌بینید که اگر خدا بخواه زیان و گزندی به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزندش را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل‌کنندگان، تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس] ... [اگر از آنان بپرسی: چه کسی خود آنها را آفریده، قطعاً می‌گویند: خدا! پس چرا (از عبادت خدا) منحرف می‌شوید و (متوجه پرستش چیزهای دیگری می‌گردید؟!)] ... [بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می‌رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می‌کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می‌کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی‌کنید و فقط از او) نمی‌ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست (و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش او نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سواي حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه به در برده می‌شوید؟!] ... [بگو: زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو:

پس چرا نمی‌اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا (تنها از خدا) نمی‌ترسید؟! بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست می‌گویید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول و فریب می‌خورید و جادو می‌شوید؟! [...] خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می‌میراند و سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند [...] آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است. پس وی را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبر همه چیز است [...]

در حدیثی قدسی نیز آمده است: «إِنِّي وَالْإِنْسَ وَالْجِنِّ فِي نَبَا عَجِيبٍ أَخْلَقَ وَيَعْبُدُ مِنْ غَيْرِي وَأَرْزُقُ وَيَشْكُرُ سِوَايَ».

«داستان من با بندگانم از انس و جن بسیار شگفت‌انگیز است! من خلق می‌کنم، اما غیر از من پرستیده می‌شود. من روزی می‌دهم، ولی غیر از من سپاسگزار می‌شود».

قرآن کریم، عقیده این مدعیان را مبنی بر توسلات و تقرباتشان به غیر خدا، چنین رد می‌کند:

[وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا] ... [إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْنَاهُمُ الذُّبَابَ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ] ... [قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكِ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ ظَهِيرٌ] ... [قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تَحْوِيلًا] ... [قُلِ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ] ... [وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ] ... [قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّئُكُمْ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] .

[مشرکان غیر از خدا، معبودهایی را برگرفته‌اند که چیزی را خلق نمی‌کنند و بلکه خودشان مخلوقی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستاخیز، اختیار و قدرتی ندارند] ... [آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید و پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگس را خلق کنند، اگر چه همگان (برای آفرینش آن) دست به دست هم دهند، و حتی اگر مگس چیزی را از آنها ببرد، نمی‌توانند آن را از او پس بگیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که معبودان دروغین هستند) درمانده و ناتوانند!] ... [بگو: کسانی را فریاد بخوانید که به جز خدا (مدعو غیبی) می‌پندارید. آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذره‌ای چیزی و قدرتی ندارند، و در آسمانها و زمین کمترین شراکتی (در خلقت و مالکیت و تدبیر و اداره‌اش) نداشته و خداوند در میانشان (نماینده و واسطه و) یاور و پشتیبانی ندارد] ... [ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (به هنگام بلا) به فریاد می‌خوانید، (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما دارند و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و

ناخوشیها را به خوشیها و برعکس...تبدیل کنند) [... [بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم که نه سودی به حال ما دارند و نه زیانی؟! و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است، به عقب بازگشت کنیم (و دوباره مشرک شویم)، همچون کسی که شیاطین او را در بیابانها ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند؟!] ... [و کسانی را غیر از خدا می‌پرستند که مالک کمترین رزق و روزی در آسمانها و زمین برای آنان نیستند و نمی‌توانند و نخواهند توانست. پس برای خدا شبیه و نظیر قرار ندهید. بیگمان خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید] ... [بگو: ای مردم! اگر دربارهٔ دین و آیین من در شک و تردید هستید (بدانید که) من آن کسانی را که به غیر از خدا می‌پرستید، نمی‌پرستم و لکن خداوندی را می‌پرستم که شما را می‌میراند و به من دستور داده شده است که از زمرهٔ مؤمنان باشم، و اینکه به دینی رو آور که خالی از هر گونه شرک و انحرافی است (و کاملاً با فطرت موافق است) و از زمرهٔ مشرکین مباش! و به جای خدا، کسی و چیزی را به فریاد و کمک مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را متوجه غیر خدا بسازی)، از ستمکاران و مشرکان خواهی شد. اگر خدا ضرری به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطفش را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطفش را شامل هر کس از بندگانش که بخواهد، می‌کند و او دارای مغفرت و مهر فراوان است] ...

اسلام می‌گوید: به جز خدا، هیچ احدی اختیار چیزی را در دست ندارد. تولد، پرورش، حیات، مرگ، تندرستی، مرض، شفا، تنگدستی، توانگری، هدایت، عزت، ذلت، استجابت، و... همه و همه چیز به دست خداست و بس:

[قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَبِيرِ إِنَّكَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرُزُّقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ] ... [بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا] ... [الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ] ... [مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ] ... [لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ تَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُورَ أَوْ بُرُوجَهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنْتَانًا وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ] .

[بگو: پروردگارا! ای مالک همه چیز! تو هر که را که بخواهی، حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر کس که بخواهی حکومت و دارایی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی، خوار و ذلیل می‌داری. خیر و خوبی در دست توست و بیگمان تو بر هر چیزی قادر و توانایی. (بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز می‌شوند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آوری، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی] ... [بلکه تمام کارها و امور در دست خداست] ... [کسی که مرا آفریده است و همو مرا هدایت می‌کند. اوست که مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی که بیمار شوم، اوست که مرا شفا می‌دهد، و آن کسی که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌گرداند. اوست که امیدوارم در روز جزا و سزا گناهم را ببامزد] ... [خداوند هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند (در آن را ببندد و) از آن جلوگیری کند، و خداوند هر چیزی را که بازدارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن رها روان سازد، و او توانا و کاربجاست] ... [مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین، از آن خداست و هر چه را بخواهد، می‌آفریند. به هر کس که بخواهد، دخترانی می‌بخشد و

به هر کس که بخواهد، پسرانی عطا می‌کند و یا اینکه هم پسران را می‌دهد و هم دختران را، و (یا) هر کس را بخواهد، عقیم و نازا می‌کند. او بس آگاه و تواناست [...

واقعاً انصاف و مروت اعراب جاهلی بیش از انصاف مردم امروزی است!! آنان فقط خوبی و نجات و فریادرسی را به معبودان خیالی خود نسبت می‌دادند، اما مردم امروزی، بدی و گرفتاری و بیماری و آفت و مصیبت و ورشکستگی و... را به خدای - سبحان - نسبت می‌دهند و در مقابل، خوبیها را به شرکاء پوشالی خود نسبت می‌دهند! مثلاً می‌گویند: خداوند، فلان کس را مریض کرد، اما پس از تندرستی می‌گویند: فلان مرده و صاحب فلان ضریح او را شفا داد!! خداوند، به فلان کس فرزندی نداده است، اما پس از اعطای فرزند می‌گویند: صاحب فلان قبر، به او فرزندی بخشیده است!! اگر کسی فلج شود یا تصادف کند، و یا به حادثه دیگر بمیرد، می‌گویند: خداوند او را فلج کرد! خدا خواسته که او تصادف کند! این خواست خدا بوده که بمیرد! ولی اگر از همان بیماری شفا پیدا کند و یا از خطری نجات یابد، آنگاه می‌گویند: او متوسل به فلان موجود یا فلان بنده مقرب خدا شد، و او را از این خطرات نجات داد! لذا نام او را بابرکت می‌دانیم؛ چرا که جهان هستی به خاطر او آفریده شده و اگر وجود او نبود، بهشت و جهنم، دنیا و آخرت، و خلاصه جهانی هم در کار نبود!! پس ما نام مبارک و مقدسش را نوشته و به بازوی فرزندانمان می‌بندیم و این طلسم باعث می‌شود که او را از هر خطری، از جنزدگی، از زخم چشم و... گرفتاریهای احتمالی دیگر نجات خواهد داد و ارواح خبیثه را از او دور می‌سازند!!

اگر چنانچه نام خدا به تنهایی برده شود و با نامشان همراه نشود، به خدا ایمان نخواهند داشت و شور و هیجانی به آنها دست نخواهد داد، اما زمانی که نام و ذکر خدا با یکی از آنها همراه شود، آنگاه به او ایمان می‌آورند و شادمان می‌شوند! و این است که نام خدا را با نامهای دیگر - در ذکر - برابر دانسته و بر در و دیوار مساجد و... در یک ردیف نوشته و می‌خوانند!

واقعاً بسیار عجیب است! خدا را به فریاد می‌خوانند و عهد می‌بندند که اگر آنها را نجات دهد و حاجتشان را برآورده سازد، دیگر تنها او را سپاس خواهند گفت و کسی را با او همراه و شریک نخواهند ساخت. اما همین که نجات می‌یابند و خواسته‌شان عملی می‌شود، می‌گویند: این از طرف فلان مرده است! خداوند به خاطر آنها ما را نجات داد! خداوند به آنها فرزند می‌بخشد، می‌گویند: این از جانب فلان صاحب قبر است! چنانچه قرآن به همین موضوع چنین اشاره می‌کند:

[هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْاَهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا ءَاتَىٰ هُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَىٰ هُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَ لَا أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] .

[او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید و همسران شما را از جنس خودتان ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند. هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی‌دارند و به آسانی با آن روزگار را به سر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می‌شود، شوهران و همسران، خدایشان را به فریاد می‌خوانند و چنین دعا می‌کنند: اگر فرزند سالمی به ما عطا کنی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود. اما وقتی که خداوند فرزند سالمی بدانان داد، در اعطای آن کسانی را (از قبیل: مرده‌ها و صاحبان قبور) انباز و شریک خدا می‌سازند، و خدا بسی بالاتر از آن است که

همانند معبودان شود. آیا چیزهایی را شریک خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را خلق کنند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟! شرکاء و معبودانشان نه می‌توانند ایشان را یاری دهند و نه می‌توانند خویشتن را کمک نمایند! شما اگر معبودانتان را به فریاد خوانید تا شما را هدایت کنند و راه را به شما نشان دهند، پاسخ شما را نمی‌توانند بدهند و خواسته‌تان را نمی‌توانند برآورده سازند. برایتان یکسان است، خواه آنان را به فریاد بخوانید و خواه خاموش باشید و نخوانید. به راستی کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگان مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند! ... [

همچنان که می‌بینیم، این آیات ادعای کسانی را که خیال می‌کنند، افرادی غیر از خدا هستند که می‌توانند به آنها فرزندی عطا کنند، چگونه مردود و محکوم به شرک می‌کنند! و می‌گوید: آنان خود هم نمی‌توانند برایشان کاری کنند تا چه رسد به شما!! یعنی اگر خودشان دارای فرزند نشدند، و خداوند نخواهد بدانان ببخشد، چه کار می‌توانند بکنند؟! یا اگر خودشان مریض شدند به چه کسی پناه می‌برند؟! قرآن نشان می‌دهد، پیامبران الهی □: - همان کسانی که امروز، مردم به آنان متوسل می‌شوند و از آنان طلب فرزند و یا شفای مریض می‌کنند، خودشان از خدا درخواست فرزند می‌نمودند؛ نه غیر او. چنانچه درباره زکریا و ابراهیم -علیهما السلام- می‌فرماید:

[هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ] ... [الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ] .

[در آنجا زکریا، پروردگارش را خواند و (چنین) دعا کرد: پروردگارا! از جانب خود به من فرزند پاک‌ی عطا فرما که بی‌شک تو شنونده دعایی [...] حمد و ستایش مخصوص خدایی است که به من در زمان پیری، اسماعیل و اسحاق را بخشید. بدون شک پروردگارم شنونده دعاهاست [...] و همین ابراهیم -علیه السلام- که می‌گوید:

[وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ] .

[و هر گاه من مریض شدم، هموست که مرا شفا می‌دهد] ...

همچنین می‌فرماید: آنان که از دنیا رفته و مرده‌اند، نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته می‌شوند. پس چگونه می‌توانند از احوال و نیات و فریادهای بندگان خدا آگاه باشند؟!]

[وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا رُجُلٌ مَدْبُورُونَ] .

[آن کسانی را که به جز خدا به فریاد می‌خوانید، نمی‌توانند چیزی را خلق کنند و بلکه خودشان خلق می‌شوند! (پس آیا باید مخلوقات ضعیف و هم‌نوع خود را به فریاد بخوانید یا خالق همه شما و کائنات را؟!]. آنها مرده‌اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند که (هم خود و هم بندگان‌شان) چه وقت زنده و برانگیخته می‌شوند! خدای شما (که باید تنها او را بخوانید و بپرستید) خدای یگانه و واحد است [...]

فهرست

#

و اما اینکه می‌گویند: جایز نیست این واسطه قرار دادن را شرک بدانیم؛ چون در تمامی اعمال بندگان، آنچه معیار و ملاک است، نیت است و کسانی که به قبور بندگان صالح خدا متوسل می‌شوند، نیتشان شرک نیست!! باید در جوابشان بگوییم:

این سخن نیز به هیچ وجه صحیح نیست؛ زیرا در عمل مقبول از نظر دین، واجب است که اول نیت در آن درست باشد و ثانیاً صورت و ظاهر عمل نیز در برابر شرع باشد، و هر گاه به یکی از این دو رکن عمل نشود و عملی که فاقد یکی از این دو باشد، مقبول نیست. عملی که ظاهرش برابر شرع باشد، اگر چنانچه صاحبش از روی ریا و نفاق آن را انجام دهد، باطل است و نیت و قصد درست هم، اگر در راه درست و مشخص شده دین برابر آن عملی صورت نگیرد، دارای ارزش نیست و مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

مگر نمی‌بینیم که قوانین بشری و وضعی‌شان، به هنگام ارتکاب جرم و خطا، به حُسن نیت فرد مُجرم اصلاً اهمّیت نمی‌دهند و موقع اجرای قانون و صدور حکم، به جهل نسبت به قانون یا قصد و نیت، توجهی نمی‌کنند و این عوامل هرگز مانع اجرای حکم نمی‌شود و از این طریق، راه حيله و نیرنگ را بسته و از حقیقت حمایت می‌کنند!

حال آیا دین خدا، از قوانین بشری هم پایین‌تر است؟! ما چرا از اینکه زیارت‌کنندگان متوسّل به قبور را مشرک بدانیم، باید ترس و حیاء داشته باشیم، در حالی که رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- ریاکنندگان را مشرک توصیف کرده و فرموده است:

«الرياء شرك» : «رياء شرك است!».

فهرست

###

و اما آنچه می‌گویند: اصحاب پیامبر -صلي الله عليه وسلم- نیز به غیر خدا متوسّل می‌شدند، به راستی که سخن زشت و ناپسند و بدون دلیل و مدرک است!

قرآن کریم تصریح دارد که دعای انسان - زنده - برای خود و دیگران - و حتّی برای مردگان نیز - کاملاً خوب و مطلوب است، و بر زبان بسیاری از انبیاء □: و صالحین ذکر شده است؛ از جمله دعای ابرهیم و نوح -علیهما السلام- است که گفتند:

[رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ] ... [رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ] .

[پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنین را در روز قیامت، مورد غفران خود قرار ده] ... [پروردگارا! من و پدرم و تمام کسانی را که مؤمنانه به خانه من می‌آیند و سایر مردان و زنان باایمان را بیامر] ...

مگر نه این است که خداوند به رسولش -صلي الله عليه وسلم- زمانی که زنده بود - فرمان داده که هم برای خود و هم برای زنان و مردان مؤمن، برای گناهانشان از خداوند طلب مغفرت کند؟!

[فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ] .

[(ای محمد!) بدان که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه] ...

و مگر نه این است، موقعی که رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- زنده بود، مردم و گناهکارانی از قبیل منافقان مدینه نزد او می‌شتابیدند و از او می‌خواستند تا برایشان از خداوند طلب مغفرت و آمرزش بخواهد و

او هم چنین می‌نمود؟!

[وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا] .

[و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دوروغویی و زیرپا گذاشتن فرمان خدا) به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌نمودند و پیامبر هم برایشان درخواست بخشش و مغفرت می‌کرد، بیگمان خدا را بس توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند] ...

چنانچه خداوند، بر ما نیز - تمام کسانی که بعد از مهاجرین و انصار، صحابه گرانقدر رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - آمده و یا خواهند آمد - سزاوار دانسته که برای خود و برای آنها - که در گذشته‌اند - چنین دعا کنیم:

[وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ] .

[و کسانی که بعد از آنان (اصحاب پیامبر) می‌آیند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادران ما را، کسانی که در ایمان آوردن از ما سبقت گرفته‌اند، پیامرز و بخش] ...

در احادیث نیز، رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - به ما فرموده که غایبانه برای همدیگر دعای خیر کنیم، و مگر در نماز برای بندگان صالح خدا دعا نمی‌کنیم و درود و سلام نمی‌فرستیم؟! پس اینکه عمر بن خطاب از عباس - رضی الله عنهما - خواست تا برای مسلمانان دعا کند و او هم دعا کرد و مسلمانان نیز در اطرافش آمین می‌گفتند، از قبیل همین دعاهاست که بندگان زنده خدا، از خدا طلب توجه و لطف می‌کنند و از او می‌خواهند بندگان را مورد رحم و پناهِش قرار دهد.

«زیربن بگارا»، دعای عباس - رضی الله عنه - عموی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را به هنگامی که عمر - رضی الله عنه - از او خواست که طلب نزول باران کند، چنین آورده است:

«خداوند! هیچ بلایی نازل نشده است، مگر به سبب گناهی و هیچ بلایی هم برطرف نشده است، مگر به سبب توبه‌ای. اینک مردم مرا به خاطر مکان من پیش پیامبر، به پیشگاه تو متوجه ساخته‌اند. اینک دستان گناهکار ما به سوی تو برداشته شده و پیشانی ما با توبه به سوی تو روی آورده است. پس ما را از باران رحمت خود سیراب گردان!».

و همچنان که تواریخ آورده‌اند، هنوز دعای عباس - رضی الله عنه - تمام نشده بود که ناگهان ابرهای ضخیم و تیره‌ای در آسمان پدیدار شدند و باران شروع به باریدن گرفت.

البته این تنها منحصر بر این نیست که صالحان برای گناهکاران دعا کنند، بلکه این عام است و همه می‌توانند برای همدیگر دعا کنند. چنانچه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - از عمر بن خطاب - رضی الله عنه - خواست که برایش دعا کند، همچنین همه مسلمانان را دستور داده که برایش دعا کنند. مگر نه این است که بر او - در نماز و غیر آن - درود و صلوات می‌فرستیم، همانگونه که خدا در قرآن امر فرموده است؟! حال این چه پیوندی با این توسلات جاهلانه دارد که مردم این چنین بدان گرفتار شده‌اند؟! باید بدانند که حتماً در روز قیامت پشیمان می‌شوند؛ چرا که خالق را با مخلوق یکسان قرار داده‌اند:

[تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ] .

[(مشرکین در روز قیامت به معبودان خود می‌گویند): به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می‌دانستیم] ...

و بالاخره اینکه می‌گویند: توده مردم با مشرکین جاهلی فرق می‌کنند؛ زیرا آنها مخلوق را عبادت می‌کرده‌اند و از بت‌های سنگی درخواست و طلب می‌نمودند، اما مردم امروزی، تنها از مخلوق درخواست می‌کنند و توسل اینان به اولیاء خدا با عبادت مشرکین پیش از اسلام، خیلی تفاوت دارد و این آیات تماماً درباره آنها و بت‌های سنگی‌شان نازل شده است!! جواب چنین است:

این سخن نیز مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا دعا و درخواست و التماس و استغاثه غیبی، برابر نصّ صریح قرآن و حدیث - همانگونه که آوردیم - عبادت محض می‌باشد. همچنین - چنانچه قبلاً اشاره گردید - بت‌های اعراب جاهلی، تنها در قالب سنگ نبودند، بلکه به گواهی قرآن و حدیث، تندیس و مجسمه‌ها و یادگارهایی از فرشتگان و افراد صالح بوده‌اند و گذشته از این، چه در قالب سنگ باشند، و چه در قالب انسان و فرشته و... هر چه می‌خواهند باشند، باز هم «مِنْ دُونِ اللَّهِ» هستند! و نشاید که آنها را به فریاد خواند!

و از طرفی، آنچه در آیات قرآن مورد نظر است، عموم لفظ است؛ نه خصوص سبب! یعنی شأن نزول، معنی آیه را مقید نمی‌کند. در این صورت بایستی شرك تنها در همان دروه حرام و ناروا می‌گردید و پس از آن، حلال به حساب می‌آمد!! خداوند شرك را تنها بر اعراب جاهلی حرام نکرده است، بلکه برای غیر اعراب و همه بندگان خدا - در تمام زمانها و مکانها - حرام نموده است. پس اینکه می‌گویند: این آیات درباره اهل جاهلیت پیش از اسلام نازل شده است و تنها خطاب بدانها بوده و به دیگران اختصاص ندارد، این سخن از جهالت و حماقت برخاسته که ما اصلاً بدان اهمیتی نمی‌دهیم و برای آن ارزشی هم قائل نیستیم و بیش از این هم بدان نمی‌پردازیم!

از خداوند می‌خواهیم که توحید و یگانه‌پرستی را روزی‌مان گرداند و ما را بر آن بمیراند و زندگی و مرگمان، با داشتن آن همراه باشد.

از رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- روایت شده است که فرمود:

«الشرك أخفي من دبيب الذر علي الصفا في الليلة الظلماء و أدناه أن تحب علي شيء من الجور و أن تبغض علي شيء من العدل و هل الدين الا الحب و البغض؟».

«شرك ورزیدن، پنهانتر است از ردّ پای مورچه بسیار ریز بر سنگ صاف در شب تاریک! و کمترین درجه شرك آن است که چیزی از ظلم را دوست داشته باشی و با کمترین چیزی از عدالت دشمنی کنی، و اصلاً آیا دین غیر از حبّ و بغض، چیز دیگری است؟».

و سپس این آیه را خواند:

[قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَتَّبِعُونِي يُحِبِّكُمْ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] .

[بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را بیامزد؛ زیرا خداوند غفور و رحیم است]...

یعنی اخلاص توحید، مقتضی دوست داشتن عدالت و دشمنی با ظلم و ستم است. پس هر گاه انسان، شخص ظالم و ستمکاری را دوست داشت و از عادل و دادگری بدش آمد، به راستی شرك ورزیده است!! هر گاه اسلام تا این اندازه در پاکسازی دلها و انتقاد از عقاید غلط و اشتباه آنان، حسّاس و دقیق و گوش‌به‌زنگ باشد، پس ما چگونه افرادی را بینیم که در دعای خویش به غیر خدا پناه می‌برند و خوف و رجایشان، متوجه غیر اوست، و آنگاه به آنها بگوییم: بر تو هیچ اشکالی نیست و می‌توانی همچنان ادامه دهی!!

[حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ] ... [إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَنْ دُونِ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا مُبِينًا] ... [إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ] ... [إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ] .

[حقگرا و مخلص و حنیف باشید و هیچ گونه شرکي را براي خدا قرار ندهید؛ چرا که هر کس براي خدا شریکي قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حنیض شرك) از آسمان به زمین فرو افتاده است (و به بدترین شکل ممکن جان داده است) و پرندگان (تکّه‌هاي بدن) او را می‌ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می‌کند!] ... [بیگمان خداوند هرگز شرك به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که بخواهد می‌بخشد؛ زیرا هر که براي خدا شریکي قائل شود، گناه بزرگی را مرتکب شده و دروغ بزرگی را به هم بافته است!] ... [همانا شرك، ظلم بزرگی است] ... [بدون شك، هر کس شریکي براي خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش دوزخ است، و ظالمان (همان کسانی که با شرك به خود ظلم کرده‌اند) هیچ یار و یاورى ندارند!] ...

صدق الله العظيم

فهرست

#

دیگر آثار و تألیفات مؤلف:

- 1- «زندگینامه شیخ عبدالباسط محمد عبدالصمد»
- 2 - «وقف و ابتداء»
- 3- ترجمه «الاءسلام فکرة و حركة و إنقلاب»، فتحی یکن
- 4- ترجمه «المرأة الكردية في تاريخ الاءسلامي»، محمد رمضان يوسف
- 5- ترجمه «نصائح الابوية إلي شباب الاءسلام»، يوسف القرضاوي
- 6- ترجمه «هذا الدين»، سید قطب
- 7- «تجوید قرآن به روایت حفص از عاصم»
- 8- «تجوید قرآن به روایت ورش از نافع»
- 9- «تجوید قرآن به روایت خلف از حمزه»
- 10- «عیانات»
- 11- «اسلام و جاهلیت دپروز و امروز»
- 12- «اسلام و آزادي»
- 13- «نظام سياسي اسلام»
- 14- «انسان موجود ناشناخته»
- 15- «سید قطب و بیداري اسلامي»
- 16- «اسلام و توهمات»
- 17- ترجمه «نحو حركة إسلامية عالمية واحدة»، فتحی یکن
- 18- نگرشی قرآنی به مفهوم دین.
- 19- اسلام، خود تمدن است.
- 20- نفسی که خود را بازیافت